



The University of Manchester

[یگدنز دربن Nabard-i Zindagi. (۴). Nabard-i Zindagi (4)]

Source: *University of Manchester*

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28165680>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



JSTOR

University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

تحت نظر هیئت تحریریه

۴

درباره فعالیت های حزبی: نظر کلی به تاریخ پیدایش حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)

رسالت تاریخی نیروی سوم - پیروزی در خشان تئوریهای اجتماعی ما
اهمیت ۲۶ اردیبهشت برای مکتب
سوسیالیسم دموکراتیک ایران

جامعه شناسی

مسئله خاور میانه و اتحادیه
عرب - برای فهمیدن مسئله
اسرائیل - مبانی فسادستگاه
اداری ایران

مسائل سوسیالیسم

نظریه : انقلاب مسالمت
آمیزهند. مسئله ای از سوسیالیسم
افسانه قرن بیست - حرکت
سوسیالیستی جامعه آدمی از نو
پدید میآورد

تفسیر اخبار

نگرانی و رفع نگرانی - اخبار
و تفسیرهای نهضت سوسیالیستی

از مسائل فلسفی

انتقادی بر ماتریالیسم

از مسائل کنونی

حقانیت - همزیستی

هنر و ادبیات

یوز خدا

بررسی تاریخی مطبوعات

هنری در ایران

اخبار و تفسیرهای سوسیالیستی

از مآلهای مختلف جهان

بیست و هشتم اردیبهشت برای هواداران نبرد زندگی و هیئت تحریریه این
نشریه يك روز تاریخی است ، زیرا در این روز بود که در بحبوحه نهضت ملی
ایران مکتب اجتماعی وایدئولوژی آن نهضت بمعنی خاص خود زائیده شد و
رسماً اعلام گردید . مادر ۲۶ اردیبهشت هر سال نشریه ای بمناسبت این تاریخ
که برای ما اهمیت دارد منتشر میساختیم و امسال نیز سرمقاله این نشریه
را درست در همان تاریخ و بمقدار زیاد طبع و نشر کردیم معذک مصمم شدیم که
این بار ملخص همان مقاله را با توضیحات بیشتری درد-تس آن قسمت از خوانندگان
بگذاریم که هنوز در جریان و سابق و وقایعی که منجر به انتشار نبرد زندگی
گردیده نمیباشند . همه بیاد دارند که در شروع نهضت ملی ایران توده ایها
که مدتی بود زیر زمین رفته بودند کم کم داشتند رومی آمدند آنها از لحاظ بامرزه
برای از بین بردن فعالیت شرکت سابق نفت با مایون هم آواز بودند اما از لحاظ
حل شدن مثبت مسئله نفت اصولاً مخالف بودند . عده ای از متشعین حزب توده
و از جمله آقای خلیل ملکی یکی از اعضاء هیئت تحریریه نبرد زندگی در آن روزها
شاهد اوضاع بوده و بمناسبت آشنائی دقیق با مسائل اجتماعی و بمناسبت اینکه از
نزدک با استر نژی و تاکتیک حزب توده آشنا بودند می فهمیدند که آنها
مایلمند در نهضت ملی ایران خرابکاری کنند یعنی از لحاظ خراب کردن
آنچه از ناسیسات نفتی هست هم آوازند اما با هر گونه راه حل مثبتی مخالفت
میکردند . آنها بمناسبت داشتن دکترین-مین کم کم از ابهام و بیجبدی قضایای
سیاسی و بین المللی سوء استفاده کرده و در هر روز نهضت ملی را درست میکردند .
در مقابل ایراد بموردی که در آن روزها حزب توده به ملیون وجهه مله میگرفت ،
باین معنی که میگفت جبهه ملی رستاخیزی دارد اما برنامه ای ندارد ، متشعین

از حزب توده مصمم شدند که این نقص جبهه ملی را برطرف کرده و یک تیز و برنامه بآن جبهه بدهند و ایدئولوژی مدون این جریان را بوجود آورند .

از آن زمان آقای خلیل ملکی و عده دیگر از منشعبین که اغلب نویسنده بودند با روزنامه شاهد که هوادار جبهه ملی و تقریباً ارگان آن بود شروع به همکاری کرده و متدرجاً در سازمانهای موجود ولی بی شکل و بدون هدف مشخص وارد شده و سعی کردند آنها را بشکل سازمانهای متشکل و بالاخره حزبی مدون سازند. بالاخره در ۲۶ اردیبهشت، سالی که امسال هفتمین آن تکرار میشود حزب زحمتکشان ملت ایران بوجود آمد و مرام و مسلک و ایده‌ئولوژی این حزب با فکر آقای خلیل ملکی و دیگر منشعبین و با رهبری سیاسی بعضی از اعضای جبهه ملی اعلام گردید . در نظر بود که این حزب عده بیشتری از جبهه ملی را در برداشته و تبدیل بیک حزب بزرگ توده ای گردد اما پیش‌آمدهائی مانع از ورود اعضای دیگر جبهه ملی باین حزب گردید. با این وضع موقعیت حزب زحمتکشان از لحاظ مکتب و ایده‌ئولوژی نسبتاً کامل اما از لحاظ وسعت سازمان و وجود شخصیت های برجسته اجتماعی ناقص ماند . بالاخره عده ای راه مخصوص خود را انتخاب کردند و حزب نیز راه همیشگی خود را با اضافه کردن (نیروی سوم) بدنبال خود ادامه داد .

حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)

استعفا و کناره گیری عده ای و اقدامات بعدی ایشان تاثیرهای مثبت و منفی در حزب نیروی سوم و همچنین در نهضت ملی ایران گذارد. ما در اینجا ابتدا درصدد تحلیل دقیق جریان نیستیم فقط اشاره باین نکته می کنیم که با جدائی عده ای، حزب نیروی سوم از لحاظ ایده‌ئولوژی و اقبال روشنفکران و نیروهای جدید بعجز بهتر شد اما مخصوصاً از لحاظ اینکه دیگر نماینده ای در پارلمان نداشتیم و شخصیت سیاسی يك فرد سابقه دار جبهه ملی از حزب جدا شده بود حزب نتوانست مانند گذشته تاثیر خود را در روی جبهه ملی و بخصوص در روی دولت وقت دوستانه بگذارد . برای فهم بیشتر این مسئله باید به نکته زیر توجه کرد *

رسالت تاریخی حزب زحمتکشان در نهضت ملی ایران :

اولین وظیفه رهبری این حزب بود که به رستخیز بدون شکل و شمائل تشکیلی بدهد و آنها را با دگرترین مجهز سازد و ثانیاً بدین وسیله از اینکه حزب توده با استفاده از عزم آشنائی میلیون با هدف و روش کمونیسم مسکونی، آنها را ملعبه خود قرار دهد جلوگیری کند . وظیفه ما این بود که هدف نهضت ملی ایران را پس از پیروزی در جنبه منفی آن که تعطیل عملیات شرکت سابق بود به نتیجه مثبت برسانیم یعنی با واقع بینی مسئله نفت را حل کرده و آنها را بجریان اندازیم و وظیفه تاریخی حزب توده نیز این بود که از رسیدن بیک هدف مثبت و جریان نفت حتی الامکان جلوگیری کنه . برای آنها خوب بود که اگر صنعت نفت بمناسبت دوباره بجریان افتد بیک شکل کنونی باشد

بقیه در صفحه ۶۰

نبرد زندگی

سال دوم

شماره چهارم

نگرانی و رفع نگرانی

چندی پیش اقونى نایتینگ در نیویورک هرالدهریون مقاله‌ای زیر عنوان «ایرانیها اساس تقسیم منافع نفت را برهم میزنند» نوشت و اظهار نگرانی کرد که «اگر قرارداد نفتی ایران و ایتالیا وارد عمل شود سیاست نفتی جهان برهم خواهد خورد» آقای-نایتینگ در آن مقاله از جمله اینطور نوشته‌اند «تقسیم منافع در این قرارداد کاملاً با تقسیم منافع که موجب قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیوم مقرر شده متفاوت است. سهم ایران و ایتالیا از منافع بنسبت پنجاه و پنجاه خواهد بود و دولت ایران نیمی از منافع ایتالیا را بعنوان مالیات دریافت خواهد نمود بنابراین قرارداد براساس ۷۵ و بیست و پنج درصد است...» آقای نایتینگ در خاتمه مقاله نگرانی محافل نفتی را باریکتر بیان فرموده‌اند: «اگر این موفقیت اقتصادی کامل شود و قرارداد به مرحله اجرا درآید در اینصورت فاتحه تقسیم منافع براساس پنجاه و پنجاه خوانده شده است»

نگرانی محافل نفتی و جرائد وابسته بآنها باندازه‌ای زیاد شده که اکنون میست لندن ارکان تراستهای نفت آقای موتی مدیرعامل شرکت «انی اکیپ» ایتالیائی را که قرارداد بالا را با ایران منعقد ساخته بقبول یکی از جرائد ایران کمونیست و فاشیست و دشمن شماره یک بشر نامید و اظهار عقیده کرد که گویا آقای موتی در این عمل خود از شوروی‌ها الهام گرفته است!

از قرار معلوم اخیراً این اضطراب و تشویش برطرف گردیده است البته برای ایرانیها قابل دقت است که علت برطرف شدن این اضطراب و تشویش را درک کنند جواب این سؤال را روزنامه اطلاعات از قول فاینانشال تایمز لندن اینطور ترجمه کرده است: «نگرانی محافل نفتی از قرارداد نفت ایران و ایتالیا تا حدی مرتفع شد» عنوان مقاله علت رفع نگرانی را اینطور بیان کرده است که خیلی قابل توجه و تأمل است: علت رفع نگرانی محافل نفتی آنست که قرارداد نفت

ایران و ایتالیا باید در مجلس ایران بتصویب برسند!!

پس از آنکه مقاله تایمز مالی نگرانی اول و رفع نگرانی بعدی و علت آنرا که لزوم تصویب قرار داد در مجلس ایران است بیان میکند بار دیگر علت نگرانی و تشویق را عیناً اینطور شرح میدهد: چون شرکت نفت ملی ایران متعلق به دولت است بنابراین پایه تقسیم منافع ۲۵ و ۷۵ در صد میباشد و این بنوبه خود مبارزه علیه کنسرسیوم بین المللی است که در ایران و در کلیه کشور های خاور میانه روی پایه پنجاه و پنج درصد مشغول کار میباشد.

حسن ختام مقاله تایمز مالی اینطور است: «شکی که تنظیم چنین قراردادی که با اصول تجاری هماهنگی ندارد.....»

این اخبار و نوشته های مجلات وابسته بتراسها و اضطراب و تشویش و نگرانی آنها قابل فهم است و ماهیچگونه تفسیری بآن اضافه نمیکنیم اما آنچه که باعث تعجب است اینست که نگرانی محافل نفتی بمناسبت این که مجلس ایران باید آنرا تصویب کند چرا بر طرف شده است. اگر بنا بود که مجلس ملی انگلستان آن قرارداد را تصویب کند و نمیکرد در اینصورت رفع نگرانی کاملاً قابل فهم بود اما تایمز مالی و محافل نفتی چرا و بچه مناسب تصور میکنند قرار دادی را که بفتح ایرانست مجلس ملی ایران تصویب نکند؟ مگر این مجلس ملی ایران نیست و مال انگلستان است که آنها بخودشان وعده میدهند که قرار داد تصویب نشود؟ این توهین بمجلس ایران و ملت ایران است. خوب است که دولت و مجلس با یک عمل فوری و سریع و تصویب قرارداد جواب دندان شکن باینگونه محافل نفتی بدهند ...

اما راجع باینکه نوشته اند «تنظیم چنین قراردادی با اصول تجاری هم آهنگی ندارد» باید تصدیق کند که این «اصول تجاری» با پیداری و آگاهی ملل قرن حاضر هم آهنگی ندارد باید این اصول تجاری متدرجاً جای خود را به اصول نوینی بدهد عده ای از این تجار خوب با «اصول تجاری» شان اعلام میکنند که هر چه آنها دارند مال خودشان و هر چه هر کسی دارد اقلاً تصفیش مال آنها و اگر احیاناً یک تاجر نسبتاً منصفی بگوید هر کس هر چه دارد ۷۵ در صد مال خودش و ۲۵ درصد مال من فوراً باید او را فاشیست و کمونیست نامید؟ گمان نمیکنیم که با اتهام کمونیستی او را بدنام کرده باشند بلکه این نوع بیان اوضاع جهان درست بفتح کمونیست هاست بفرض محال که آقای موتی از شورویها الهام گرفته باشد و عوض ۵۰ درصد از منافع ۷۵ درصد بما بدهد آیا بمناسبت لزوم مبارزه با کمونیسم ما باید از این ۲۵ درصد بفتح کنسرسیوم و اصول تجاری آنها صرف نظر کنیم؟ این اصول تجاری خود علت وجودی کمونیسم و پیشرفت تبلیغات و نفوذ آنهاست. بهترین راه مبارزه با کمونیسم پشت پا زدن باین اصول تجاری است. در هر حال رفع نگرانی محافل نفتی موجب نگرانی ملت مامیگر دو معلوم نیست حفظ حقوق ملت ایران را از کدام مقام باید انتظار داشت؟

پایان

« مسئله خاورمیانه و اتحادیه عرب » مطالعه اوضاع اقتصادی - اجتماعی مصر متکی به آمار و اسناد

یکی از هواداران جوان نبرد زندگی که بیشتر از دیگران تحت تاثیر حوادث انقلاب مصر قرار گرفته بود، بمناسبت بحث های پر شور بالاخره مجبور شد بطور جدی و عمیق اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور های عربی را مطالعه کند.

چون این بحث متکی بآمار و اسناد و شواهد است و صرف نظر از شعارها و اخبار صرفاً سیاسی که در جراید منتشر میشود اوضاع حقیقی مصر و دیگر کشورهای عربی را آنطوریکه هست روشن میکند بعنوان مقاله اول در این نشریه از نظر خوانندگان میگذرد امیدواریم متدراجا خوانندگان را با مسئله یهود و عرب و راه حل نهائی و منطقی آن آشنا کنیم.

نبرد زندگی.

آسیای غربی و شمال آفریقا و تحولانی که در این منطقه از جهان رخ میدهد روز بروز اهمیت بیشتری کسب می کند.

ماههاست که وقت سازمانهای بین المللی و محافل بزرگ سیاسی دنیا صرف بررسی و حل قسمتی از مسائل بفرنج این گوشه از جهان شده و در این مدت بارها حوادث بوجود آمده در این ناحیه دنیا را تا آستانه یک جنگ خانمانسوز دیگر کشانده و میتوان باجرات مدعی شد که استقرار صلح جهانی و آرامش افق تیره بین المللی تا حدود زیادی بستگی بچگونگی این حوادث و نحوه روبرو شدن محافل بین المللی با آن و سرانجام این حوادث دارد.

طغیان عظیم ملل عرب گوشه ای از عصیان ملل آسیا و آفریقا را علیه دنیای غرب تشکیل میدهد و سرانجام این مبارزه فصل جدیدی را در تاریخ انسانی افتتاح خواهد نمود بقول یکی از متفکرین بزرگ ما: « قرن بیستم قرن آسیا و آفریقا است » اوج روز افزون نهضت های ملل ستمدیده این کشورها و عصیان عظیم آنها علیه ظلم و بیاد متمادی و بانیان آن سرنوشت بشری را تعیین میکند. تاریخ نیمه دوم قرن بیستم متعلق بملل بیباخواسته و جان بر لب رسیده آسیا و آفریقا است و سرانجام این پیکار مقدس و دردناک لکه نشکین استعمار و داغ نفرت آور بردگی و بندگی را از جامعه بشری میزداید و آزادی و تلافی مشترک را برای بهبود زندگی حاکم بر تاریخ انسانی میسازد.

امروز میلیون‌ها انسان محروم و گرسنه ای که در فقر هولناکی دست‌وپا می‌زنند میکوشند تاراه و مغری بسوی يك زندگي انسانی بچینند و وضع دردناك خوش را تغییر دهند ولی همان اندازه كه شروع این نهضت عظیم با انسان شادی میبخشد مسائل دیگری وجود دارد كه هر انسان آزاده‌ای را دچار نگرانی می‌سازد. فقر عظیم و وحشتناك مردم خاورمیانه نوا با عقب ماندگی عجیب آنها و احساسات بی‌جان آمده توده بیاخته‌ها این ملل از يكطرف، تصادفات و مناقصات گوناگون موجود در این منطقه از طرف دیگر با در نظر گرفتن قدرتهای بزرگ جهانی و تمایلات و منافع مختلف آنها وضع بغرنج و پیچیده‌ای وجود آورده كه جزئی اشتباهی نه تنها این ملل را به نتایج مطلوب نمی‌رساند بلكه اشكالات جدیدی كه احتمالاً امکان ایجاد ضایعه اسفناکی برای عالم بشریت خواهد داشت بار می‌آورد.

برای اینكه بهتر بتوان پی‌براهل منطقی مردم خاورمیانه برد لازمست كه مقدمتاً «مسئله» را بخوبی شناخت.

ما در این مقاله میکوشیم كه در راه شناسائی «مسئله» خاورمیانه بطور عموم و مسئله «عرب» بخصوص و پیدا كردن راه‌حلی برای آن، قدمهایی برداریم، باشد كه این تحلیل بتواند كمكی به علاقمندان امور اجتماعی و سیاسی بنماید.

خاورمیانه

خاورمیانه بمنزله پلی بین آسیا و آفریقا و اروپا محسوب میشود و نزدیکترین راه ارتباط بین سه قاره است.

این سرزمین مركز تصادم قدرتهای بزرگ جهانی بوده و به علت اهمیت سوق الجیشی و ذخائر زیرزمینی كه دارد در سرنوشت بین‌المللی و مبارزه قدرتهای بزرگ موجود دارای اهمیت و آفری است. به علت همسایگی آن با سه قاره بزرگ جهان كه هر يك دارای خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خاصی هستند از هر كدام آنها اثری برده و آثار هر يك از این خصوصیات در مظاهر زندگی آن تجلی کرده، این منطقه كه امروز در معرض تصادم و تلاقی تمدن خاور و باختر قرار گرفته دارای سابقه‌ممتدی است و در چارچوب تمدن بشری دارای نقش بزرگ و بااهمیتی بوده و در تشكيل فرهنگ و تمدن جهانی سهم مؤثری داشته.

این سرزمین خود قریباً بزرگترین مركز تمدن انسانی محسوب میشده و از نظر پیشرفت در زمینه‌های فرهنگی و دانش بشری پیشقراول سایر ملل بوده بطوریکه علمای علم تاریخ و کسانیكه در زمینه تمدنهای مختلف آدمی و مراحل متفاوت آن دارای مطالعات هستند و تمدن انسانی را بیست و يك مرحله تقسیم نموده اند معتقدند

۱۰ تا ۱۲. مرحله از این تمدنها یا در این منطقه پای بهر صه وجود گذاشته و باناشی از تمدنهای رشد یافته این گوشه از جهان بوده اند .

بهر حال خاور میانه چندین قرن خود مرکز بزرگترین و پیشروترین تمدنهای زمان خود بوده و پر قدرت ترین امپراطورهای عصر خود را تشکیل میداده و میتوان گفت فرهنگ و دانش پر ارزش و رشد یافته کنونی انسان تا حدود زیادی مدیون کار و کوشش گذشته این ملل بوده و اقوام و ملل متمدن امروزی دنبال کنندگان لایق این تمدن ارزنده قدیمی هستند .

یکی از دلایلی که نشان دهنده خوبی برای اثبات این موضوع میتواند باشد اینست که مادر و گهواره سه مذهب بزرگ و زنده دنیای کنونی که اکثریت طبقات مذهبی جهان پیرو آئین و اصول آن میباشد خاور میانه بوده و آن مذاهب در این سرزمین بوجود آمده و سراسر گیتی را دربر گرفته اند .

این فرهنگ و تمدن تاریخی که دارای قدمت زیادی میباشد در رشد فرهنگ و علوم و فلسفه دنیای غرب دارای تأثیر بزرگی بوده ارتباط بین یونانیان و مردم خاور میانه تصادفات و زرد خوردهای پی در پی بین جهانگشایان رومی و امپراطوران و سلاطین ایران و سایر اقوام و ملل این ناحیه مانند اعراب و مصریان و بدنبال آن ارتباط بازرگانی و اقتصادی ، دادوستد کالاها و تجارتی که بین این دو منطقه وجود داشته و مبادله بین غرب و شرق و روابط اقتصادی و تجارتی آسیا و اروپا که این سرزمین بعنوان رابط و نزدیکترین راه آن محسوب میشد خود نقش مؤثری در انتقال تمدن مردم خاور میانه به یونان و روم و بالنتیجه اروپا داشته و بسیاری از هسته های افکار یک در مکاتب مختلف فلاسفه یونان و روم که قرنهای براندیشه و افکار بشری حکومت می نموده و هنوز هم دنباله این تسلط ادامه دارد در این سرزمین بوجود آمده ، میتوان گفت که تجارت بین اروپا و آسیا و خاور میانه بیشتر از آنچه که نتایج اقتصادی بار آورده دارای تأثیرات علمی و فکری بوده و بزرگترین کالائی که مورد مبادله قرار گرفته افکار و اندیشه های مردم این دو منطقه و تمدنهای آنها بوده ولی مردم یونان و سایر ملل اروپا استعداد بیشتری در درک این مطالب و رشد و تکامل آن نشان داده اند و مردم خود این منطقه کمتر از آن استفاده برده و آنها دنبال کرده اند . منطقه ای که بنام خاور میانه خوانده میشود شامل کشورهای :

ایران ، ترکیه ، عراق ، عربستان سعودی ، اردن ، سوریه ، لبنان ، اسرائیل ، مصر ، سودان و یمن است مجموع مساحت این کشورها با در نظر گرفتن قبرس قریب ۹۶۶۳۰۰۰ کیلومتر مربع است .

مذهب اکثر سکنه این کشورها اسلام است ولی اقلیتهای مذهبی دیگری

هم مانند ، عیسویان ، یهودیان و زرتشتیان در این منطقه زندگی می کنند که نقش آنها در زندگی اقتصادی و اجتماعی این گوشه از جهان بسیار مؤثر بوده و در مطالعه وضع عمومی خاورمیانه نمیتوان آنها را مورد محاسبه قرار ندارد .

اغلب کشورهای که از آنها نام بردیم پس از تجزیه امپراطوری عثمانی بوجود آمده اند و دسته ای از آنها بعد از جنگ اخیر استقلال یافته اند .

(در موقع بحث راجع به اتحادیه عرب و توضیح مفصل تر اوضاع هر يك از کشورهای عربی ، بتوضیح بیشتری راجع به تاریخ سیاسی این کشورها می رسم)

در حال اولین مسئله موجود در خاورمیانه بین دو جنگ و مخصوصاً پس از جنگ دوم جهانی کوشش و مساعی این کشور هاست برای حصول آزادی و استقلال ملی بمعنی واقعی آن .

در سالهای اخیر این کشورها حداکثر کوشش و تلاش را برای کسب آزادی نموده اند و این تکاپوی آزادی طلبانه حوادث بی شماری مانند ملی کردن صنایع نفت ایران و بحرین چهار ساله ای که در مملکت ما وجود داشت و حوادث اخیر مصر و کشورهای دیگر عربی را که هنوز مسئله روز محافل بین المللی است بدنبال خود آورد .

حوادثی که بعد از جنگ اخیر در کشورهای این منطقه اتفاق افتاده بیشتر در راه تمیزی منابع اقتصادی و استفاده هر چه بیشتر این ممالک از این منابع بنفع ملت خود بود و این خود نشانه دهنده این موضوع است که بهبود وضع زندگی و بالا بردن درآمد ملی در این کشورها بستگی کاملی به کسب آزادی و استقلال این ملل دارد و مسئله مبارزه ضد استعاری و پیکار در راه استقلال ملی در حقیقت چیزی بجز تلاش این ملل برای بالا بردن سطح زندگی و از بین بردن فقر عظیم ملل خود نیست .

توجه کوچکی بآنچه در این ممالک میگذرد و دقتی در اوضاع اقتصادی آنها بخوبی نشان میدهد که « مسئله » اساسی در این منطقه « فقر توده این ملل و عقب ماندگی آنها در زمینه های اقتصادی و ایجاد درآمدهای ملی است » .

این « مسئله » و تلاشی که برای حل آن بعمل می آید بدنبال خود مسائل بیشماری را طرح می کند که هر يك از آنها درس نوشت جامعه بشری و حوادث بین المللی دارای تأثیر فراوانی بوده و هیچ يك از ملل دنیا و قدرتهای بزرگ موجود نمیتوانند نسبت بآن بی اعتنا باشند .

جریانات اخیر مصر و بحرین عظیمی که بدنبال آن بوجود آمد و دنیا را در آستانه يك جنگ جدید قرار داد بهترین نشان دهنده این حقیقت است که « مسئله خاورمیانه یا بهتر بگوئیم « فقر عظیمی » که در این گوشه از جهان وجود دارد و غلبه بر آن نه تنها برای خود این ملل و دولتهای آنها بزرگترین « مشکل » روز را تشکیل

میدهد بلکه این « مشکل » تبدیل به يك « مشکل » و « مسئله » بین‌المللی شده که چگونگی حل آن در سرنوشت کلیه ملل تأثیر قطعی و فوری دارد . ما اینک برای شناختن بهتر مسئله بتوضیح وضع اقتصادی خاورمیانه بطور عموم و کشورهای عربی بخصوص می‌پردازیم .

اوضاع اقتصادی و عمومی خاورمیانه

آب وهوای این منطقه بطور کلی خشك است و بجز سواحل فلسطین، لبنان ، سوریه ، ترکیه و شمال مصر که دارای آب وهوای مدیترانه‌ایست در سایر نقاط میزان بارندگی بسیار کم است و این منطقه از صحرای وسیع و لم یزرعی تشکیل میشود که زندگی در آن بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است بهمین علت باوجود اینکه مساحت این منطقه در حدود دو برابر هندوستان است تنها در حدود ۸۰ میلیون جمعیت را دربر گرفته و باوجود چنین نسبت کمی که بین جمعیت و وسعت این منطقه وجود دارد درآمد مردم این ناحیه خیلی ناچیز بوده و اکثریت ساکنین آن در بدترین وضعی بزندگی خود ادامه میدهند .

مشخص عمومی آب وهوای خاورمیانه کمی بارندگی است و میزان این بارندگی آنقدر ناچیز است که هرگز نمیتوان از طریق کشاورزی و توسعه زمینهای مزروعی و سایر اقداماتی که میتوان در این زمینه بعمل آورد زندگی مردم این ناحیه را تأمین نمود و درآمد آنها را بالا برد .

عدم استعداد این کشورها برای ایجاد يك کشاورزی مدرن و هر گونه درآمد دیگر و عقب افتادگی آنها از ترقیات انقلاب صنعتی جهان وضع بفرنج و پیچیده ای بوجود آورده که « حل » آن در دستور روز همه ملل و دولتهای این منطقه قرار دارد . این عدم استعداد طبیعی برای بالا بردن درآمد کشاورزی و عقب ماندگی در رشته‌های صنعتی، درآمد مردم خاورمیانه را بحد اقل تنزل داده و فقر سیاهی را بر این منطقه مسلط نموده است .

درآمد متوسط مردم خاورمیانه در آن حدیست که جداً بقولی نمیتوان نام آنرا «درآمد» گذاشت و از سطح زندگی مردم آن سخن گفت مطابق با آماری که در سال ۱۹۵۱ در مجله اقتصاد و اجتماع ذکر شده درآمد متوسط مردم این منطقه بدینقرار است :

اسرائیل	۳۹۵	دلار	سوریه	۱۰۰	دلار
لبنان	۱۲۶	>	ایران	۸۵	>
ترکیه	۱۲۴	>	افغانستان	۵۰	>
مصر	۱۲۰	>	عربستان سعودی	۴۰	>

باتوجه باین ارقام گویا روشن میگردد که مردم این منطقه درجه وضع هولناکی سرمیبرند (تذکر این نکته لازمست که بامراجعه به آمار جدیدی که بدست آمده و توضیح داده خواهد شد تا کنون در این درآمد متوسط تغییر محسوسی بوجود نیامده)

برای روشن شدن و درک واقعی این فقر خواننده باید توجه داشته باشد که متوسط درآمد را بامحاسبه درآمد مالکین و سرمایه داران بزرگ این منطقه حساب کرده اند و بادر نظر گرفتن فاصله عظیم طبقاتی که در این سرزمین وجود دارد و منابع ثروت را در انحصار عده معدودی قرارداده خواهیم دید که قسمت عظیمی از این درآمد در دست عده ناچیزی از ساکنین این منطقه جمع گردیده و یک کشاورز ساده ای که در خاورمیانه سرمیبرد هرگز دارای درآمدی بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ دلار نیست *

بدون تردید این درآمد ناچیز را فقط از طریق کشاورزی و تکامل تکنیک آن نمیتوان بالا برد. بفلط اغلب کشورهای خاورمیانه راسرزمینهای کشاورزی نامیده اند در حالیکه در این منطقه یکی از ارکان کشاورزی یعنی آب به نسبت وسعت آن وجود ندارد و در این کشورها صدها کیلومتر در کیلومتر صحاری خشک و سوزانی وجود دارد که میزان بارندگی آن در طول سال بسیار ناچیز و غیر قابل توجه میباشد *

البته امکان دارد که با یکارنداختن سرمایه های هنگفت و استفاده از تکنیکهای جدید قسمتی از این زمینها را قابل استفاده برای کشاورزی کرد اما از نظر اقتصادی این مسئله اصلاً سودی ندارد زیرا اولاً تعادلی بین سرمایه لازم برای قابل استفاده کردن این زمینها و نتیجهای که از آن عاید میگردد وجود ندارد. ثانیاً سرمایه ای که مورد احتیاج است موجود نیست ثالثاً اگر چنین سرمایه ای وجود داشته باشد راههای مقرون بصرفه تری برای خرج آن و بردن استفاده بیشتری در جهت بالا بردن سطح درآمد عمومی وجود دارد.

از مجموع مساحت کشورهای خاورمیانه تنها در حدود ۰/۰۵ آن طبق برآورد کارشناسان قابل زراعت میباشد، بدینجهت هر قدر بتوان زمینهای مزروعی را توسعه داد و برای برداشت محصول بیشتری بآن فشار وارد آورد نمیتوان انتظار داشت که از اینطریق موفق بایجاد یک تحول بزرگ در زندگی اقتصادی مردم این منطقه شد. رقم ۰/۰۵ امکان دارد اغراق آمیز باشد و مسافتیکه بتواند قابل کشت گردد زیادتر باشد اما بادر نظر گرفتن وسعت خاک عربستان سعودی، اردن، یمن، سودان که در آن زمینهای قابل کشت یازیر زراعت نمیتواند مورد محاسبه قرار گیرد و بسیار ناچیز است میتوان گفت که اگر این رقم اغراق آمیز هم باشد مقدار این اغراق خیلی کم است.

این فقر سیاه زندگی توده وسیع مردم این ناحیه را موضع دردناک و تاسف آوری درآورده و بایبیداری و هوشیاری که در مردم این ناحیه بوجود آمده لزوم ایجاد تحول عمیقی در این منطقه برای بالا بردن سطح زندگی احساس میشود و قطعاً دولتهای غربی مخصوصاً آمریکا نمیتوانند نسبت باین جریانات بی اعتناء باشند ،

این فقر وحشتناک با در نظر گرفتن افزایش سریع جمعیت در این منطقه روز بروز سیمای وحشتناک خویش را بیشتر نشان میدهد . قطعاً اگر تعادلی بین توسعه منابع درآمد مردم این منطقه و افزایش جمعیت ایجاد نشود آینده مرگبارتری در انتظار ساکنین این سرزمین است و مسلماً این کرسنگی و فقر میلیونها انسانیکه در چهارراه جهانی زندگی می نمایند در سرنوشت ملل دنیا تأثیر فراوانی دارد . زیرا این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی است که در دست داشتن آن در ایجاد توازن بین نیروهای بزرگ جهانی یا بهم زدن این تعادل و توازن تأثیر تعیین کننده ای دارد . این اهمیت نه تنها فقط از نظر موفقیت سوق الجیشی این ناحیه است ، بلکه منابع سرشار زیرزمینی این منطقه مخصوصاً معادن نفت آن که هم در زمان صلح برای رقابت بین دو بلوک و هم در زمان جنگ برای ادامه حیات اقتصادی آنها مورد احتیاج است بر اهمیت حفظ و نگهداری با بدست آوردن تعادل اقتصادی این ممالک میافزاید و ادامه این فقر عظیم و عدم توجه به چنین وضعی که مانع از اقدام فوری برای حل این مسائل میگردد موقعیت این منطقه را متزلزل می سازد و چه بسا که سیاست تبلیغاتی و متجاوز کرملین موفق بسوء استفاده از چنین وضعی گشته و ضایعه اسفناکی برای عالم بشریت بیار آورد .

اگر سیاستمداران جهانی و رهبران ملی این کشورها راهحلهای منطقی جهت « مسئله » اساسی خاورمیانه که همین فقر وحشتناک باشد تجویند و با اقدام فوری دست نزنند قطعاً این فقر عظیم روز بروز فشرده تر شده و مانند انبار بارونی میگردد که با یک ضربت کرملین یا جرقه های که از آن ناحیه روشن شود منفجر خواهد شد و این انفجار سراسر جهان را در آتش خود خواهد سوزانید .

برای جلوگیری از چنین انفجار و ضایعه ای طرح برنامه های سطحی و سر و صدای تبلیغاتی بقدر سوسوزنی هم ارزش نخواهد داشت زیرا تنها منبع درآمد کنونی مردم این ناحیه زمینهای کشاورزی است که مجموع آن در کشورهای مصر ، فلسطین ، ماوراء اردن ، سوریه ، لبنان و عراق مطابق آمارهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ ده میلیون و نیم هکتار است که بعد از کوششی که در ایسرائیل و مصر و عراق در سالهای اخیر جهت توسعه این زمینها شده میزان آن تا حدودی بالا رفته اما این میزان توسعه زمینهای زراعتی توانسته متعادل با میزان افزایش جمعیت این نواحی باشد زیرا تنها در مصر مطابق آمار در هر دقیقه یک نفر بر جمعیت اضافه میشود یعنی در هر ساعت ۶۰ نفر و در سال نیم میلیون نفر

و افزایش جمعیت در کشور های خاورمیانه بیشتر در خانواده های دهقانی است .

از مجموع زمینهای زراعتی که در بالا ذکر شد ۵۴ میلیون هکتار آن در مصر و عراق آبیاری میشود و بقیه این زمینهای زراعتی آبیاری نمی گردند و زراعت در آنها دیم است و بهمین علت از این میزان در هر سال بعلت کمی بارندگی قسمت عظیمش کشت نمی گردد و بایر میماند

« اگر زمینی را که زیر زراعت است در نظر بگیریم و این نکته را در نظر داشته باشیم که در مصر قسمتی از زمینهای آبیاری شده در سال دودفعه محصول میدهد جمعا در سال ۸ میلیون و نیم هکتار زیر زراعت است که اگر به جمعیت ده نشین این کشورها قسمت کنیم به هر نفر بطور متوسط ۴۴ صدم هکتار میرسد البته در مصر سهم متوسط بعلت زیادی جمعیت بسیار کم است »

« نقل از مجله اقتصاد و اجتماع »

با در نظر گرفتن وضع کشاورزی این منطقه و توجه باین مسئله که در این ناحیه صنعت قابل توجهی هم وجود ندارد که برای مردم این مناطق درآمدی بوجود آورد منظره تأثر آور فقر مردم زحمتکش خاورمیانه بخوبی بچشم میخورد و اهمیت موضوع بیشتر روشن میگردد . این فقر سیاهی که برزندگی میلیونها نفر انسان در این ناحیه از جهان حکومت می کند مانند يك غده چرکینی جامعه انسانی را ناراحت نموده و اخیراً تب ناشی از این ناراحتی محیط بین المللی را دچار هیجان ساخته ، ما برای بهتر روشن نمودن وضع این کشورها و کوششی که برای رفع آن در جریان است و همچنین توضیح انگیزه اساسی حوادث اخیر ، و راه حلیکه باید برای رفع این ناراحتیها و حل مشکلات این منطقه انتخاب نمود مطابق با آخرین آماری که بدست آورده ایم بیحت درپیرامون وضع اقتصادی و سیاسی هریک از آنها میپردازیم و بدنبال آن « اتحادیه عرب » و نقشی را که بازی میکند و آن نقش را که باید داشته باشد مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهم :

مصر :

مصر یکی از پر جمعیت ترین ممالك خاورمیانه است که دارای بیست و سه میلیون نفر جمعیت میباشد بعلت وجود رودخانه نیل این کشور جزء با استعداد ترین ممالك کشاورزی است . دلتای رود نیل از حاصلخیزترین زمینهای دنیا محسوب میگردد، میزان برداشت محصول در زمینهای زراعتی اطراف رودخانه نیل با بهترین نقاط کشاورزی دنیا رقابت می نماید بطوریکه مقدار برداشت گندم در زمینهای زراعتی مصر مانند حاصلخیزترین نقاط انگلستان است که برای بدست آوردن محصول بیشتر از عالیترین

تکنیکها و کودهای شیمیائی استفاده شده و حداکثر محصول برداشته میشود. امامجموع زمینهای زراعتی دلتای رود نیل که کشت میگردد در سال ۱۹۰۷ پنج میلیون و چهار صد هزار فدان بوده که تا سال ۱۹۵۴ به شش میلیون و صد هزار فدان رسیده این وسعت در حدود سه درصد از مجموع مساحت خاک مصر را تشکیل میدهد یعنی ۹۷٪ از سرزمین مصر لم یزرع و از آن استفاده ای نمیشود و به همین علت فشار دگی جمعیت در دره نیل خیلی زیاد است بطوریکه در هر میل مربع زمینهای زراعتی این قسمت از کشور مصر متجاوز از ۱۴۶۰ نفر زندگی میکنند.

بزرگترین مشکل در مصر افزایش سریع جمعیت میباشد در سال ۱۹۰۷ جمعیت مصر یازده میلیون و سیصد هزار نفر بوده که تا سال ۱۹۵۴ به بیست و دو میلیون نفر بالغ گردید در طرف این مدت نسبت افزایش جمعیت دودصد بوده در حالیکه میزان افزایش زمینهای مزروعی سدهم درصد بوده است و چون در بعضی از زمینهای مصر در سال ۲ باسه باز کشت میگردد.

مساحت زمینهای مزروعی در:

۱۹۰۷ ۱۹۴۰۰۰۰۰۰ فدان و ۱۹۵۴ ۶۱۰۰۰۰۰۰ فدان بوده در حالیکه زمینهای زیر کشت در:

۱۹۰۷ ۷۷۰۰۰۰۰۰ فدان و ۱۹۵۴ ۹۳۰۰۰۰۰۰ فدان بوده است بدین ترتیب نسبت توسعه زمینهای مزروعی بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۵۴ سدهم درصد و نسبت توسعه زمینهای زیر کشت نیم درصد میشود. در حالیکه بین همین سالها میزان افزایش جمعیت ۲٪ است و چون در حدود ۹۷٪ از خاک مصر لم یزرع و غیر قابل کشت بوده و نمیتوان با سرعت و وسعت زمینهای مزروعی بوسیله کوششهای ساده افزود، این افزایش جمعیت درآمد عمومی را پائین آورده و کشاورز مصری را در بدترین وضع ممکن قرار داده است. باید در نظر داشت که از سال ۱۹۵۴ به بعد نسبت افزایش جمعیت از ۲٪ به ۵٫۲٪ رسیده و طبق برآورد کارشناسان این نسبت مرتباً بالا میرود

بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ میزان اضافه جمعیت بدین ترتیب برشته های مختلف تقسیم شده اند:

در کشاورزی	در صنایع	در تجارت و حمل و نقل	درصد
۱۴ هزار نفر	۶۸ هزار نفر	۲۱ هزار نفر	۴٪
و ۳۰۰۰ نفر یعنی ۱٪ کارمینی نداشتند.			

اضافه جمعیت ۱۹۳۷ - ۱۹۴۷ بدین ترتیب برشته های مختلف هجوم آورده اند:

در کشاورزی	در صنایع	در تجارت و حمل و نقل	درصد
۱۸۸ هزار نفر	۱۸۲ هزار نفر	۴۰۶ هزار نفر	۴۵٪

۱۸۸ هزار نفر شغل معینی نداشتند

توضیحی که لازمست داد اینست که سالهای بین ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۷ دوران جنگ بین الملل دوم بود و تجارت و حمل و نقل رونق زیادی داشت روی همین اصل ۴۵۰ ر. از جمعیت اضافه شده به تجارت حمل و نقل روی آوردند و پس از خاتمه جنگ بتدریج مانند همه کشورها بازار تجارت را بهتر بگوئیم احتکار و دزدی از رونق افتاده و همچنین میزان سرسام انگیز حمل و نقلی که مقتضیات زمان جنگ آنرا ایجاد نمود و احتیاج بکارگران زیادی داشت قوس نزولی را طی کرد.

با در نظر گرفتن وسعت زمینهای زراعتی و نسبت آن به جمعیت این نقاط و کسانی که روی زمینها کار می کنند، هجومی که بکار کشاورزی میشود فقط در اثر عدم وجود میدان فعالیت و کار است زیرا مطابق با محاسبه دقیق اگر کشاورزی در مصر مدرن شود و ماشینیزم در آن رشد یابد تنها با ده درصد کارگران موجود زراعتی میتوان از زمینهای زراعتی ۸ برابر محصول برداشت.

افزایش جمعیت کشاورزان که بعلت عدم وجود میدان فعالیت همکاری زراعتی و مناطق روستائی روی می آورد متوسط درآمد کشاورزان مصری را پائین آورده بطوریکه تا قبل از انقلاب مصر اقدامات بعضی رفورمها و تحولاتی در شئون اقتصادی و اجتماعی مردم مصر درآمد یک کشاورز مصری کفاف آنرا نمیداد که خانه گلی ساده ای که تمام خرج آن ۲۵ لیره مصری میشد برای خود بسازد و بعلت همین افزایش جمعیت و عدم کفایت محصولات برای تغذیه آنها و بالتبجه خرابی وضع بهداشت میزان مرگ و میر در بین کشاورزان مصر بیش از سایر نقاط دنیا بوده است.

میزان متوسط هولی که در سال از مصر برای خرید مواد غذایی خارج میشود ۶۲۰۰۰۰ لیره است

البته پس از انقلاب بعلت فشار بیشتر بر زمینها و انجام بعضی از رفورمها این میزان تقلیل پیدا کرد و بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ ۴۰۰۰۰۰ لیره بمصرف تهیه مواد غذایی از خارج رسیده است.

ولی این عدد هم میزان عظیم کمبود مواد غذایی را در مصر ثابت می کند با در نظر گرفتن کمبود مواد غذایی و افزایش سریع جمعیت بخوبی میتوان پی باولین مشکل مردم مصر برد. مطابق با آخرین آمار نسبت افزایش کارگران بر زمینها ۴ برابر است. در حالیکه هر خانواده دهقانی مصر ماهمین وسائل موجود میتواند زمین را بسوخت ۵ تا ۷ برابر آنچه که آلان اداره می نماید اداره کرده و از آن محصول بردارد.

وسعت زمینهای مزروعی مخصوصاً قبل از اقدامات اخیر دولت مصر آنقدر بود که طبق محاسبه اگر کلیه زمینهای زراعتی بطور متساوی بین کشاورزان تقسیم گردد بهره دهنانی یک آکر زمین می رسد که این تعداد زمین بسختی میتواند کافی برای تأمین فقط « خوراک » آنها باشد.

تازه به علت عدم امکاناتی که از نظر موقعیت طبیعی در مصر وجود دارد میزان افزایش زمینهای مزروعی پس از انقلاب هم آنقدر کم بوده که قادر بایجاد چنین تعادل و بالابردن سطح درآمد مردم نشده است.

در اینجا ذکر آمار زیر را که نشان دهنده میزان بالارفتن درآمد عمومی و هر یک از رشته های تولیدی است لازم میدانیم :

جدول درآمد مردم مصر در بین سالها ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵

مجموع درآمد در آمد زراعتی درصد درآمد صنعتی درصد درآمد عمومی درصد
۱۶۶ میلیون لیره ۸۰ میلیون لیره ۴۸ ر. ۱۳ میلیون لیره ۸ ر. ۷۳ میلیون لیره ۴۴ ر.

۱۹۳۵ - ۱۹۴۰

مجموع درآمد ملی

۳۵۱ میلیون لیره ۱۶۸ ملیون لیره ۴۸ ر. ۴۹ میلیون لیره ۱۱ ر. ۱۴۴ ۴۱ ر.

۱۹۵۰ - ۱۹۵۳

مجموع درآمد ملی

۷۸۳ ملیون لیره ۳۷۸ ملیون لیره ۴۵ ر. ۹۷ ملیون لیره ۱۲ ر. ۳۱۰ ملیون لیره ۴۰ ر.

تولید صنعتی در این مدت ۵۰ ر. بالارفته و این سرعت بخوبی نشان میدهد که ظرفیت وسیعی برای ایجاد صنایع و بالارفتن تولید صنعتی در مصر موجود است در حالیکه توسعه زمینهای زراعتی و بالابردن میزان محصول در مصر به علت موقعیت و مقتضیات محلی آن مشکل میتوانه پیشرفت نماید. البته بکار انداختن سرمایه های عظیم در زمینهای خشک و لم یزرع با اجرای پروژه های وسیعی که تهیه شده میتواند در این زمینه به پیروزی های بزرگی برسد لیکن در شرایط کنونی تهیه و بکار انداختن چنین سرمایه ای برای مردم مصر امکان ندارد.

قبل از انقلاب نه تنها خشکی و بی آبی ۹۷ ر. از زمینهای مصر و فزونی جمعیت باعث بربایجاد چنین فقر هولناکی بود بلکه سیستم غلط مالکیت و انحصار زمینها توسط عده معدودی خود بزرگترین رادع در راه اصلاحات اجتماعی و بالابردن سطح زندگی بوده وسیع کشاورزان مزدور محسوب میشد تا سال ۱۹۴۰ وضع کشاورزان در مصر و مالکیت زمین به اینقرار بود :

دهقانان فاقد زمین ۱۵۰۰۰۰۰ نفر

« که دارای ۱- تا ۵۰۰۰۰۰۰ نفر

« ۵۰ تا ۱۰۰۰۰۰ « ۸۵۶۲۲ «

« ۱۰۰ تا ۵۰۰۰ « ۶۲۵۴۱ «

« که از ۵۰۰۰۰۰۰۰ نفر به بالا داشتند ۱۲۰۰۰ «

بجز ۵۰۰۰۰۰۰ نفر دهقان فاقد زمین، ۹۳ درصد از دهقانان صاحب ۳۲ درصد از زمینها بودند و ۶ درصد ۳۰ درصد از زمینها را در اختیار داشتند و فقط نیم درصد یعنی مالکین بزرگ مالک ۴۰ درصد زمینهای قابل کشت و زرع بودند.

بیکاری و عدم وجود میدان فعالیت اقتصادی ملیونها نفر انسان زحمتکش را مجبور

میگردد که در تحت سختترین و غیر انسانی ترین شرایطی که آنها تحمیل می نمودند بکار پردازند وضع زندگی کشاورزان مصری تفاوت زیادی با زمان فراعنه که ملیونها برده را بکار اجباری وادار می ساختند نداشت، الکی بزرگ در زمینهای زراعتی خود دختران ۵ ساله را بزور شلاق وادار بچیدن پنبه می نمودند .

میزان دستمزد کارگران کشاورزی بسیار ناچیز بود کارگران زمینهای کشاورزی در مقابل ۱۲ ساعت کار تنها ۸ ریال حقوق میگرفتند و تازه این مقدار ۲ برابر میزان دستمزد بعه از جنگ بود !!! بعلت نبودن آب تمیز برای آشامیدن دهقانان و عدم تغذیه کامل و شرایط زندگی طاقت فرسا اغلب آنها دارای بیماریهای هولناکی بودند . مطالعه وضع زندگی دردناک ملیونها کشاورز مصری خاطره رنثار و حشانه زمان فراعنه و سرفها را در ذهن انسانی زنده می کند .

همانطوریکه در قرنهای پیش رای سرفها و بردگان حقوقی قائل نبودند و برای زندگی آنها ارزش نمی شناختند در مصر در زمانیکه بشریت می رود خود را از کلیه قبودوزنجیر رها سازد و بر سرنوشت خود حاکمیت نماید و ارزش انسانی را جایگزین تمامی ارزشهای دیگر سازد با ملیونها نفر مردم گرسنه ای که محکوم بکار و توانفرسا در مزارع برنج و پنبه هستند رفتاری حیوانی می نمودند و هیچ يك از حقوق اجتماعی و انسانی آنها را برسمیت نمی شناختند در سال ۱۹۴۲ که اتحادیه کارگران آزاد شد و دولت آنرا برسمیت شناخت و ورود کشاورزان را در اتحادیه ها منع نمود بدینترتیب هیئت حاکمه مصر حاضر نشد که حتی حقوق ناچیزیکه برای کارگران شهری شناخته بودند برای کارگران زمینهای زراعتی بشناسند . و با اینکه در سال ۱۹۴۴ که طرحی برای آب آشامیدنی مردم مصر تهیه شد رسانیدن آب به دهات مصر در آن پیش بینی نشده بود . و بقول یکی از کارشناسان خارجی «اگر همانقدر که پول صرف جلوگیری از آفات نباتی میشد صرف جلوگیری از مرگ و میر دهقانان میکردید نتایج بسیار عالی گرفته میشد» تجسم سیمای زشت زندگی توده کشاورزان مصر هر انسان با شعوری را با شدت متأثر می ساخت، سوخت دهقانان بیشتر مدفوع حیوانات بود اکثر دهاقین دارای يك اطاق کلی برای سکونت نبودند امراض مختلف، گرسنگی، فقر مانته طاعونی که در بین مردم يك ناحیه درگیرد و آنها را دوسازد زندگی و حیات ایشانرا نابود می ساخت میزان درآمد يك کشاورز مصری بعلت عدم تعادل بین جمعیت و زمینهای مزروعی در پایین ترین سطح خود قرار داشت . بعد از انقلاب و بر سر کار آمدن افسران جوانیکه هنوز بحکومت خود ادامه میدهند کوششهای فراوانی در این زمینه انجام گرفته اما میزان این فقر و حشانتك و بدی وضع زندگی مردم و درآمد ناچیزی که دارند آنقدر زیاد است که تمامی این تلاشهای چندین ساله نتوانسته هنوز به نتایج کاملاً رضایتبخشی که زندگی مردم را از مسیر عادی و تنگین آن خارج سازد برسد و میتوان گفت که این منظره زشت و تاسف آور حیات بشری هنوز در مصر با قدرت و شدت به چشم می خورد و اقدامات متمادی و پیگیری برای غایب بر این مشکلات لازمست. ما اینک با اقداماتی که بعد از تحولات سال ۱۹۵۱ در مصر شده و برنامه های که در دست راست می پردازیم نا بتوانیم در ارزیابی نقاط ضعف و قوت این اقدامات و روشهای دولت کنونی موفق گردیم . **هوشنگ ستوده** (بحث ادامه خواهد داشت)

مبانی فساد دستگاه اداری ایران

تعاریف اولیه - فسادهایی که با آنها مبارزه شده است مبانی فساد در تولید. مبانی فساد در توزیع. مبانی فساد در خدمات اجتماعی. مبانی فساد اخلاقی. تاثیر این عوامل درهم. آیا واقعا مبارزه ای با فساد صورت گرفته است؟ استفاده ای که کمونیستها از فساد های يك جامعه میکنند. آیا کمونیسم میتواند با مبانی فساد بجنگد؟ آیا فساد خود بخود از بین میرود. عناصر فساد و دستگاه فاسد - فساد دستگاه حاکمه و فساد توده مردم - عوام فریبی و فساد. يك پیشنهاد عملی

تعاریف اولیه: چون لغات و کلمات در طی چند سال اخیر مفاهیم خود را کم کرده اند و گاهی از يك کلمه مفاهیم مختلف و احتمالا کاملا متضاد با مفهوم عرفی آن استنباط میشود و نیز بعلمت اینکه باید کلمات را با دقت تعریف نمود و برای اینکه در مفهومی که نویسنده از مطالب بعدی دارد اشتباهی رخ ندهد قبلا چند لغتی را که موضوع اساسی این بحث میباشد تعریف میکنم و طبقاً در طی این مقاله هر جا آن لغت را استعمال کردیم مرادمان از آن لغت تعریفی است که قبلاً بدست داده شد.

مبنا یا اصل عبارتست از عنصر تشکیل دهنده يك دستگاه بطوریکه خود آن عنصر را بتوانیم تجزیه کنیم بدیهی است که ممکن است يك دستگاه از يك عنصر یا چند عنصر تشکیل شده باشد برای شناسائی مبنای آن دستگاه باید به تمام آن عناصر توجه داشته باشیم در شناسائی يك دستگاه دو حالت ممکن است پیش بیاید.

الف: يك عنصر را از قلم انداخته باشیم. در این صورت شناسائی ما نسبت به دستگاه ناقص خواهد بود و اغلب کوشش میکنیم مسائل مطروحه را بكمك عناصر دیگر شناخته شده توضیح دهیم و چون این کار ممکن نیست (چون هیچ عنصری نمیتواند جای عنصر دیگر را بگیرد) شناسائی ما در باره آن دستگاه گنگ و نامفهوم میشود.

ب: يك عنصر را به عوامل اساسی و ساده خود تجزیه نکرده باشیم در این صورت شناسائی ما دقت لازم را ندارد و مثلاً این عیب را دارد که در توضیح آن به عملیاتی دست میزنیم که لازم نیست و احتمالا نتایج مطلوب بدست نمیآید.

فساد: فاسد شدن از خواص موجودات یا هیئت های زنده است اجسام خام فاسد نمیشوند فساد از وقتی شروع میشود که مجموعه اعمال حیاتی نمیتواند تعادل حیاتی

را حفظ کنند. شرط وجودی موجودزنده و شرط مداومت آن تجدید دائمی آنست و این شرط در عین حال خاصیت اصلی موجود زنده است و وقتی شرایط داخلی موجود در مناسباتش یا خارج بقسمی تغییر کرده باشد که موجود نتواند خود را دائماً تجدید کند و یا قدرت همسازی خود را بقسمی از دست داده باشد که نتواند نسبت های لازم برای ادامه حیات را بدست آورد کم کم این قدرت را بیشتر از دست می دهد و رو بمرگ میرود. هیچ فسادی نمیتواند برای همیشه ادامه یابد و فساد نشانه قطعی مرگ است

دستگاه: مجموعه مراداتی که کار مشخص و معینی را انجام می دهند دستگاه مینامیم در این مجموعه هر جزء جای کمی و کیفی خود را دارد. و احتمالاً تغییرات آن نیز بحساب می آید.

اداره یا اداری: مجموعه مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، انتظامی،

حقوقی و اداری که نظم اجتماعی را ناشی از آنست اداره مینامیم.

بدیهی است که ممکن است تعاریف فوق را عوض کرد ولی ما در این نوشته منظورمان از لغاتی که در فوق تعریف شده مفاهیمی است که در تعاریف آنها آمده و بحثی هم در لغت نداریم.

اگر تعاریف فوق را قبول کرده باشیم پیش از طرح هر مسئله دیگر این سوال پیش می آید که آیا سوال فوق مصداق دارد.

یعنی آیا در مبانی اداری ایران فساد وجود دارد یا نه؟ برای جواب دادن به سوال فوق میتوانیم از خوشبین ترین جناح های این بحث کمک بگیریم معمولاً اداره کنندگان هر دستگاه پیش از هر جناح دیگری معتقد به خوبی دستگاه هستند و اینک جناح اداره کننده ایران یعنی خود دولت (دولت در واقع نماینده رسمی اداری مملکت است و الا غیر از دولت مطابق تعریف فوق مالکین دستگاه های تنظیم کننده تجارت، حمل و نقل و کارخانه ها و سایر مراکز تولیدی و توزیعی نیز جزء این دستگاه می آیند) نیز قبول دارد که دستگاه فاسد است یا لاقلاً فساد در دستگاه راه یافته است و به همین دلیل هم هست که خود دولت ادعا دارد دست بکار مبارزه جدی با فساد شده است

فسادهائی که با آن ها مبارزه شده: دولت (از این پس دولت را بعنوان

نماینده اداری تمام دستگاه فرض میکنیم و البته این خود بحثی است که دولت ناچار اندازه نماینده عناصر حاکم دستگاه است و ناچار اندازه خود با نظم اجتماعی و تمایلات مترقی رابطه دارد) از مدت ها پیش ادعای مبارزه با فساد را دارد. فساد هائی که با آنها مبارزه شده عبارتند از:

مبارزه با تریاک: بعضی از افراد که در واقع باید با آنها اسم نهیلیست داد در

انتقاد از دولت حتی مبارزه با تریاک را نیز انکار میکنند در اوایل این مبارزه ادعا میکردند که این کار غیر ممکن است و آنرا مسخره میکردند ولی بعدها که عملاً مبارزه با تریاک به نتایج مثبت رسید شکل غرور خود را عوض کردند و مثلاً این ایراد را گرفتند که چرا ما کشت تریاک را منع کردیم در حالیکه اگر یک سیاست عاقلانه در پیش گرفته

میشد میتوانستیم از عواید آن استفاده زیادی ببریم. کما اینکه افغانستان این استفاده را میبرد..... ولی حقیقت این است که دولت در مبارزه با تریاک موفق شده است.

مبارزه با ییسوادی : و همین است مبارزه با ییسوادی که بطور قطع دولت

دست بکار فعالیتی برای تعلیم سواد خواندن و نوشتن شده است و تا آنجا که در قدرت دارد برای این کار کوشش میکند ولی آنچه که دامنه فعالیت دولت را محدود میکند عواملی است که دولت نتوانسته و یا صحیح تر نمیتوانسته با آنها توجه کند چه آن عوامل متکی بمبانی هستند که رو برو شدن با آنها مربوط بمسائل جدی تری است.

مبارزه با گرافروشی : دولت برای مبارزه با گرافروشی حسن نیت کامل

داشته ولی متأسفانه نتوانست با آن مبارزه کند چه بطوری که بهر خواهد آمد دولت در شرایط فعلی نمیتواند به این عمل دست بزند کما اینکه بلافاصله در این زمینه دچار شکست شد و عقب نشینی کرد.

مبارزه بر علیه تولید مواد تقلبی اعم از دارو و مواد خوراکی : یکی از

پرسر و صدترین عملیات مبارزه با فساد این رشته از فعالیت را تشکیل میداد ولی باید گفت دولت در این کار نیز کوچکترین توقیفی حاصل ننموده هنوز هم هر چند روز یکبار یک قانون فساد از این نوع کشف می شود و مرتکبین تسلیم قانون میشوند ولی همه این گونه فعالیت ها بی ثمر است زیرا عوامل و شرایط بازار بخشی است که تولید قاچاق و اجناس تقلبی راهم آسان و هم تشویق می کند.

دولت سابق که دولت مبارزه با فساد لقب گرفته بود و بر حسب معمول این اسم و لقب نیز به بوته فراموشی سپرده شده غیر از این ها در باره یکی دو موضوع دیگر و منجمله مبارزه با دزدی و رشوه خواری یکی دو عمل فوری انجام داد که فقط از لحاظ روزنامه نگاری و بخش در را دو تهران مفید بود و از لحاظ عملی تأثیری نداشت و این بود پیلان تمام مبارزه با فساد که دستگاه دولتی ایران بعد از دولت اسبق انجام داد. حال برای اینکه معلوم شود فسادهای موجود در جامعه ما از چه منابعی ناشی میشوند به نشان دادن چند فساد پایه ای میپردازیم.

نشانه هایی چند از فساد دستگاه اداری کشور ما :

در تعریف فساد گفتیم چون شرط وجودی يك هيئت یا جامعه زنده آنست که مرتباً کم بودهای خود را ترمیم کند لازم است تعادل و مناسبات مجموعه بخشی باشد که بتواند این کمبودها را مرتباً جبران کند و نشانه تکامل و رشد جامعه نیز این است که مرتباً بتواند در ضمن تجدید عناصر و مناسبات فعاله از دست رفته بمیزان بیشتری با آنها اضافه کند. ولی آنچه که از ملاحظه در زندگی روز مره ایران مشاهده می شود، مبین این حقیقت است که عناصر فعاله جامعه روز بروز در کاهش است. بطور مختصر اگر این عناصر را در کارشناس و منابع تولیدی خلاصه کنیم توجه به سه نکته کافی است تا این کاهش را نشان دهد.

۱- در بین روشنفکران و تحصیل کرده ها يك نوع کشش دیوانه وار برای فرار و

رفتن به خارج از کشور بوجود آمده است .

۲- تولیدات کشاورزی مملکت مرتباً رو بکاهش است بهترین نشانه آن کمبود مرتب غله و مخصوصاً گندم است که دولت با تمام کوشش های خود نتوانسته است آنرا توجیه کنند .

۳- کاهش مرتب مولدین صنعتی بسته شدن کارخانه جات و ورشکست شدن رییع کارگاه های کوچک در بسیاری از شهرستانها ، ضرر مرتب کارخانجات اصفهان .. اگر کسی فکر کند که با صرف تبلیغات می توان جلوی این حوادث را گرفت دچار اشتباه کودخانه ایست . وما ذیلا نشان خواهیم داد که فسادهایی که این ها تظاهر آن فساد ها است از کجا است مسلماً باجلو گیری از خروج افراد نمیتوان جلوی فساد جامعه را گرفت بلکه باید کاری کرد که ده ها هزار متخصص و کارشناسی که اینک در خارج از کشور بسر میبرند شوق کار و زندگی در وطن را باز یابند .

مبانی فساد در تولید و توزیع : معمولاً وقتی می خواهیم در يك مسئله

اجتماعی بحث کنیم این مشکل پیش می آید که از کجا باید شروع کرد و علت العلل را باید در چه چیز جستجو نمود بعضی مبانی اخلاقی را اساس قرار می دهند و بعضی مبانی اقتصادی را ، قطعاً بین این دو رابطه ای موجود است و در این رابطه نیز بحث های زیادی شده است ولی قبل از اینکه در این زمینه بحث کنیم باید ببینیم مبانی فساد در زمینه اقتصادی چیست و مبانی فساد در زمینه اخلاقی کدام است سپس ببینیم رابطه این دو چگونه است .

قبلاً گفته ایم فساد یعنی درهم بودن نسبت عناصر يك دستگاه بطوریکه تعادل زندگی آن دستگاه بهم بخورد . مسلم این است که دستگاه اقتصادی کشور ما متعادل نیست نه فقط متعادل نیست بلکه درهم و ذاسف آور است ببینم این عدم تعادل از کجا ناشی است .

متأسفانه یا خوشبختانه فهم اینکه مبانی فساد اقتصاد ما در کجا است خیلی ساده است چه ما در ابتدائی ترین مراحل دوچار فساد هستیم که یافتن آن مستلزم کمی کلی بافی است ، و ابتدا احتیاجی به موشکافی های عمیق و مشکل ندارد . میدانیم که اقتصاد قبل از هر چیز از سه مقوله صحبت میکند تولید ، توزیع و مصرف که برتریب طبیعی ، تولید اولی توزیع دومی و مصرف سومی است . اقتصاد کشور ما بطور خیلی واضح در نسبت طبیعی این مقوله اقتصادی دوچار فساد است ، تولید که مبنای زندگی است ، تحت الشعاع توزیع و آنهم تحت الشعاع سوءاستفاده هایی که از آن میشود قرار دارد . مبنای اقتصاد کشور ما را تجارت آنهم متأسفانه تجارت خارجی تشکیل میدهد و مردان اقتصادی کشور ما را نه مولدین بلکه تجار یا صاحبان غارت گران سود تشکیل میدهند . سود تجارتی سر به جهنم میزند ، تولید صرف نمیکند نه برای اینکه مقدار آن بساا است بلکه بعزت اینکه اداره کنندگان اقتصاد مملکت بخود اجازه میدهند تا آنجا که ممکن است مردم را غارت کنند اطاق تجارت بنا گذار سیستم اقتصاد مملکت شده است نتیجه بلافاصله این غلط این است که نسبت های لازم و سالم بین رشته های

مختلف تولید بهم میخورد و نه فقط هر نوع پیشرفتی متوقف میماند بلکه نیروها سرعت عجیبی بسمت نابودی میروند. نفع فلان تاجر بانفوذ که مثلاً سنانورهم باشد، عضو اطاق تجارت هم باشد این است که با وارد کردن کالائی منفعت کند؛ هیچ کاری از این آسان تر نیست که مثلاً تراکتور وارد کند و آن را با قیمتی دو برابر یا گاهی سه برابر قیمت تمام کرد بفروشد. (در همین جا است که اصل غلط قبول میشود و همه چیز را خراب میکند) مولدی که عامل اصلی اقتصاد است با آن همه صرف انرژی و سرمایه باید خدا را کمتر $\frac{1}{20}$ سود ببرد، ولی جناب تاجر با یک دفتر دستک و اندکی سرمایه ۲۰۰ ر. تا ۳۰۰ ر. سود میبرد.

واضح است که سرمایه بسمت تجارت میل میکند و امکان فعالیت تولیدی از بین میرود و آنوقت اگر دولت در کار دخالت کند فریاد و امالیکتا سر بفلک میکشد و دین و مذهب و ایمان بخطر میافتد - این است که این مردمان نجیب و با نفوی نه فقط تجارتی مشروع میکنند بلکه حتی بعنوان خدمتگذاران به ملک و "ملت" مدال هم دریافت میکنند) تراکتور وارد میشود و بکار میافتد و بازار هر تراکتور که وارد مزرعه میشود ۳۰ جفت گاو یعنی حداقل ۵۰ خانوار دهقان از کار کشاورزی زیاد میآید. این نه یک امر قابل تاملی است بلکه امری است لازم و باید هم اینطور بشود چه اصولاً با پیشرفت تکنیک نه فقط از عده کارگران کشاورزی بلکه همچنین از عده کارگران صنعتی نیز کاسته میشود و همین جا است که لزوم تعادل آشکار میگردد. سیستم متعادل آن نوع سیستمی است که بتواند برای اضافه جمعیت نسبی کارگران کشاورزی در رشته های مختلف تولیدی با اجتماعی کار تهیه کند ولی همانطور که دیدیم سرمایه ها نه در تولید بلکه در تجارت بکار افتاده اند بنابراین، این اضافه جمعیت جز اینکه برای بافتن پار در شهر بقیه ما بملک خود را بفروشند و به خجیل بیکاران و گدایان پیوندند هیچ مفیدی ندارند. باین ترتیب مدرنیزه کردن کشاورزی که گویا از مقاصد عالیه آقایان تجار است عامل اصلی بیکاری و بدبختی میشود اما نه برای اینکه این بدبختی از نتایج مدرنیزه شدن کشاورزی است بلکه برای اینکه نظم کار یا صحیح تر بی نظمی کار دست مردمان نا اهل افتاده است که خود را صاحب اختیار همه چیز مملکت کرده اند و هیچ کس هم نه متعرض آنهاست نه متوجه آنها. اگر قرار باشد روزی این مبانی عوض شود باید تاجرهای خوب و سفته بازان و دلالان کالاهای خارجی جای خود را به کارشناسان و مهندسان صنعت و کشاورزی دهند.

مبانی فساد در خدمات اجتماعی؛

خدمات اجتماعی بطور عمده شامل دو مقوله جدا از هم است یکی خدماتی که دولت بعهده میگیرد دیگر خدماتی که اشخاص بطور منفرد انجام میدهند. مسلم این است که شکل عمل در خدمات شخصی تابع بی چون و چرای شکل عمل خدمات دولتی است چه خدمات دولتی در سیستم بزرگ و عظیم خود نظم خود را به دیگر منابع تحمیل میکند بنابراین برای نشان دادن مبانی فساد خدمات اجتماعی قبل از هر چیز باید سراغ مبانی فساد دستگاه های دولتی برویم.

در شماره یک همین دوره وقتی در زمینه تأثیر مبانی دادرسی دستگاه صحبت میکردیم

نمونه هایی از فساد دستگاه دولتی ایران را بعنوان موضوع بحث بمیان کشیدیم متأسفانه تمام نمونه های فاسد در دستگاه دولتی خود ما مصداق دارند ولی حالا که خود این دستگاه مورد بحث است نظری به کلیه مبانی فساد آن میافکنیم .

اصول فاسد کننده در دستگاههای دولتی

۱ - اولین مطلبی که در اتخاذ اصول اداری مملکتی بچشم میخورد ، اتخاذ قبول اصول کاملاً متضاد است . دولت دو اصل اداره و خیریه را توأماً برای سازمان های دولتی قبول کرده است ، شاید در قبول اصل دوم عامل بیکاری مضمّن گزائیده همان فساد اقتصادی است دخالت دارد ولی در هر حال خود این موضوع مبنای فساد دیگری شده است .

اولاً قبول شده است که دستگاههای اداری موجود باید امور لازم را اداره کنند .

ثانیاً قبول شده است که دستگاههای اداری موجود در عین حال باید معاش عده ای بیکار را تأمین کننده نتیجه اتخاذ این دو اصل متضاد منظره مضحك ادارات فعلی است .

اولین ثمره این دوروش آنست که تعداد کارمندان زیاد میشود و بوجه سنگینی را ایجاب میکند و بهمین دلیل امکان پرداخت مزد کافی پائین میآید در نتیجه مزد ها خیلی پائین تر از سطح زندگی روز افزون است . همین عامل سبب میشود که مردم لایق ، آلهائی که کاری از عهده شان بر میآید از دستگاه دولتی ناراضی میشوند یا دستگاه را ترك میگویند و یا در جنب کار اداری برای خود کار دیگری تهیه میکنند و باین ترتیب کادر فعال و مدیران از میدان عمل خارج شده ، توده بیکاره ها در دستگاه باقی میمانند . کم کم کارها لوٹ میشود و نظم کار بهم میخورد نتیجه اینکه کارها پیش نمیرود و روی هم انباشته میگردد و این حالت دروغین پیش میآید که گویا کاری نیست ولی همینکه کاری انجام نمیشود دستگاه های کفتری را ناراحت میکند آنها برای گرفتن کار فشار میآورند . آنوقت رئیس اداره بدست و پا میافتد و چند روزی سخت گیری میکنند کارمندان میآیند دفاتر حضور و غیاب را امضاء میکنند ولی نه کاری هست که بکنند . (نظم کار بهم خورده است) و نه اگر باشد آن را بله هستند .

ثمره دیگر این روش آنست که بهترین کارمندان نیز وقتی مدتی به بیکاری و تنگاری عادت کردند خود بیکاره بار میآیند و دیگر کاری از آنها ساخته نیست و باین ترتیب اتخاذ اصول غلط فوق فقط کارها را فلج میکند بلکه بطور مؤثری در فاسد کردن بهترین عناصر و کادرها نیز کمک میکند بهمین دلیل است که اینک تقریباً در کایه دستگاههای دولتی کارمندانی که سابقه خدمت بیشتر دارند بیکاره نرد . (از استثنای ها صرف نظر کنیم)

۲ - اصل عدم صحت

اصل فاسد کننده دیگر اینست که دولت قبول میکند که تمام کارمندان و اصولاً

تمام مردم نادرست‌اند و در هر عمل اسناد و مدارك باید درستی کار آنها را تضمین کند. در این خصوص در مقاله پیش صحبت کردیم اما نتیجه مستقیمی که از قبول این اصل عاید می‌شود، علاوه بر فساد و حجب بزرگ‌کار که قبلاً توضیح داده شده کندی مطلق کار است. بدیهی است آثار درهم تأثیر میکنند تا بیج اصل غلط خیریه توأم با اصل عدم صحت، کار را به جایی می‌رساند که نمونه‌های مضحك کندی کار را بوجود می‌آورد که مثلاً در دادگستری پس از سیزده کی به دعوائی، برفع بچه‌ای رای داد که بایند شیر مادر بخورد و بچه پسریست ساله شده بود. بطور خلاصه تا بیج قبولی این اصول بقراری است.

- حجب زیاد و کار کم
- کندی وعدم پیشرفت کار
- ترویج دزدی و رشوه خواری
- بی علاقمی به کارهای عمومی
- ترویج فساد اخلاق
- تبدیل روح همکاری اداری برای پیشرفت، به همکاری تعاونی و خیریه یا با صحیح نگذائی.

مبانی فساد اخلاقی

در تعریف اخلاق بحث مفصل است ولی آنچه که مبناى محکمی برای بحث بتواند بود طبعاً باید از تغییر پذیری‌ها جدا باشد بنا بر این تعریف اخلاق نمیتوانه شامل بر اعمال و رفتار معینی باشد بلکه باید شامل چیز پایه‌ارثری باشد، شامل تمایل یا پنداری که منظور را تأمین کند طبعاً این تمایل در جهت حفظ نظامات قبول شده است باین ترتیب ساده‌ترین تعریف اخلاق را اگر اینطور قبول کنیم «تمایل به حفظ نظامات موجود» اعم از اینکه این نظامات خوبند یا بد مفیداند یا مضر. باین ترتیب شاید تعریف دیگر اخلاق را بتوان اینطور عرضه کرد (پابندی باصول). حال ممکن است اصول فرق کند و نیز ممکن است شخص اصلی را قبول نداشته باشد ولی لایه باید اصل دیگری را قبول کند و بآن پابند باشد در هر حال حفظ نظامانی که سلامت جامعه را دچار خطر نمیکند موضوع اصلی اخلاق است. حال بینیم در ایران این مبنا دوچار چه فسادى شده است.

شرط اینکه نظامات سالم جامعه حفظ شود این است که تمام افراد جامعه آن نظامات را قبول کنند و بآن پابندی نشان دهند. در ایران همه کس نظامات خوب را قبول میکنند و در فکر و ذهن و بیان با قبول این نظامات خوب برای خود مدینه فاضله‌ای می‌سازد. اما بمجرد اینکه این نظامات میخواهد خود او را نیز تحت نظمی بیاورد از اطاعت سرباز میزند بطور خلاصه همه قیود و بندهای را برای همه کس قبول داریم فقط باید استثنا و این استثناء در مورد شخص خود ماست و باین ترتیب استثنا از قبول قید و بندها تاحه همه جامعه تعمیم پیدا کرده، نتیجه اینکه اخلاق در صحت موجود در عمل ناموجود است. باین دلیل است که بقول آن قهوجی مست هیچ کس روی مرز خودش نیست. همه وعده‌ها خلاف میشود همه قرارها بهم می‌خورند.

هیچ کاری بموقع نمیشود اختلافات زیاد است. استثنا در بین نیست هر کس کوشش داود گلیم خود را از آب بیرون بکشد ولو که بر سر دیگری پا گذارده باشد.

نتیجه؟ این که می‌بینیم، جهنمی از رفتار مردمان نسبت بهم. اگر این اصل را

عوض کنیم یعنی هر کس هر نظمی را پسندید قبل از هر کس خود اوتابع این نظم باشد این نظم هر قدر بد باشد خود بخود مسائل را عوض میکند حتی بدی نظم خود تبدیل میشود. همه چیز غیر قابل محاسبه قابل حساب میشود. دشمنان تبدیل به دوستان میشوند، فقط بشرط اینکه خودمان را از انتظامات استثنا نکنیم.

تأثیر عوامل درهم. همانطور که در موقع بهم خوردن تعادل زندگی در یک

موجود زنده هر یک از علت‌ها سبب بروز یا تشدید علت‌های دیگر میشود و موجود را سرعت بست ضعیف و نابودی میدهد. بروز و ادامه هر یک از فسادهای اجتماعی خود بخود در تقویت سایر جنبه‌های فساد نیز کمک میکند. ما در مقاله قبل این مطالب را در زمینه تأثیر فساد دستگاه روی افراد بیان کردیم یعنی نشان دادیم که چطور فساد دستگاه سبب فساد و انحراف اخلاق عمومی میشود در اینجا فقط اشاره میکنیم که وجود فساد در هر یک از شئون اجتماعی سبب سهولت پیدایش و رشد فساد در زمینه‌های دیگر میشود، و اگر جلو آن گرفته نشود سرعت تمام رشته‌های فعالیت اجتماعی را فلج میکند. خیلی روشن فهمیده میشود که فساد دستگاه اقتصادی چطور سبب بروز فساد در اخلاق عمومی و بروز فساد در اخلاق عمومی سبب بروز فساد در دستگاه‌های اداری، فرهنگی، تربیتی، هنری و هر جای دیگر میشود. و گویا لازم نیست نمونه بیاورم چه تأثیر این فساد در پائین آوردن و به ابتذال کشیدن تمام شئون آفتاب زیاد است که هر انسان کمی فهمیده ای را بشدت متاثر میکند.

آیا واقعا مبارزه‌ای با فساد صورت گرفته است؟

با وجود اینکه در اول مقاله به اقدامات دولت سابق اشاره کردیم و نتیجه گرفتیم که در بعضی از شئون مبارزاتی صورت گرفته، با آنچه که گذشت نمیتوانیم بطور قطع به سؤال بالا جواب دهیم. نه فقط با فساد مبارزه‌ای صورت نگرفته بلکه اصلا توجهی هم به آن نشده است. فقط با تأیید فساد آن کی دست و پنجه نرم کرده‌اند تمام آنچه که در فوق شمرديم بر سر جای خود موجود است نه فقط موجود است بلکه با سرعت روز افزونی بر شد و تکامل خود ادامه میدهد. و دولت هم با این طرز برخورد با مسائل از حل این مشکلات عاجز است چه هیچگاه نخواسته است به مبانی و اصول پیدایش این فساد توجه کند و همانطور که در مقاله قبل گفتیم پس از آنکه دستگاه حاکمه برای این کار تصمیم بگیرد تازه بر سر صلاحیت آن صحبت بمیان است و چون عادت بر این جاری است که در ایران هیچ کس برای هیچ کاری خود را ناصالح نمیداند و برعکس همه برای هر کاری خود را صالح میدانند این قافله فعلا تا بهشت لنگه است و فقط یاد کارهای بسیار تافسانگیزی از آن باقی میماند در نزد عامه مردم داستان مبارزه با فساد در این جمله کوتاه خلاصه میشود:

« مبارزه با فساد را هم میدهد» و این را بجای اصطلاحات قدیمی تر، «حق و حساب هم میرسد» یا پول چای را هم میدهیم و غیره بکار میبرند. همین جمله کوتاه تمام نتایج مبارزه با فساد را دربردارد.

در طرح این مقاله مسئله کمونیسم و فسادهای جامعه نیز مطرح بود ولی از لحاظ اختصار این موضوع مهم را باضماع چند مطلب دیگر به شماره بعد موکول کردیم ولی برای اینکه خوانندگان تصور نفرمایند ما فقط به جنبه های منفی مسائل نگاه میکنیم چند پیشنهاد عملی نیز طرح میکنم.

نتیجه این بحث بطور اجمار ما را بسوی راه حل های منطقی و هری میکنه. برای اینکه این فسادها خاتمه پذیرد و سیستم اداری جامعه در مسیر سلامت خود بفتد باید مبانی اداری را بقسمی عوض کنیم که منطق ایجاب میکند.

پیشنهادهای عملی

اگر قرارداد باشد مبانی را عوض کنیم. سه پیشنهاد زیر میتواند اصول اداری کشور را در راه صحیح و سالم خود در جریان بیندازد.

۱ - اصل اداره را از اصل خیریه جدا کنیم.

تغییراتی که در نتیجه این تغییر اصل بوجود میآیند عبارتند از:

الف - تمام کارمندان بی گار و کسانی که در دستگاه موجود کاری نمیتوانند انجام دهند معلوم شوند و کارها بدست اشخاص لایق و کارداران سپرده شود و در برابر مزدی که پرداخت میگردد کار واقعی و مسئولیت خواسته شود.

ب - کسانی که فعلا از بودجه دولتی حقوق میگیرند و کاری نمیتوانند انجام دهند در دستگاه جداگانه ای که بودجه جداگانه ای دارد، نگاهداری شوند و کوشش شود برای آنها کار تهیه شود و کار این نوع اشخاص نیز اغلب باید تولیدی باشد چه اگر این نوع مردم کار اداری میدانستند زائد تشخیص داده نمیشدند.

ج - مزد کار برای کسانی که کار میدانند مناسب و مطابق با ارزش واقعی کارشان تعیین شود.

د - نتیجه قطعی این جریان یکسان کردن مزد در تمام دستگاههای دولتی است که در حال حاضر عدم تساوی آن یکی از علل بزرگی و عدم پیشرفت کار شده است.

۲ - بجای اصل عدم صحت، اصل صحت قبول شود

تغییراتی که در نتیجه این تغییر اصل بوجود میآید عبارتند از:

الف - حجم حسابداری ادارات دستگاههای دولتی به پنج يك آنچه که هست

تقلیل مییابد

ب - قانون دیوان محاسبات عوض میشود.

ج - مجریان امر دارای مسئولیت عملی میشوند و بعلمت اینکه هم اکنون نادرستی زیادی موجود است ناچار شدت عمل های چندی لزوم پیدا میکند.

د - قسمت کارگزینی نیز بمیزان زیادی تقلیل پیدا میکند

ه - شکل پرداخت ها معلوم و روشن و ساده و يك جور میشود. چه حالا معلوم

است نه ساده است و نه يك جور .

- و - کارها با سرعت پیش می‌رود و امکان اجرای طرح‌ها بوجود می‌آید .
- ۳ - مشاغل عمده تعریف میشوند و به هر کس بیش از ظرفیت کاری که میتواند انجام داد شغلی محول نشود .
- تأیید عملی که از این تغییر اصل ناشی میشود :
- الف - مالکین - تجار - سرمایه داران** از دستگاههای دولتی بیرون رفته به کارملکداری تجارت و کارهای دیگر خود می‌پردازند
- ب -** سوء استفاده از دستگاههای دولتی به میزان زیادی کم میشود .

حرکت سوسیالیستی جامعه « آدمی از نو »

پدید می آورد

از مسائل کنونی تکامل سوسیالیسم

« عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی »

در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۵۶ ضمن بحثی که در مجلس پوگلاوی
راجع به سیاست اقتصادی دولت در سال ۱۹۵۷ بعمل میآمد ادوارد
کاردل نایب رئیس شورای اجراییه فدرال نطق مفصل و مهمی ایراد
نمود که انعکاس بین المللی عمیقی بخشید. ذیلا خلاصه موجزی از بعضی
نقطه های نطق مزبور برای خوانندگان نقل میشود.

ادوارد کاردل ارتباط و بستگی سیاست اقتصادی یک دولت سوسیالیستی را با دموکراسی
سوسیالیستی و پیشرفت در روابط انسانی تشریح نمود و گفت که پیشی گرفتن یک سیاست
اقتصادی شدید و خواستن تلاش و کار خیلی زیاد از مردم با تأمین پیشرفت مداوم روح
دموکراتیک در سیستم اجتماعی و سیاسی مقایرت دارد. نظریات راستالین که بر حسب
آن تکامل « سوسیالیسم کافی است یک حزب کمونیست قدرت را در دست بگیرد و بوسیله دستگاه
دولت « سوسیالیسم را بسازد » یعنی ساختمان کارخانه ها و اشتراکی ساختن تولید کشاورزی
و تثبیت مزد پیردازد غلط است. برای ما مفهوم ساختمان سوسیالیسم معنی عمیق تری
دارد و بسیار بفراتر از این میباشد.

نظریاتی که قوانین عینی اجتماعی از راه انسانها بمعرض بروز و ظهور میرسند ،
حزبی که اجتماع سوسیالیستی را اداره میکند باید جهت حرکت خود را طوری انتخاب
کند که مترقی ترین تمایلات سوسیالیستی از راه حزب و از راه مجموعه مکانیسم اجتماعی
امکان بروز و ظهور یابند .

حزب باید خود نیز متناسب با پیشرفت روابط سوسیالیستی تکامل و تغییر یابد .
حزبی که این حقیقت را نفهمد ، هر قدر هم درباره نقش رهبری تاریخی خود داد
سخن بدهد ، نرزم تکامل سوسیالیسم خواهد بود و حتی ممکن است اگر در خطای خود
اصرار ورزد به یک نیروی ارتجاعی تبدیل گردد . همین جریان بود که در مجارستان
اتفاق افتاده . در این کشور یک دستگاه ضد دموکراسی و مستبد و بوروکراتیک طی سالها
علی رغم اراده توده های مردم سیاست خود سرانه یک دارودسته را اجرا مینمود . سرانجام

کار به قیام مسلحانه‌ای منجر گردید که نیروی اساسی آن طبقه کارگر، یعنی تنها طبقه‌ای بود که عامل تکامل جامعه مجارستان می‌تواند باشد. بسیار مهم است این حقیقت را خاطر نشان کنیم که یک سیستم سیاسی مدعی سوسیالیسم تبدیل به نوز تکامل سوسیالیستی شد تا بعدی که طبقه کارگر، یعنی نیروی عمده تکامل سوسیالیستی را اسلحه بدست علیه خود بمقاومت تحریک کرد، زیرا این طبقه هیچ وسیله دیگری جهت بیان اراده خود نداشت. بعضی جراید کمونیست اظهار نظر می‌کنند که وقایع انقلابی مجارستان در اثر اشتباهات گوناگون دولت بوجود آمد و ربطی به سیستم سیاسی نداشت. ولی واضح است اشتباهات بخودی خود نمیتواند انگیزه عکس العملی بدین شدت از طرف مردم گردد زیرا اگر مردم میدانسته تمایل خود را به تغییر سیاست بی اعتبار دستگاه رهبری و بالنتیجه تصحیح اشتباهات اعلام دارند احتیاجی به چنین عکس العمل شدید پیدا نمیشد. اما اگر قبول کنیم که برای مردم امکان بروز چنین تمایلاتی وجود نداشت نمی‌توانستند اشتباهات را تصحیح نمایند؛ آنگاه کاملاً واضح است که نقض اساسی در سیستم سیاسی است و این سیستم سیاسی قهراً رهبران حکومت را از مردم جدا می‌کند.

امروز در تناسب قوای اجتماعی بین المللی، لزومی ندارد به تحسین و تقدیس کلیه اقداماتی که در این یا آن کشور سوسیالیستی عملی میشود بپردازیم. برعکس سوسیالیسم احتیاج به یک برخورد سالم دموکراتیک و انتقادی نسبت به نتایج عملیات خود دارد. مسئله اساسی مجارستان کنونی عبارت از ایجاد تغییر اساسی در سیستم سیاسی است و تنها عوض کردن دست رهبران و تصحیح بعضی اشتباهات کافی نخواهد بود. فقط اگر چنین تغییر اساسی صورت گیرد نتایج منفی دخالت شوروی میتواند نااندازه‌ای کاهش یابد ولی اگر چنین تغییر اساسی بوجود نیاید محکومیت دخالت شوروی از طرف تاریخ مسلم است.

رژیم سابق را کوشی و گروه در مجارستان چنین تبلیغ میکرد که در سوسیالیسم عامل ذهنی هیچ ارزشی ندارد و همین که اقدامات اقتصادی طبق نقشه در زمینه صنعت و کشاورزی و سرمایه‌گذاری بعمل آید و تبلیغاتی جهت اینگونه اقدامات عملی گردد کار تمام خواهد بود. در چنین سیستمی سیاستمداران و کارکنان حزب بایستی همه جزئیات وضع اقتصادی و حتی کم اهمیت ترین ارقام را از حفظ بدانند، ولی هیچ کس قادر نیست و حتی احتیاجی نمی‌بیند بدانند که در بین انسانها چه می‌گذرد سیستمی خیلی بیشتر از اینکه درباره انسانها اطلاع داشته باشند درباره مرغ‌ها و انواع گوناگون سیب زمینی‌ها اطلاع دارند. در چنین سیستمی سیاست بکلی از میان رفته است و چیزی جز بحث درباره تولید فولاد، ماشین، سیب زمینی، ذرت و علیق باقی نمی‌ماند. من البته نمی‌گویم این بحث‌ها لازم نیست ولی وقتی کارها منحصر بهمین میشود بخوبی معلوم است که ما در در سیر درستی حرکت نمی‌کنیم. وظیفه دستگاههای مرکزی اجتماعی و سیاسی یک کشور این نیست که بمرم یاد بدهند چگونه تغذیه چارپایان خود را عملی سازند بلکه وظیفه اساسی دستگاه‌های موزور اینست که برای افراد اجتماع استقلال کافی تأمین نماید تا بتواند انرژیهای خلاق و ابتکارات خود را تمام و کمال به معرض بروز و ظهور گذارند.

ما همیشه گفته ایم که ساختمان سوسیالیسم (این اصطلاح غیر دقیق و تبلیغاتی

رأیا بمعنی عمل آگاهانه انسانها در جهت تکامل روابط سوسیالیسی در نظر میگیریم (مانند ساختمان يك خانه نیست - این کار وظیفه ای نیست که از طرف يك اداره بورکراسی انجام گیرد تکامل سوسیالیسم را فقط بمنزله مبارزه بورژوازی و پروتاریا فهمیدن از نظر ایدئولوژیک بی معنی و از نظر سیاسی ، ارتجاعی است . چنین تصویری بهمدح وستایش همیشگی نسبت به همه چیز در کشورهایی که احزاب کمونیست حکومت میکنند منجر میشود ، مثل اینکه خیال میکنند همه مسائل برای آنها حل شده و با فرمان اداره دستگاه مرکزی بدون کوچکترین دخالت مردم تصفیه خواهد گردید ! نادرست است که مسئله تکامل اجتماعی يك جامعه سوسیالیستی را فقط و فقط از لحاظ وجود بقایای بورژوازی سابق در نظر بگیریم . پس از ده سال که از تغییر رژیم در مجارستان گذشته بود این بقایای بورژوازی فقط يك عامل کم اهمیت سیاسی بشمار میرفت . موضوع مکانیسم خود دولت مدعی سوسیالیسم اهمیت بسیار بیشتری در این زمینه دارد و این مکانیسم دولتی میتواند تکیه گاه جدیدی جهت نیروهای ارتجاعی تاریخ که با سوسیالیسم مخالفت دارند بشود . مکانیسم دولت مدعی سوسیالیسم هنگامیکه دچار بوروکراسیسم بشکل استالینی بشود همین سر و شوش را خواهد داشت . عموماً ضد انقلاب سرمایه داری فقط در صورتی میتواند يك عامل سیاسی حقیقی مهمی بشود که استبداد بوروکراتیک دولتی با احتیاجات تکامل سوسیالیسم در تضاد بیافتد و طبقه کارگر را علیه خود تحریک نماید . نباید فراموش کرد که مخالفین انقلاب فرانسه موقعی پیروز شدند که ترورژا کوینی با احتیاجات و امکانات واقعی تکامل اجتماعی فرانسه در تضاد افتاد . یکی از مشخصات حکومت مجارستان در دوره را کوشی این بود که هر گونه تجزیه و تحلیل جدی از جریان تکامل اجتماعی سوسیالیسم و هر گونه بحث در باره روابط اجتماعی و مسائل دیگر بکلی ممنوع بود و هر کس میخواست ثابت کند در اجتماع مجارستان علاوه بر - بقایای بورژوازی ، عناصر محافظه کار و ارتجاعی دیگری نیز وجود دارند که متناسب به خود دستگاه مدعی سوسیالیسم میباشد ، چنین کسی در خطر مرگ بود .

طبق نظر دستگاه دولتی را کوشی ، تکامل جامعه مجارستان عیناً همان سیاست دولت بود و بدین سبب نیز میبایستی دولت دارای قدرت مطلق باشد . طبق این نظر نادرست ، وظیفه کسانی که میخواستند آگاهانه در راه هدف سوسیالیسم کار کنند فقط این بود که سیاست و اقدامات دولت را بین مردم نشر و آنرا «توضیح» دهند . علوم اجتماعی نیز طبق این نظر بهمان سیاست و اقدامات دولت تنزل میافت . بهین ترتیب کار فکری همه خواص خلاق خود را از دست داد ، کسبختگی بین توده های مردم و رهبران دولت کامل گردید و طبقه کارگر مجارستان از لحاظ ایدئولوژیک خلع سلاح شد و تحت نفوذ ایدئولوژیک خارج قرار گرفت .

اکنون آیا میتوان باور کرد که وضع نامطلوب گذشته تکرار نخواهد شد ؟ آیا فقط تغییر اشخاص کافی است ؟ مسلماً ! باید سیستم سیاسی را تغییر داد نه آنکه فقط به تغییر اشخاص و تغییر نام سازمانها اکتفا کرد .

با نتایج وخیمی که اقدامات نادرست دسته را کوشی در مجارستان بیارآورد ، ما حق نداریم در برابر مسائل حیاتی سوسیالیسم معاصر چشم خود را ببندیم . هیچ لازم

نیست مارکسیست بود برای آنکه درك کرد. وقایع مجارستان محصول تضاد نیست و هم چنین محصول صد ها میلیون دلار بودجه تبلیغات ضد کمونیستی آمریکا نمی باشد این ادعاها را محافظه کارانی در بین کمونیست ها عنوان می نمایند که میخواهند با این حرف ها خود را تسلیت بدهند. آنها مانند شترمرغی هستند که سرخود را زیر شن ها فرو برده و منتظر است که روزهای تیره و تار تمام شود. ولی اینها اشتباه میکنند. روزهای تیره و تار بدین آسانی ها تمام نخواهد شد زیرا علل آن عمیق است بایستی عمیقاً علل شورش مجارستان و ظواهرات مشابه را در اروپای شرقی تجزیه و تحلیل کرد تا نتایج حاصله از این تجزیه و تحلیل نیروهای سوسیالیستی را به ریشه کن کردن سریع و قطعی میراث استبداد استالینی کمک نماید؛

کارول سپس به جریانات و مسائل گوناگون سیاسی و اقتصادی داخلی پرداخت

مسأله ای از سوسیالیسم، افسانه قرن بیستم

II

قسمت اول این مقاله که مربوط به رشد اقتصادی مطابق نقشه شوروی است که بارشد سوسیالیستی یکی نمیشد در شماره پیش منتشر شد. اینك قسمت اخیر مقاله نیز نشان می‌دهد که تكامل اقتصادی شوروی هر چنده نسبت به کشورهای عقب مانده مترقی است اما وجه مشترك با سوسیالیسم ندارد. آن روزنامه نگاران بی‌خبر از اصول مسائل اجتماعی و حتی آن مرتجعین که بازدید از شوروی کرده و چشم‌شان از ترقیات صنعتی آنجا خیره می‌شود، از لحاظ ایدئولوژیک قادر نیستند فرق مابین سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم را تشخیص دهند. هدف در سرمایه داری اعم از خصوصی و یا دولتی اینست که سود هرچه بیشتر تهیه شود و سرمایه متراکم گردد. نقشه‌های پنج ساله شوروی خیلی سریعتر از سرمایه‌داری قرن نوزده این وظیفه را انجام داده و بهمین مناسبت دچار بحرانها و ناموزونیهایی شده است که در این مقاله بحث از آنست. اما هدف سوسیالیسم برطرف کردن احتیاجات مادی و معنوی انسانهاست. در رژیم شوروی انسان باالمره بطاق نسیان سپرده شده مگر تا حدودی که برای نقشه های ۵ ساله یعنی برای تهیه سود و تراکم سرمایه و آمادگی برای رقابت با دولت های بزرگ لازم است.

نبرد زندگی

هدف و رویه روسیه شوروی در تنظیم و اجرای نقشه‌های اقتصادی :

هدف زمامداران روسیه شوروی در طول چهل سال گذشته و بنصوص بعد از «لنین» همواره تسلط بر جهان و مردم آن بوده است. اگرچه این موضوع يك مسأله سیاسی است اما بدون شك موجب پیدایش يك هدف و منظور اقتصادی مهمی میشود که تاگزیر در سرنوشت اقتصاد و اجتماع آنکشور مؤثر بوده است و خواهه بود. «استالین» بسیار امیدوار بود که شاید بتواند بكمك نیروی نظامی به هدف سیاسی خود جامعه عمل ببوشاند و از اینروكلیه اقدامات اقتصادی و سیاسی او و دیگر زمامداران آنکشور براین محور دور میزد (و هنوز هم قسمت اخیر آن مداومت دارد) که در کوتاهترین مدت زمانی بتواند کشور شوروی را از نظر نیروی نظامی و اقتصاد جنگی همپایه آمریکا و سایر کشورهای باختری سازند. آنها بدون توجه به احتیاجات داخلی یا احساسات مردم گرسنه کشور، برای رسیدن باین هدف حداکثر فشار ممکن را بدوش توده مردم

و اقتصاد عقب مانده روسیه تزاری وارد آوردند. از لحاظ تهیه کارگزاران یابرده برای صنایع، سیاست اشتراکی کردن مزارع می توانست تکیه گاه مفیدی باشد. اجرای این سیاست که طبعاً مورد موافقت دهقانان نبود این امکان را بوجود می آورد که آنها یا بطور طبیعی بطرف صنایع جاب شوند (فرار از دهات و رانده شدن بسوی کارخانه ها) و یا بعزت مخالفت با سیاست دولت، بار دو گاه های کار اجباری که بمنظور جمع آوری کارگر برده و غلام تشکیل یافته بود فرستاده شوند. از طرفی زمامداران روسیه شوروی بمناسبت تنهایی کشور خود در برابر دنیای غیر کمونیستی و بمناسبت تصور مقابله یکجانبه با تمامی دنیای سرمایه داری، خود را موظف می دانستند که در این برنامه فوق العاده سنگین و عظیم صنعتی قدم بگذارند. بدون اینکه اقتصاد روسیه دارای بنیه و قدرت کفایت لازم باشد. زمامداران روسیه شوروی با انتخاب هدف تسلط بر جهان و بعزت ترس از افتداهات احتمالی و عکس العمل های طبیعی دنیای غیر کمونیست در مقابل اجرای این هدف، ناگزیر برنامه های اقتصادی خود را بر پایه توسعه صنایع جنگی قرار داده و «اساوپ» جدا گانه و غیر عادی شوروی را انتخاب نمودند :

« اسلوب شوروی در صنعتی کردن کشور اساساً با اسلوب صنعتی ساختن سرمایه داری فرق دارد. در ممالک سرمایه داری معمولاً صنعتی کردن کشور از صنایع سبک آغاز می گردد زیرا در صنایع سبک سرمایه کمتری بایسته بکار انداخت و گردش سرمایه سریعتر بود و کسب سود «آسانتر از صنایع سنگین است بدین سبب اولین هدف صنعتی کردن کشور در آن ممالک صنایع سبک می باشد ...» ... حزب میدانست که جنگ در پیش است و دفاع کشور بدون صنایع سنگین امریست ممنوع ...
بدین سبب حزب کمونیست کشور ما از انتخاب طریق «عادی» صنعتی کردن کشور امتناع کرد و این امر را از بسط و توسعه صنایع سنگین آغاز نمود. این کار بسیار دشوار بود ولی ممنوع شمرده نمیشه. ملی کردن صنایع و بانکها که اجازه دارد وجوه لازم را سرعت کرد آورده و صنایع سنگین منتقل کنیم در این امر کمک زیادی بما کرد ...
ثانیاً ما به کمک سیاست اشتراکی کردن کشاورزی بدین مقصود رسیدیم»

(صفحه ۱۳-۱۴ سخنرانی استالین در جلسه انتخابانی شهر مسکو-۹ فوریه ۱۹۴۶)

بعبارت دیگر دولت شوروی لقمه را دور سر گردانده در دهان می گذارد و بدین ترتیب بمناسبت دشواری کار، فشار شدیدی را نیز متحمل میشود یعنی کلیه سرمایه موجود را بوسیله ملی کردن صنایع و بانکها در طریقه غیر عادی ایجاد و توسعه صنایع سنگین بکار می اندازد. بکمک سیاست اشتراکی کردن کشاورزی کارگر لازم را بصنایع منتقل میکند. این امر موجب آن میگردد که عدم تعادل شدیدی بین رشته های مختلف تولید ایجاد گردد. سطح تولید محصولات کشاورزی بنسبت فاحشی تقلیل پیدا کند و صنایع سبک آن کشور در شرایط کاملاً عقب مانده و نامتعادلی قرار گیرد.

در نتیجه «کمونیستها» قادر میشوند که بقیمت محروم نگاه داشتن مردم از حداقل نیازمندی های زندگی، صنایع سنگین پیشرفته ای بوجود آورند که بتواند بحقق بخشیدن هدفهای سیاسی آنان کمک و مساعدت کند. جنگ بین الملل دوم نیز موجب آن گردید

که روشیه شوروی اقتصاد کشورهای بالکان و اروپای شرقی را بخود ضمیمه سازد و بنا بر این امکان بیشتری پیدا کند که هدف و منظورهای سیاسی و اقتصادی خود را سریعتر دنبال کند. دولت شوروی میتواند در شرایط آسالهای قبل از جنگ و همچنین در طول جنگ بین الملل دوم هدفهای سیاسی و نقشه های اقتصادی خود را بنام دفاع از «میهن سوسیالیستی» مواجه جلوه دهد اما درست پس از ختم جنگ «استالین» درباره هدفها و برنامه های آینده نقشه های اقتصادی کشور اظهار داشت که :

«راجع به نقشه هایی که ما درباره دوره ای طولانی تر داریم حزب قصد دارد اقتصاد ملی را بقدری ترقی دهد که بتوانیم سطح صنایع خود را مثلاً سه برابر قبل از جنگ بالا ببریم ما باید کاری کنیم که صناعات ما بتواند هر ساله تا حدود ۵۰ میلیون تن چدن و در حدود ۶۰ میلیون تن فولاد و تا حدود ۵۰۰ میلیون تن ذغال سنگ تولید نماید ۴۰۰۰ برای نیل این مقصود سه نقشه جدید پنجساله ضرورت و شاید هم بیشتر، ولی اینکار را میتوان کرد و باید بکنیم.» (صفحه ۱۹ همان نطق ۹ فوریه ۱۹۴۶)

و بدین ترتیب مانند هیتلر و موسولینی و تمام رژیمهای متمرکز (توتالیتار) ترجیح میدهند که بجای کره و نان، توپ و خمپاره بخورد مردم گرسنه بدهد. زیرا که رژیم دیکتاتوری نمیتواند و باید اینکار را انجام دهد.

اکنون برای آنکه یکبار دیگر بدانیم برای اجرای این نقشه های پنجساله چگونه رویه های را باید انتخاب نمود که پیش بینی های قبلی مواجه با خطر عدم اجرا نگردد خوبست آقای مولوتف مراجعه کنیم: «ما باید توجه مخصوصی بر این بداریم که کار هر فردی بر مبنای باشد زیرا نه فقط منفعت هر زحمتکش بلکه منافع عمومی دولت در اینست. زیرا اینکه مردم با سرود و چوب کار میگردند سعی شد البته سرود «چوب» سرود خوبی است ولی سرود بیانی سعی بکنیم هم سرود خوبی است لیکن هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

«عصر حاضر یعنی عصر ماشینها و تکنیک عالی و هنگامیکه ما می خواهیم برسیم جلوتر بیافتیم لازم است فنون نوین را در تمام رشته های اقتصاد ملی خود بطور وسیع و پرثمر بکار ببریم.»

(نطق انتخاباتی مولوتف - ۶ فوریه ۱۹۴۶)

معنای این نکته بزبان عادی و معمولی چنین است: دولت شوروی میخواهد برای تسلط بر جهان و بر زمین زدن دیگران و به عبارت ساده «برسیم و جلوتر بیفتیم» صنایع سنگین آن کشور را به میزان وسیعی بالا برد و اسلحه و مهمات ابار کند. منافع دولت شوروی که هیچگونه وجه مشترکی با منافع حیانی زحمتکشان ندارد، ایجاب میکند که کار مردم هر چه بیشتر و پرثمرتر باشد. ابتدا از طریق «بیایند و سعی بکنیم» بایه آنان را وادار به بهره دادن نمود اما چون با شکم گرسنه نمیتوان موجبات توسعه صنایع سازنده تسلیحات را فراهم ساخت ناچار میتوان سیاست چوب و سرود چوب و حنط چوب را که گویا «چیزهای خوبی» هستند بکار انداخت زیرا که واقعاً «هی سخن جایی و هر نکته مقامی دارد».

بدینترتیب هدف زمامداران شوروی هیچگاه براین اساس قرار نداشته است که آنکشور دارای يك اقتصاد متعادل و متناسب باشد بلکه تمام کوشش اولیای کرملین براین پایه استوار بوده که در کوتاهترین مدت و با صرف هر قدر انرژی و با فدا کردن يك نسل از مردم، با تمام وسایل ممکن اگر چه مخالف مبانی سوسیالیسم هم که باشد فقط از نظر اقتصاد جنگی و صنایع سنگین پیاپی کشور ایالات متحده آمریکا برسند و از آنکشور جلو بیفتند. و طبیعی است که رهبران اقتصادی و زمامداران سیاسی آن کشور برای انجام اینکار میبایستی از یکمن هیر دومن کره بگیرند و همینکار را هم کردند یعنی با سیاست جور و ستم و بكمك شلاق و بره انداختن اردوگاههای کار اجباری در دورترین نقاط غیر مسکونی توانسته اند اقتصاد جنگی شوروی را بر پایه تکامل فعلی برسانند. در حالیکه اکثریت مردم آنکشور نسبت به میزان پیشرفتهای اقتصادی آنکشور، در گرسنگی و فقر غوطه میخورند و با کمبود مواد غذایی و گرانی خواربار و مواد مورد احتیاج و کالاهای مصرفی دست بگریبان هستند.

آقای خروشچف میتواند ادعا کند و خشنود باشد که حجم محصولات صنعتی در کشور او در طی ۲۶ سال یعنی از ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۵ اندکی بیش از ۲۰ برابر افزایش یافته (۱) و میزان تولیدات صنعتی سال ۱۹۵۵ نسبت ۱۹۴۳ تقریباً چهار برابر گردیده است ولی مطابق آمار رسمی آن دولت از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۳ فقط به میزان ده درصد بر حجم محصولات کشاورزی افزوده شده، در حالیکه عده نفوس آنکشور از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۴ به میزان سی درصد یعنی ۶۵ میلیون نفر افزون گشته است و در نتیجه اگر پیش از اجرای نقشه های پنجساله مردم شوروی از حیث خواربار و مواد غذایی در مضیق بوده اند هم اکنون نیز همان گرفتاری را منتها کمی شدیدتر دارا هستند. بهترین لحاظ خواهد بود که اقتصاد کشورهای بالکان را مداوماً بدنبال اقتصاد نا متعادل خود بیدک بکشند و بدین طریق عدم تعادل اقتصادی کشور خود را جبران ساخته یکنوع تعادل و تناسب مصنوعی ایجاد نمایند. بدینترتیب اقتصاد ملی و نیروی کارگران کشور های دست نشانده موسوم به مکرسی توده ای نیز در این میانه نقش عمده ای را ایفا میکنند. زیرا عدم هماهنگی بین کشاورزی و صنعت در کادر اقتصاد ملی و تکامل ناموزون صنایع در مقابل عقب ماندگی کشاورزی و ترقی خارج از اندازه رشته صنایع سنگین در مقابل سایر رشته های صنایع و اینکه اداره این رشته بصورت پارسنگین بردوش سایر رشته های اقتصادی است ناچار تناقضات و تضادهای اقتصادی و اجتماعی چندی را موجب میشود که دولت بهر رو کراتیک را وادار میسازد که ناگزیر برای برطرف ساختن آنها به خارج متوجه شود. دولت شوروی برای کم کردن فشار روز افزونی که صنایع سنگین بر روی سایر رشته های اقتصادی و از جمله کشاورزی باقی میگذارد و برای تامین و جبران سرمایه هایی که بشهر سایر رشته ها در این رشته مخصوص به کار میرود و برای ایجاد حداقل زنده گی توده مردم شوروی و سیر کردن حکم تمام کسانی که پشتشان در زیر این «پیشرفت صنعت» خم شده است

(۱) گزارش خروشچف بکنگره بیستم

ناگزیر مقداری از سرمایه های خود را بصورت ابزار و آلات صنعتی بسایر کشورهای «دوست» منتقل میکند. این سرمایه ها کاملاً میتوانند با ارزش اضافی کارگران آن کشورها، از طرفی به احتیاجات مردم شوروی جواب مساعد بدهند و از طرفی به بالا رفتن سطح تولید رشته صنایع سنگین کمک کنند: «این سرمایه در شرایطی فعالیت میکنند که زندگی توده مردم زندگی نیم گرسنه است، پیشرفت کشاورزی بطور یأس آوری از تکامل صنایع و پس مانده و در عالم صنایع هم «صنایع سنگین» از سایر رشته های صنایع باج میگیرد».

(صفحه ۵۸ - امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری - لنین)

نکته مهمی که این مسأله را بیش از پیش برای ما روشن میکند اینست که در رژیم «سوسیالیستی» شوروی که هدف آن رسیدن و گشایش، از محصولات آمریکاست و در عین حال هنوز سطح اقتصاد آن کشور و سطح هیچیک از رشته های مهم تولیدی آن بپایه کشورهای سرمایه داری «آزاد» و از جمله آمریکا نمیرسد و با وجود اینکه رشته های دیگر صنعت و کشاورزی احتیاج مبرمی بسرمایه کافی دارند، چگونه این سرمایه ها را بنام «کمک برادرانه» بکشورهای دیگر صادر میکنند؟ آیا صدور این «کمکها» نشانه بوجود آمدن آن «سرمایه وافر» بمبالغ هنگفت نیست که «لنین» همواره از آن نام میبرد؟

سرمایه وافری که از رشته های تولیدی، باستانهای رشته صنایع سنگین بریده شده و پس از به کار رفتن در یک رشته بخصوص اکنون برای توسعه خود احتیاج مبرمی بکشورهای «دوست» پیدا کرده است. بدیهی است که اگر سرمایه داری میتواند کشاورزی را که در همه جا بطور فاحشی از صنایع پس مانده است، توسعه دهد اگر میتواند سطح زندگی توده های مردم را که در همه جا، با وجود پیشرفت سرکیچه آور تکنیک در حال نیمه گرسنگی و فقر باقیمانده است بالا ببرد - آن وقت از وافر سرمایه سخنی هم نمیتوانست در میان آید - ... ولی اگر چنین میشد آنوقت دیگر سرمایه داری، سرمایه داری نبود. زیرا تکامل ناموزون و زندگی نیمه گرسنه توده ها از شرایط اساسی غیر قابل اجتناب اینگونه طرز تولید است ... (تولیدات خارق العاده و خارج از اندازه رشته صنایع سنگین در مقابل سایر رشته های تولیدی -)

(صفحه ۱۰۲ - امپریالیسم .. لنین)

همچنین بدیهی است اگر سایر رشته صنایع شوروی نیز مانند رشته صنایع سنگین آن کشور بطور طبیعی و بکنواخت بالا میرفت و اگر کشاورزی شوروی همراه با پیشرفت صنایع آن کشور بطرز موزونی ترقی و توسعه مییافت و میتواند سطح زندگی توده های مردم دهات و غیره را که در همه جا با وجود پیشرفت سرکیچه آور تکنیک در حال نیمه گرسنگی و فقر باقیمانده است بالا ببرد و اگر بطور خلاصه این دیباچه طرز تولید که اکنون در روسیه شوروی مشاهده میشود جای خود را به پیشرفت همه جانبه اقتصادی میداد، آنوقت دیگر سیستم شوروی، **کاپیتالیسم دولتی** نبود و آنوقت دیگر صحبتی از سرمایه های وافر در میان نبوده و دیگر آن دولت نمیتوانست سرمایه های

وافر خود را برای تحصیل حداکثر سود بکشورهای بالکان و اروپای شرقی سرازیر کند و آنوقت آندولت احتیاجی نمیدید که در کنفرانسهای سه جانبه و چهارجانبه «یالتا» و «پتسدام» بر سر «حریم امنیت» و «وسیعتر» با کشور های پیشرو دیگر چک و چانه بزند.

بطور خلاصه تمام اقدامات غیر سوسیالیستی و منجمده رفتار دولت شوروی با کشور های دیگر و حتی آنکشورهائی که معتقد است اصول سوسیالیستی و دموکراسی توده‌ای در آنها حکمفرماست همگی بمنزله پدیده هائی ناشی از ساختمان پایه اقتصادی رژیم موجود آنکشور است. در واقع وضع نیروهای تولیدی «کشور شوراها» اینک بآن پایه‌ای از تکامل ناهرب خود رسیده است که یا باید دچار هرج و مرج و آشفتگی خرد کننده گردد و یا برای فرار از آن متوسل به استثمار کشورهای دیگر شود.

دولت شوروی ناگزیر برای اجرای برنامه های پیش‌بینی شده خود که بر اساس ترقی صنایع سنگین استوار شده، اقتصاد کشورهای بالکان و اروپای شرقی را بخود ضمیمه میکند تا منابع خام و کالاهای مصرفی ساخته شده آنها را بتواند بچنگ آورد. اما این ضمیمه شدن اقتصاد کشورهای مزبور نه تنها به نفع این کشورها تمام نمیشود بلکه وضع مادی توده مردم را دچار انحطاط و سقوط مینماید. دولت شوروی برای تحصیل سرمایه که بر اساس استثمار ساکنین کشورهای «دوست» استوار شده و برای بدست آوردن مواد خام و کالاهای مورد نیاز خود اقتصاد این کشورها را نه بطور عادی و طبیعی بلکه بر حسب احتیاجات خود تنظیم و رهبری میکند. فقط بآن رشته‌هائی که خود نیاز مبرم دارد اجازه فعالیت میدهد. این جملات خروشیف مارا بی نیاز از بسط کلام میسازد:

«همکاری نزدیک اقتصادی امکانات منحصر بفردی را فراهم میسازد برای اینکه به بهترین وجهی از ذخایر تولیدی و مواد خام استفاده شود... در حال حاضر ضرورتی ندارد که هر یک از کشورهای سوسیالیستی حتما تمام رشته های صنایع سنگین را ترقی و توسعه دهند... اکنون که اتفاق و همکاری نیرومندی بین کشور های سوسیالیستی وجود دارد... هر یک از کشورهای دموکراتیک توده‌ای اروپا میتواند بترقی و توسعه آن رشته های صنعتی و تولید آن انواع محصولات بپردازد که برای آن، شرایط طبیعی و اقتصادی مساعدتری در اختیار دارد»

(صفحه ۷ گزارش به بیستمین کنگره)

ظاهر قضیه اینست که دولت شوروی کوشش میکند تا خط مشی صحیحی را بعنوان تنها راه همکاری اقتصادی بکشور های مشرق اروپا عرضه نماید. اما آقای خروشیف راه منحصر بفردی را که به بهترین وجهی میتوان از ذخایر تولیدی و مواد خام استفاده نمود چنین بیان میکند: «در حال حاضر اتحاد شوروی بر طبق قراردادهای منعقد در امر ساختمان ۳۹۱ مؤسسه و متجاوز از ۹۰ کارگاه و دستگاههای جداگانه به کشورهای دموکراتیک توده‌ای اروپا کمک میکند» (صفحه ۸ گزارش) که البته این مؤسسات سوای شرکتهای مختلطی است که دولت شوروی برای بهره‌برداری باالمناسفه سایر کشورهای دموکراتیک تحمیل نموده است. منجمله و رومانی شرکتهای مختلطی

(سوروم) که در تمام شئون اقتصادی و سیاست تولیدی آن کشور وجود آمده که مربوط به صنایع فلزسازی و ساخت ماشین آلات (بصورت سوروم فلز و سوروم تراکتور) و مربوط به صنایع استخراجی (سوروم نفت و سوروم ذغال) و همچنین حمل و نقل و شعبه جنگل (سوروم حمل و نقل و سوروم چوب) بعنوان رشته‌های عمده اقتصادیات ملی رومانی میباشند، و علاوه بر این رشته‌های عمده سوروم فلز روتاری تلمبه‌های کارز و تلمبه‌های مخصوص یا انتقال نیرو و همچنین ادوات استخراج نفت — شرکت سوروم تراکتور — کارگاههای کشتی سازی — سوروم ساختمان چوب و سوروم گازوئیل — سوروم فلز ریشیتسا (۱) — نیز به بهترین وجهی امکانات منحصر بفردی را فراهم می‌آورد که از ذخایر تولیدی و مواد خام، کشورهای دوست و منجمله رومانی استفاده شود.

بدیهی است که رویه روسیه شوروی مبتنی بر استثمار کشورهای «دوست»، شرکت در ساختمان مؤسسات صنعتی و اقتصادی بنام «کمیکهای برادرانه» و آنگاه آن مؤسسه‌ای که توسعه و ترقی آنها برای تکمیل اقتصاد روسیه شوروی «ضروری» تشخیص داده میشود، رهبری اقتصادی کشورهای مزبور بر اساس توسعه و ترقی صنایع سنگین و بالاخره در دست گرفتن تمام منابع تولیدی و اقتصادی این کشورها که بمنزله شریان حیاتی آنان بشمار میرود، در کادر شرکت‌های مختلط (Mixte) نتایجی را باعث میشود که بخلاف ادعای آقای خروشچف نمی تواند «وسایل زیادی را برای ترقی و توسعه کشاورزی و صنایع سبک مهیا سازد و حوائج مادی و فرهنگی مردم را بنحو اکمل تری تأمین نماید» بلکه تمام اینها متفقا زمینه را برای «شورش و انقلاب» علیه حکومت‌های دست نشاندۀ محلی و نیروهای مسلح شوروی آماده و مهیا می‌سازد.

تردیدی نمیتوان داشت که انقلاباتی که متناوبا در کشورهای دست‌نشاندهٔ موسوم به «دموکراسی توده‌ای» روی میدهد نمونه‌های بارز یک چنین نتایج قابل پیش‌بینی بشمار می‌روند.

اگر چه این انقلابات «وقتا بوسیلهٔ نیروهای مسلح درهم شکسته میشوند و نیروی تبلیغاتی روسیه شوروی آنها را مولود «اقدامات و تحریک امپریالیستها» قلمداد میکنند ولی حقیقت همانست که باسانی میتوان درک نمود

علل این انقلابات و زرد خوردهای خونین کارگران را با دولت مسلح کارگری باید در پایه‌های اقتصادی و نقشه‌های پیش‌بینی شدهٔ دولتی جستجو کرد. زیرا تاریخ بیاد ندارد که کارگران علیه نمایندگان خود اسلحه بردارند و اهاشار «نان و آزادی» آنان را بسقوط ازمقام «نمایندگان» تهدید نمایند. این نیست مگر تقسیم جامعه به طبقات مخالف با منافع اقتصادی کاملا متفاوت و متضاد با یکدیگر.

پس از انقلابی که در ماه ژوئیه سال جاری در پرنان و دیگر شهرهای لهستان روی داد و بالاخره منجر بروی کار آمدن «گومولکا» و تغییر مسیر برنامه‌های اقتصادی لهستان گردید، و نتیجهٔ آن نیز پس از کشورهای «توده‌ای» و از جمله مجارستان منتقل شد، دولت وقت لهستان در آستانهٔ این تحولات علاوه بر اقدامات نظامی و شرارت آمیز خود ناگزیر با اقدامات دیگری از قبیل مسترد داشتن بیشتر از نیم میلیون لیره

(۱) بولتن آژانس مطبوعاتی رومانی «اژپرِس» مخصوص «سورومها»

حالیتهای اخذشده بعنوان حق السکوت بکارگران یزنان میادرت ورزیه . «**دادوارد اوچاپ**» دبیر کل سابق حزب کارگران (کمونیست) که اکنون جای خود را در دست نتیجه تحریکات امپریستها بدانیم بلکه باید علل آنرا دروضع حکومت لهستان جستجو کرد یعنی دولت پخواسته های مردم جواب مساعد نداده است و «**زنون فواک**» عضو کمیته مرکزی آنوقت حزب کمونیست لهستان و عضو مؤثر کمیته مأمور طرح ریزی نقشه های اقتصادی (که گویا از مقام خود اکنون برکنار گردیده) اضافه نمود که برنامہ شش ساله ای که تازه با تمام رسیده است طوری تزیین داده شده بود که امر تولید را بمیزان وسیعی بالا ببرد ولی هنوز اختلاف وسیعی بین پیشرفت روزافزون صنعت و وضع بی اندازه نامساعد امور زراعتی و کشاورزی وجود دارد ...

خطاهای کوچکی که اصلاح نمیشوند خطرات عظیمی را درآینده بوجود می آورند ...»

اما همه میدانند که این خطای کوچک که واقعا خطرات عظیمی را برای سیستم شوروی ببار میآورد چیزی جز یک اصل اساسی سرمایه داری بشمار نمیرود همان اصلی که امروزه در کلیه کشورهای «**اردوی روسیه شوروی**» به وضوح تمام و کمال مشاهده می شود *

باتوجه بچنین اصل عمده ای است که «**برف زویچ تیتو**» رئیس جمهور یوگسلاوی در مقابل نمایندگان ۸ میلیون نفر اعضای «**اتحادیه کمونیستهای سراسر یوگسلاوی**» اظهار داشت که :

«**تاکنون دولت یوگسلاوی بیشتر فعالیت اقتصادی خود را متوجه توسعه صنایع سنگین نموده زیرا یوگسلاوی در این قسمت بی اندازه عقب مانده بود ولی در آینده سعی بر این خواهد بود که اولاً فشارهای اقتصادی که از این لحاظ به ملت وارد میآید برطرف گردد و در ثانی با سرعت برای ازدیاد تولید مواد مورد مصرف عمومی اقدام شود و سطح قیمتها با قوه خرید افراد انطباق پیدا کند . و از اینرو اجرای سیستم سوسیالیستی (ونه اشتراکی) در مزارع باشدت بیشتری دنبال خواهد شد دولت یوگسلاوی از اجرای این سیستم انصرافی حاصل نکرده است زیرا یک کشور سوسیالیست نمی تواند در عین حال دارای دو سیستم اقتصادی یکم ، سرمایه داری و دیگری سوسیالیستی باشد .»**

(سخنرانی تیتو در برابر کمیته مرکزی اتحادیه - نوامبر ۱۹۵۵)

بدین ترتیب راه یوگسلاوی کاملاً متمایز از راه اردوی شوروی است . روسیه شوروی و کشورهای امار او هنوز براه خود مانند سابق ادامه میدهند . زیرا که این تمایز مربوط بتفاوت بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی است .

کاپیتالیسم دولتی شوروی چه کرده است ؟

نتیجه ای از آنچه که در بالا گفته شد اینست که سیستم اقتصاد دولتی و مطابق

نقشه پیش‌بینی شده‌ای که امروزه در اتحاد شوروی معمول و متداول است بر روی اصل استثمار و پائین نگاهداشتن سطح زندگی توده مردم یعنی آن‌چنان اصلی که همواره به منزله ستون فقرات قانون اقتصاد سرمایه‌داری بوده است استوار گردیده و نتیجه حاصله از این استثمار چه از داخل و چه از خارج شوروی، پهنه سازمان بوروکراتیک داخلی و توسعه رجحانی صنایع سنگین - و نه بخاطر پیشرفت زندگی مادی توده مردم - مورد استفاده کامل قرار می‌گیرد.

صنایع سنگین و نیمه سنگین این کشور نمی‌تواند برای سایر رشته‌های صنعتی و منجمه صنایع سبک و مکانیزه کردن و توسعه کشاورزی خدمت کند زیرا در چنین وضعی باید بهمراتر از چند میلیون نفری خاتمه داده شود. وجود این ارتش درست در نقطه مقابل توسعه سایر رشته‌های تولیدی قرار گرفته است. این ارتش نه تنها صنایع سنگین را برای تهیه اسلحه و مهمات بدنیال خود می‌برد بلکه برای پوشاک و مواد غذایی خود نیز سایر رشته‌های صنعت و کشاورزی را هم پیدک می‌کشد و آنها را از فعالیت مؤثر جهت بالا بردن سطح زندگی توده مردم باز می‌دارد چه ارتش در دوره کنونی علاوه بر دفاع از مرز و بوم بمنزله وسیله است برای خدمت صنایع سنگین که بطور نامرتب و ناموزون نسبت بدیگر رشته‌های تولیدی ترقی و تکامل یافته است و متقابلاً این رشته صنعت است که می‌تواند تسکین‌دهنده گاه بیرومند و بیم‌انندی برای توسعه طلبی ارتشها باشد.

البته شك نیست که هر رژیم سیاسی و اجتماعی احتیاج مبرمی بنیروی دفاعی دارد ولی آیا قدرت ارتش استالینی شوروی که به قیمت فقر مادی مردم توسعه یافته بمنظور دفاع پیش‌بینی شده بود و با هدفای سوق الجیشی و توسعه طلبانه دیگری را تعقیب و دنبال می‌کرد. زائد است گفته شود که پس از جنگ اخیر همه دولت‌های فاتح و از جمله آنها انگلستان و آمریکا نفرت ارتش خود را بخانه‌هایشان رهسپار کردند و فقط دولت شوروی بود که با چند میلیون قشون مسلح خود ضمن تهدیدات مداوم رعب و هراس عجیبی در دل مردم اروپای غربی انداخت که این امر نیز بنوبه خود یکی از علل بزرگ تشکیل سازمانهای نظامی دنیای غرب گردیده.

دولت شوروی در حالیکه اساس برنامه‌های تولیدی خود را هنوز هم بر روی تقویت صنایع سازنده تسلیحات قرار داده است معذالك سعی و کوشش فریبنده‌ای بکار نمی‌برد اما ادعای خود را با الفاظ صاج جویانه به مردم دنیا بقبولانده. ارایش و مدعی است که خواهان تقلیل و کنترل تسلیحات می‌باشد. اما آیا اجرای این امر در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ بهتر از امروز میسر و ممکن نبود؟

از طرفی دولت شوروی می‌خواهد توسعه صنایع سنگین و نیمه سنگین را که با خونریزی و شمار درمدمت نزدیک به چهل سال در پرتو نیروی يك دولت دیکتاتوری متمرکز و يك حزب قوی مدھز به تمام وسایل مادی بعمل آمده است بعنوان سوسیالیسم عنوان سازد. اما اگر چنین مسأله‌ای صادق بود آنوقت می‌بایستی تمام دولت‌های سرمایه داری پیشرو را بعنوان اولین کشورهای سوسیالیستی بشمار آوریم زیرا که آنها خیلی بیشتر از دولت شوروی یعنی در قرن ۱۸ و ۱۹ دست بچنین «انقلاب صنعتی» زده اند و بنا بر این اولیای دولت شوروی این «ارمغان سوسیالیسم» را خیلی دیر بجهانیان عرضه داشته‌اند.

کاپیتالیسم دولتی شوروی مدعی است که روسیه شوروی پیشرفت و ترقی کرده و از يك کشور فلاحتی يك کشور صنعتی قوی مبدل گردیده . اما بدیهی است که این «پیشرفت و ترقی» فقط به قیمت زیر پا نهادن اصول سوسیالیسم و به بهای نابودی چندین میلیون نفر کشاورز و روستائی و به قیمت تلاش غلامانه میلیونها نفر زندانی محروم در اردوگاههای کار اجباری و به قیمت تلاش فداکارانه اما بهون پاداش مردم قانع و صبور شوروی و بالاخره فقط بحساب عقبمانده کیهای زندگی مادی و معنوی ملل زیر یوغ ، در تحت رژیم توتالیتری فردی و بوروکراتیک حزب واحد کمونیست بوجود آمده است . حقیقت مساله شوروی اینست که حزب بلشویک براساس رژیم دیگتاتور استالینی توانسته است آن «وظیفه» ای را که تاریخ به عهده بورژوازی ممالک کاپیتالیستی صنعتی سپرده بود با موفقیت کامل بانجام برساند و در عین حال بهرچه که خود میسازد با دست خویش يك برجسب «سوسیالیستی است» بزند تا موجب سوء تفاهم دیگران و سوء تعبیر آنان نشود .

پایان

نهر ویسم - انقلاب مسالمت آمیز هند

تقریباً هوازده سالست که هندوستان يك دوران انقلابی را میگذراند . يك انقلاب سوسیالیستی که بطریق دموکراتیک رهبری میشود . پیشرفت مسالمت آمیز این انقلاب که توجه لازم بهر یان آن نمیشود بجهت که پس از پایان آن هندوستان از صورت يك اجتماع طبقاتی بوضعی مثلاً نظیر سوئد در خواهد آمد .

از طرف دیگر انقلاب هند که شاید کلمه **نهر ویست** برای آن بهترین تعبیر باشد در صورت پیروزی برای سایر کشورهای عقب مانده جهان نمونه و سرمشق بدست خواهد داد که در مقام مقایسه با آن ، کمونیسم روشی هم وحشیانه و هم کهنه بنظر آید . در انقلاب هند جنگ طبقاتی ، قربانی و مخالف وجود ندارد؛ اراده اقلیت حاکمه روشنفکر تا وقتی اکثریت نخواهد پارهبران خود همراهی کند صورت عمل بخود نمیگیرد ، اسلحه آن عبارت از یک رشته اعمال قانونی مداوم است که تفسیر آنها بمعده دستگاه قضائی بی نظری واگذار شده و این دستگاه در برابر قدرت اجرایی کاملاً استقلال دارد ، از روشهای وحشت آمیز حکومت پلیسی هرگز استفاده نمیشود . در واقع انقلابی است که بطیب خاطر پذیرفته میشود .

از آنجائیکه جلب رضایت زمان لازم دارد ممکن است پیشرفت این روش کندتر باشد تا انقلابی نظیر آنچه در چین صورت گرفت ولی در عوض پیشرفت این قطعی تر از آنست زیرا در صورت تحصیل رضایت مردم محافظه کاران هم با رادیکالها هماهنگی نشان خواهند داد . در هندوستان نه عناصر ضد انقلابی وجود دارد و نه کسانی که روی عدم رضایت جلای وطن کنند .

انقلاب هند جداً يك انقلاب سوسیالیستی و بطوریکه گفته خواهد شد صورت نسبتاً خاصی از سوسیالیسم است که بیشتر روی مساوات تکیه دارد تا دولتی کردن وسائل تولید ، توزیع و مبادله . ضمناً برای همکاری مردم پیش از سوسیالیسم مکتب اون ارزش قائل است هر چند کنترل دولت در جنبه های حساس اقتصادی برقرار است و میتوان گفت در حیات اقتصادی هندوستان دولت نقش عامل مؤثر و اساسی را دارد و همین مطلب است که انقلاب هند را از آنچه در اسکاتلند یا انگلستان روی داده متمایز میکند . البته احزاب سوسیالیست این کشورها نیز در راه ایجاد مساوات کسام بر میدارند و در واقع آن اندازه مساوانی که در کشورهای اسکاتلند و وجود دارد در کشوری که هنوز مثل هندوستان فقیر باشد ممکن یا قابل تحمل نیست .

آنها هم کمال مطلوبشان این است که دولت بصورت يك سازمان تعاونی در آید

وفالتهای اقتصادی مردم آزاد باشد و عملاً هم دولتهای آنها کم و بیش این جنبه را دارند در حالیکه این امر در هندوستان هنوز در حکم يك آرزوست و فعلاً دولت بطور آهسته ولی قطعی، ناچار در خلاف این راه سیر میکند. یعنی دولت نقش تهیه کننده سرمایه، مبتکر طرح و مدیر و رهبر صنعت را بهعهده میگیرد.

انقلاب هند اگرچه سوسیالیستی است ولی کمونیسم را در آن راهی نیست. حزب کنگره به مائزالیسم دیالکتیک یا جنگ طبقاتی عقیده ندارد و افراد آن از روشهای خشونت آمیز متنفرند. مذهب پای بندند و اصولاً هندوستان جای دشمنی با مذهب نیست. در آنجا از بین بردن سرمایه داران منظور نیست بلکه هدف نجات دادن، عوش کردن و استفاده بردن از این طبقه است. گذشته از هر چیز در هندوستان هر کاری فقط بموجب قانون صورت پذیراست. اغلب ممکن است حکومت با روش استبدادی سریعتر بتواند پیشرفت کند ولی دولت هندوستان مخصوصاً خود را مقید میداند که مستبد نباشد. قانون اساسی این کشور تقریباً تمام حقوقی را که قوانین کشورهای متحده برای مردم میثناشد تضمین کرده و لاکنون هم دولت دقیقاً احترام قانون اساسی را رعایت کرده است.

نهر و بارها گفته است که شاید روشهای مستبدانه سریعتر پیشرفت کند ولی مزایای روشی که هند پیش گرفته است بکندی آن میاورد چه تنها بدین طریق است که کشور میتواند در عین گذراندن تحولات لازم آزادی دموکراسی خود را نیز حفظ کند. جنبه دموکراتیک سوسیالیسم هند نیز یکی دیگر از جهات نمایران با روشهای کمونیستی است. در این کشور هندو و مسلمان و برهمن همه از زن و مرد بطور یکسان حق رای دارند و آزادانه از این حق استفاده میکنند. در هند هم مثل آمریکا یا انگلستان سیاستمداران نمیتوانند نمایلات انتخاب کنندگان را ندیده بگیرند زیرا نمایندگانی که مورد رضایت رای دهندگان باشند در دوره بعد انتخاب نخواهند شد مثلاً در انتخابات عمومی ماقبل آخر با آنکه حزب کنگره موقعیت خود را حفظ کرد ولی عده زیادی از منتخبین سابق شکست خوردند و چون صحبت از انتخابات بمیان آمد بیمورد نیست تذکر داده شود که در انتخابات ۱۹۵۱ در ناحیه آندرا حزب کمونیست چهل کرسی بدست آورده بود ولی در ۱۹۵۵ با آنکه تعداد کرسیها بمیزان يك سوم افزوده شد کمونیستها بیش از ۱۳ کرسی بدست نیاوردند.

گاهی دولت ناگزیر میشود برای رعایت نمایلات عمومی در روشی و سیاست خود تجدید نظر کند مثلاً باینکه حکومت مرکزی از تحریم کشتار گاوااضی نیست در ایالاتی که افکار عمومی ایجاب میکرد کشتن گاوا را منع کرده است. و همچنین با آنکه نقصان درآمد ناشی از منع مسکرات در بودجه لازم برای اجرای نقشه های پنج ساله اثر جدی داشته و دولت از این قانون ناراضی است معذک در رعایت آن به هیچوجه تملی نشان نمیدهد و بالاخره هر چند دولت با تجربه ایالات بنا بر اختلاف زبانهای بومی بعلمت تاثیر نامطلوبی که اینکار ممکن بود در وحدت ملی داشته باشد مخالف بوده. وقتی اواده مردم بر اینکار قرار گرفت دولت تبعیت کرد و در اکتبر ۱۹۵۳ نخستین ایالت هندوستان که زبان مستقل داشت (آندرا) تشکیل شد.

البته این خصوصیات حیات سیاسی هندوستان یکمرتبه در سال ۱۹۴۶ از مغز آقای نهرو تراوش نکرده است بلکه ریشه‌های عمیقی در تاریخ زنده‌گی اجتماعی آن کشور دارد و تا اندازه‌ای هم تحت تأثیر تعالیم **مهاتما گاندی** بوده است. توجه حاصل غیر مدون و عقب نشینی‌های ستراتیژیک را مشروط بآنکه هدف از نظر دور نماید نهرو از او قرا گرفت و اینجاست که انقلاب هند از یک نظر دیگر نیز با وضع چین تفاوت پیدا می‌کند یعنی آنچه در هند می‌گذرد یک جریان بیگانه صد در صد عاریه نیست بلکه روشی است متکی بمقتضیات بومی و عرف صد و پنجاه ساله حکومت گذشته و ملهم از دستورات نابغه فقیه آنکشور و بالاخره هماهنگ با طرز فکر هندیان درباره زندگی آنان که گذشت و بردباری برایشان غریزی است. نمونه این طرز فکر در یک مورد خاص بغوی روشن می‌شود. تقریباً ده سال پیش خانم **ویجیا لکشمی پاندیت** که در آمریکا برای پیشرفت هدفهای حزب کنگره فعالیت می‌کرد پیوسته مطالب انگلیسها را در هندوستان باطلاح مردم آمریکا میرسانید در همان ایام **نیر سرگیرجا شنکار باجپای** از طرف حکومت انگلیسی هند از واشنگتن نمایندگی داشت تا روشهای حزب کنگره را برای مصالح جنگی متفقین زبان‌آور جلوه دهد. ولی پس از پیروزی حزب کنگره نه تنها از این شخص انتقام گرفته نشد بلکه تاهنگامیکه بعلت کسالت مزاج کناره‌گیری کرد سمت مشاور عالی مرتبه هندوستان را در امور خارجی داشت *

باوجود این روش مدارا و مسالمت، دولت هند از طرق مثبت و منفی و بانصمیم قاطع در راه ایجاد تساوی و عدالت اجتماعی پیش می‌رود. در جامعه‌ای که موقعیت اجتماعی مردم مستقیماً بانسب ایشان و تقریباً همه چیز دیگر به موقعیت اجتماعی بستگی داشت اکنون برای همه افراد ارزش یکسان و امکانات یکنواخت ایجاد شده است *

این وضع با توسعه فراوان کمکهای تحصیلی با جرم شناختن هر گونه تبعیض مذهبی و سلب مزایای طبقات ممتاز سابق بوجود آمده است در اینجا وضع طبقاتی را که در حکم چهارستون رژیم سابق بوده است و طبعاً انتظار می‌رود بیش از همه مورد بغض و کینه حکومت جدید قرار گیرد یعنی انگلیسها، شاهزادگان، مالکین و مستخدمین دولتی را در نظر می‌گیریم.

انگلیسها تنها با سلاح احساسات ملی ازمسئله بزرگ کشیده نشده بلکه از سنن خود ایشان وعقیده‌ای که نسبت به حکومت خودمختاری داشته نیز در کمال مهارت استفاده شد چه آنها بعنوان ارباب همواره دستخوش اضطراب و نگرانی بودند ولی اینک بعنوان دوست حیانتشان آسوده‌تر است.

مثال روشن تر وضع شاهزادگان است که چون مشکلات خارجی و موانع بین‌المللی در جریان این امر چندان دخالتی نداشته بهتر میتواند چگونگی سیاست هند را نشان داد *

در ۱۹۴۷ هندوستان ناگزیر بود از ۵۶۳ حکومت مختلف یک ملت واحد

تشکیل دهد و البته پایان دادن بحکمروائی این عده که قانون هم حقوق ایشان را شناخته بود کار ساده‌ای نبود ولی معذک مسئله بنحو شایسته‌ای حل شد بدینمعنی، که ابتدا موافقت شاهزادگان با اصل وحدت هند جلب شد و سپس بتدریج و بازم با مسالمت (هر چند در بعضی موارد کمی تهدید و حتی در حیدرآباد دخالت پلیس هم لازم شد) اقداماتی بعمل آمد که آنانرا وادار بترك مزایای خود کرد نبوغ **سردار پاتل** و **پ - هفون** در فهمانیدن این واقعیت بشاهزادگان که دیگر ادامه وضع سابق ایشان غیر ممکن شده بسیار مؤثر بود . ضمناً به « آنان » تذکر داده شد که دیگر نمیتوانند صرفاً بقدرت خود متکی باشند و رعایا حاضر نخواهند بود بخاطر آنان در مقابل حکومت مرکزی ایستادگی کنند از طرف دیگر درازاء هماهنگی باحکومت مرکزی بعضی مزایا و از جمله تامین درآمد ثابتی بایشان پیشنهاد شد و چون در آن موقع این عده خود را در غرقاب فنا غوطه ور حس میکردند وقتی بابرقراری مستمری معاف از مالیات که کافی بود باز هم آنان را غنی‌ترین مردم هند نگاهدارد و با ادامه حق احترامات نظامی و مصونیت سیاسی دست نجاتی را پسوی خود درازویدند محکم بآن چسبیدند و هر چند عده‌ای از ایشان تادمندی تلاش میکردند خود را روی آب نگاهدارند . گروه دیگری از اینکه اینکار را نکرده پشیمان شده اند ولی بطور کلی قدر این دست نجاتبخش را شناخته و نسبت بآن وفادار مانده اند . در مقابل هر شاهزاده ای که افسوس خود مختاری سابق را میخورد، ده نفر هستند که از آسایش کنونی راضی نیستند . البته این آسایش هم زیاد دوام نخواهد کرد زیرا همانطور که گفته شد ثروت بیکران این جمع بین مردم فقیر و محروم ، دور از اصول مساوات و برابری است ولی تحول در این زمینه بسیار کند میباشد بآنکه ابتدا بر سپرده های آنان تزد دولت مالیات و سپس مالیات اضافی وضع گردید و در موقع برقراری مالیات ارث این طبقه مشمول معافیت نشده و بالاخره بایشان تکلیف شد که داوطلبانه مستمری خود را تنزل دهند معذک کندی این جریان باندازه‌ای بوده که بتوانند وضع خود را با آن تطبیق دهند و ضمناً قیافه يك طبقه مورد تعدی را نیز بخود بگیرند.

همین روش در مورد مالکین بزرگ نیز بکار رفته است برای آنها هم تشریح شده که در مجاورت مرزهای چین کمونیست ممکن است از اصلاحات ارضی دولت که بمذاقشان ناگوار می‌آید سر نوشت تلختری هم برایشان وجود داشته باشد و از این بابت شاید وضع چین به پیشرفت منظور دولت هند کمک مؤثری هم کرده باشد . مالک هندی (هر چند کلمه مالک برای بیان حقوق وسیعی که این طبقه در آن کشور داشتند کافی نیست) آنچه را که در سایر نقاط جهان روی داده است دیده و عبرت گرفته است و بفرامت ناچیز امروز میسازد زیرا وحشت آنرا دارد که فردا همین را هم باورند.

اما ببینیم چرا از زمینداران، « جاگیرداران » و سایر مالکین صرفاً خلع ید نشد؟ اینکار سه علت اساسی داشت قبل از همه و شاید اساسی تر از هر دلیل سیاسی یا ضرورت اقتصادی این عقیده راسخ و رایج هند نیست که ضبط دارائی و مصادر اموال مردم را خلاف اصول اخلاقی دانسته قطع اعاشه آنانرا بهیچوجه اجازه نمیدهد بطوریکه تا

کارفرمایی ناگزیر نشود مستخدم خود را اخراج نمیکند ثانیاً بسیاری از زمیندارها مردم ضعیفی بودند بیوه زنان و ایتامی که فقط اجزاء و کسور ناچیزی از بعضی املاک بایشان رسیده بوده است چه پس از فوت هر مالک عمده اراضی او بین بازماندگان اوتقسیم شده و پس از چند پست بقطعات كوچك تبدیل میگردد بهمین مناسبت در استانهائی که عمده زمینداران (یعنی رای دهنندگان) زیادتری بوده میزان غرامت سخاوتمندانه تر از استان هائی نظیر حیدرآباد و بهار که املاک وسیع در آنجا بیشتر وعده مالکین کمتر میباشد تعیین شده است و در هر حال میزان غرامت با وسعت اراضی انتقال یافته نسبت معکوس داشته است .

ثالثاً مقتضیات سیاسی نیز از نظر دور نبوده است بطوریکه در راجستان که زمیندارها نفوذ بیشتر داشته و بنا بر سنن باستانی، از حمایت مردم بیشتر برخوردار بوده اند (و حتی بسیاری از ایشان در انتخابات بر کاندید های حزب کنگره پیروز شده اند) در مورد ایشان شرایط مساعدتری رعایت شده تا در بهار که یک نفر زمیندار زمینه انتخاب شدن را نداشته است . موضوع راجستان بخصوص خیلی جالب توجه بود زیرا نفوذ و تسلط جاگیرداران ایشان را بمقاومت برانگیخته بود و کار مناقشه از حکومت محلی هم تجاوز کرد ومدتی پانددیت پنت وزیر اعظم اوتار پرادش که بعداً سمت وزارت کشور تعیین گردید در این جریان میانجیگری کرد و بالاخره برای جلوگیری از هرگونه مزاحمت بعدی هم میزان غرامت سنگین تر و هم وسعت مزارع خانوادگی که در مالکیت جاگیر داران باقی ماند بیشتر در نظر گرفته شد و بالاخره آرامش برقرار گردید و تحول ادامه یافت .

کنگره در همه حال این مسأله را در مد نظر داشته که باید فرزندان طبقاتی که از ایشان سلب امتیاز میشود در راه نوینی سوق داده شوند تا آنها نیز طرفدار وضع کنونی شوند نه آنکه بصورت عناصر خطرناکی در آیند که در صورت بروز انقلاب چیزی نداشته باشند تا بخطر افتد .

روی این سیاست زمیندارها بطوری با وضع جدید خو گرفته اند که بعضی از ایشان که محبوبیتی داشته اند در کنگره کرسیهائی هم بدست آورده اند . مستخدمین کشوری و افراد ارتش و پلیس نیز انقلابی را که حزب کنگره بوجود آورده تأیید کردند و در اینکار حس میهن پرستی و وفاداری نسبت بحکومت مشروطه محرك آنان بوده است ، از آنجائیکه قدرت ضبط نشده بلکه انتقال یافته لیلی برای ایجاد کودتا نظیر آنچه در ۱۹۱۷ . کريلف در روسیه بآن دست زد در بین نبوده است اگرچه همین انتقال قدرت موقعیت مهمی را از دست صاحبان سابق آن بیرون کرده است . قبل از این امر ایشان در قدرت پارلمان انگلستان شریک بودند يك سرباز ساده هندی خود را عضو وزارت دفاع امپراطوری انگلستان میدانست و مستخدمین کشوری در حکم فرمانروایان ایالات بودند و اینک گروهی از مردم اهل سیاست قدرتی را که در دست پارلمان انگلستان بود و همچنین اختیارات ایشان را از چنگشان خارج کرده بودند دوران حکومتی را که در آلمان مامورین دولت تا چهل سال پس از استقرار پارلمان حفظ کردند مستخدمین کشوری و ارتشی هندوستان ظرف یکشب از دست دادند .

اگر این طبقه صداقت بخرج نداده از درعناد و کینه توزی وارد میشدند یا برای حفظ شغل و امرار معاش باسقاط تکلیف و انجام وظیفه رسمی خود اکتفا میکردند شاید کشور سقوط میکرد. در صورت عدم هماهنگی ارتش با دولت با شرکت بوروکراتهای اداری در سیاست مخالفت آمیز بهیچوجه مسائلی نظیر اشکالات ناشی از تجزیه کشور، کشتارهای پنجاب، اسکان هشت میلیون نفر آوارگان، طغیانهای عشایری و کشمکش با پاکستان در مورد کشمیر قابل تحمل نبود.

یکی از دعاوی رهبران کنگره برای در دست گرفتن قدرت این بود که اغلب ایشان طعم زندان استعمار را چشیده اند، با اینحال هنوز همان مأمورینی که ایشان را زندانی کرده بوده اند در مشاغل سابق خود باقی هستند و هر چند طرز تفکرشان با رهبران کنگره تفاوت زیاد دارد و با آنکه پیوسته از آزادیای سابق ایشان کاسته میشود هنوز نسبت باین حزب و دولت خود صادقانه خدمت میکنند. یکی از مأمورین عالی رتبه روزی با آقای نهر و شکایت کرده بود که چون در تر فیعات اخیر رعایت حق تقدم و ارشدیت مأمورین قدیمی نشده موجب ناراضیاتی بعضی از همقطاران او شده است و اضافه کرده بود که مستخدم کشوری میل ندارد وارد دسائس و احتمالات برد و باخت شود بلکه برای آینده خود تأمین میخواهد.

آقای نهر و با دقت گوش داد و سپس باتیسم قاطعی گفته بود: «شاید حق باشما باشد ولی باید پی برده باشید که برای نسل ما که بیشتر سنین جوانی خود را در زندان گذاریده است کلمه تأمین دیگر مفهومی ندارد»

فرق دیگری که بین سیاستمداران و کارمندان دولتی هند وجود دارد اگرچه استثنا هم زیاد دارد آنست که مستخدمین بطور کلی از نمایندگان متوسط کنگره تحصیل کرده تر و از طبقه بالاتری بوده و علاوه با طرز زندگی که همقطاران انگلیسی ایشان سوغات آورده بودند و به باغهای گل و ااثاثیه تجملی و سیکار و مشروب و جامه خارجی خو گرفته و بالاخره در این موضوع با انگلیسها هم عقیده بودند که دولت بهتر مصالح مردم را درک میکند در حالیکه برعکس اعضای کنگره بزندگی ساده و معتدل و پرهیز از تجمل عادت کرده و معتقدند که فقط افرادی چون خود ایشان که از میان ملت برخاسته اند مصالح مردم را درک میکنند. اعضای کنگره بخلاف مأمورین دولتی که در منازل مجلل با حقوقهای گزاف و موقعیتهای ممتاز اجتماعی زندگی کرده اند زندگی در خانه های محقر و لوازم مختصر و قناعت آمیز را برای خود سنت میدانند چنانکه گاندهی در دهائی میان رفتگران میزیست. حزب کنگره از سی سال قبل نه تنها بقدرت مستخدمین دولتی بلکه بدرآمد ایشان نیز حمله میکرده است. اکنون با آنکه هزینه زندگی نسبت بزمان پیش از جنگ در هندوستان سه برابر و نیم ترقی کرده حقوق مستخدمین دولتی ثابت مانده و مستخدمین جدیدتر حتی بمیزان کمتری حقوق دریافت میدارند. مزایای غیر نقدی و تجملات نیز کاهش زیادی پیدا کرده و منازل دولتی تجزیه شده است تنها صاحب منصبان بسیار عالی رتبه بوساطت نقلیه لوکس دسترسی دارند. بهای یک کیلاس و سکی بقدری بالا رفته که دیگر برای کسی قابل تحمل نیست و حتی در بعضی نقاط مانند بمبئی بکلی ممنوع شده است. بطور خلاصه سطح زندگی

اشرافی صاحب منصبان عالی‌رتبه بیش از پنجاه درصد تنزل یافته و بدون شك این قدم بزرگی در راه عدالت یعنی یکسانی از هدف‌های اساسی سوسیالیسم هندوستان محسوب میشود *

باز هم باید تکرار کرد که با تمام این تفصیل شاید امروز خدمات دولتی در این کشور از هر زمان دیگری صادقانه‌تر انجام میشود. در کشمکشهای مقارن با تجزیه هند و پاکستان، و در قضیه کشمیر و نیز در سوانح طبیعی، ارتش هند چنان ثبات و پایداری نشان داد که بصورت فرزند کنگره درآمده است و کارمندان کشوری گاهی تا روزی ۱۴ ساعت با انجام وظیفه مشغول بوده‌اند در منطقه بین ژاپن تا فرانسه کشور هند از لحاظ حسن اداره یکی از بهترین کشورها محسوب میشود البته خیلی خسته است و هنوز کار زیادی از پیش دارد هنوز از زمین جنگ رخنه‌های زیادی در کادرهای آن وجود دارد که بسیج و تجهیز نشده است ولی با این حال اکنون دستگاه حکومت هند از هر زمان دیگری عالیه‌تر است و علاوه بر مأموریت‌های گذشته یعنی حفظ نظم و عدالت، بسیاری از وظایف جدید اقتصادی را نیز برعهده دارد مانند بازتسکی کارگران صنایع و غیره.

انقلاب هند آنچه راه‌پیک از انقلابات دیگر توانستند، بدست آورده یعنی نه فقط مأمورین سابق را حفظ کرده (کاری که هر انقلابی باید برای استفاده از تجارب آنان انجام دهد) بلکه حس وفاداری ایشان را نیز جلب نموده است. این تحول تدریجی که بعضی پیش‌راندن مردم بیش از آنچه آمادگی دارند همراه با ایشان پیش می‌رود بزرگترین صفت متمیزه اصلاحات اجتماعی هند است نخست وزیر هند علاقه زیادی داشت که لایحه مربوط بر سوم هندوان را که بموجب آن تعدد زوجات منع و حق طلاق، حق وراثت دختران و حق حضانت مادران برقرار میشود یکمرتبه بمرحله اجراء آورد ولی این امر هنوز برای بسیاری از هندوهای متعصب زود بود زیرا هر چند تعدد زوجات هم اکنون هم نادر است و اصولاً عمل‌زشتی تلقی میشود ولی موضوع طلاق اهمیت زیادی دارد چه برای فرق بالائر هند و ازدواج همان جنبه مقدسی را دارد که کاتولیکها بدان معتقدند و مقررات مربوط بطلاق مخالفت رئیس جمهور را چناندر اُپراسان را که خود هندوی متعصبی است برانگیخت بطوریکه تهدید باستعفا کرد (و اینکار موجب تجزیه کنگره میشد) مگر آنکه لایحه قبلاً با انتخاب کنندگان در میان گذارده شود. هر چند برای نورو ممکن بود باز هم لایحه را بقبولاند ولی ترجیح داد آنرا بقسمتهای مختلف تجزیه کند و هر یک را جداگانه بارأی دهندگان در میان نهد و ضمناً در خلال این مدت بوسیله تبلیغات لازم زمینه را مساعد نماید و در نتیجه تقریباً تمام قسمتهای لایحه تدریجاً بتصویب رسیده بمرحله اجراء درآمد و بدین ترتیب در راه اعطای تساوی بزنان پیشرفت مهمی نصیب حزب کنگره گردید *

در هندوستان عدم تساوی اخلاقاً ناروا شمرده میشود و از نظر سیاسی هم ادامه بیعدالتی منتهأ انقلاب تلقی میگردد و روی این دو مبنا حزب کنگره هم خود را مصروف تأمین عدالت و مساوات کرده است ولی بجای از بین بردن سرمایه‌داران دولت‌سمی دارد آنان را از مجرای قانون ضعیف کند. مثلاً در مورد درآمد‌های هنگفت مالیاتها مرتباً

بالا می‌رود بنحویکه مؤدی هندی بانوجه بمجموع مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم از مردم اغلب کشورهای جهان بیشتر مالیات می‌پردازد. چندی قبل در گزارشی که از طرف کمیسیون تحقیق مالیاتی منتشر شد پیشنهاد شده بود که حد اکثر درآمدها بمیزان سی برابر درآمد متوسط پس از وضع مالیات (یعنی تقریباً معادل ۷۵۰۰ دلار در سال) محدود گردد.

در زمینه اصلاحات ارضی و کشاورزی نیز انقلابی عمیق در جریان است که اساس آن در شعار «زمین برای کشاورزان» خلاصه میشود. چگونگی تأمین این هدف طبق شرایط اجتماعی و مقررات محلی هریک از ایالات هند تفاوت میکند ولی بعضی جنبه‌های آن عمومیست دارد. اجاره ملک بنث یاسدس محصول یا چند برابر مالیات ارضی محدود شده است. اراضی تمام مالکین بزرگ با استثنای مزارع شخصی و خانوادگی ایشان خریداری شده است. در اغلب موارد بمستأجرین املاک کشاورزی حق داده شده درازاء قیمتی که قانون یا محکمه معین میکند زمین مورد اجاره را بخود منتقل نماید. برای تجزیه بیش از اندازه اراضی کوچک محدودیتهایی بوجود آمده و برای نرخ بهره پول و شرایطی که از طرف وام‌دهندگان تحمیل میشود حدودی در نظر گرفته شده است. در بعضی از ایالات اقدامات قانونی صورت گرفته و سازمان‌هایی بوجود آمده تا مالکی را که بیش از اندازه تجزیه شده وصل و بواحدهای بزرگتر تبدیل کنند در عین حال کشاورز نمیتواند بیش از مقدار معینی از زمینی را که می‌کارد مالک باشد. بانک اندوخته ضمن مطالعه در اعتبارات کشاورزی پیشنهادهایی تهیه کرد که بتصویب دولت هم رسید. طبق این پیشنهادات دولت در سرمایه‌های شرکت‌های تعاونی سهم مؤثری داشته و توانائی آن‌ها را در کمک بکشاورزان و اعطای اعتبارات بسیار بالا می‌برد و در سراسر کشور فروشگاههای بزرگ تأسیس مینماید.

از بین بردن مالکین بزرگ بطور سریع مستلزم اعمال خشونت بود ولی دولت هند متجاوز از یکصد قانون برای این منظور گذرانیده و در آینده نیز قوانین بیشتری وضع خواهد کرد و بالاخره مالکین بزرگ از بین رفته و خرده مالکین اهم از قدیمیها و آنهایی که بعداً بوجود آمده‌اند تدریجاً بصورت یک واحد اقتصادی مؤثرتری از آنچه در گذشته بوده‌اند تجهیز خواهند شد. باید دانست که هر چند از سابق هم بین کشاورزان هندی عده خرده مالک زیاد بوده ولی اغلب این طبقه بطوری زیر بار قرض گرفتار بودند که مالکیت آنان نسبت باراضی فقط یک نام بی‌مسمی بود.

از طرف دیگر یک رشته طرحهای اجتماعی درست است که قرار است تا چهار سال دیگر سراسر کشور هند را فراگیرد بموجب این طرحها اصلاحات وسیعی در دهات صورت خواهد گرفت که با نظر مردم هر دهکده در رشته‌های مختلف کشاورزی، فرهنگ و بهداشت، راهسازی و تأمین هر گونه احتیاجات اقتصادی و اجتماعی جامه عمل خواهد پوشید در تشخیص نیازمندیهای هر محل مأمورین دولت با اهالی تبادل نظر کرده و پس از توافق در ترتیب اولویت برنامه‌های عمرانی و اصلاحی طرحهای تنظیمی از لحاظ فکرو سرمایه با مشارکت طرفین بمرحله اجرا گذارده میشود.

مردم ده نشین ناگزیر نخواهند شد بنا بدلتخواه اقتصاد بونی که صدها فرسنگ

از ایشان فاصله دارند فوراً آداب و رسوم دیرینه خود را زیر پا گذارند چنانکه غالباً در کشورهای کمونیستی اتفاق میافتد. بارها اتفاق افتاده که دولت نقشه‌هایی طرح کرده (مانند کشاورزی تعاونی) ولی چون مردم دهات آنها را نپذیرفته اند دولت بسرعت تسلیم شده است.

با تمام این احوال از آنجا که يك حکومت آنها حکومت سوسیالیستی بازیچه بازار و دنباله روافکار عمومی نباید باشد هندوستان هرگز وظیفه رهبری اقتصادی خود را فراموش نکرده پیوسته بطرح نقشه‌ها ادامه میدهد منتهی این نقشه‌ها بر مردم تحمیل نشده بلکه در آنها تلقیح می‌گردد و چون از يك تلقیح نتیجه دلخواه بدست آمد، هنگامی که نخستین نقشه پنجساله با موفقیت اجرا شد دولت مقدار تلقیح را زیاد می‌کند.

در پایان جنگ در هندوستان هم مثل همه جای جهان برای توسعه اقتصادیات فعالیتهایی صورت می‌گرفت و در دهلی و بمبئی و سایر مراکز ایالات دوا بر مختلف حکومتی طرحهای متعددی تهیه کرده بودند وقتی کنسره قدرت را از انگلیسها منتقل کرد از میان این طرحها آنچه را عملی تر و فوری تر تشخیص داد جدا کرده در نخستین برنامه پنج ساله خود گنجانید منتهی بنا بر ملاحظات مختلف از جمله برای آنکه مردم را بقبول بگذشتهای مالی لازم و ادار کنند صدور این نقشه چهار سال بطول انجامید و پس از آنهم يك «فهرست هزینه‌های دولت برتریب اهمیت آنها» بیشتر شبیه بود تا يك برنامه واقعی پنجساله پس از آنکه برنامه با موفقیت اجرا شد مردم بطرحهای پنجساله رغبت پیدا کردند و در نتیجه دومین برنامه پنجساله از لحاظ وسعت و عظمت دوبرابر برنامه نخستین در نظر گرفته شد و بموجب آن دولت سرمایه هنگفتی در صنایع سنگین بکار خواهد انداخت. آنچه امروز در هند می‌گذرد با هیچ چیز غرب عیناً قابل مقایسه نیست. شاید نزدیکترین مشابهی که میتوان در اروپا با این تحول سراغ کرد ترکیبی از پیشرفتهای کشاورزی قرن نوزده فرانسه و تحولات قرن بیستم اسکاندیناوی باشد.

هندوستان محافظه کاری جمهوری سوم و دینامیسم نروژ بعد از ۱۹۴۵ را درهم آمیخته ولی قبل از هر چیز انقلاب هندوستان بطور مشخصی هندی است و سنن بزرگ هندوئی در آن عجین شده است و هر گاه چنانکه آثار آن نشان میدهد پیروزی بر سه دیگر شاید ملل زیادی بفکر تقلید از چین نیفتند.

«پایان»

برای فهمیدن مسئله اسرائیل

بزرگترین مشکل امروز جهان شاید مشکل خاورمیانه باشد و در این میان تصادم ناسیونالیسم یهودی بزرگترین تهدید برای صلح جهان است. احساسات در اینها بمناسبت هم‌کیشی با ملل عرب و سایر علائق فرهنگی و غیر آن همواره با اعراب است اما برای فهمیدن وحل شدن مسئله باید موضوع را آنطوریکه مایل هستیم مورد مطالعه قرار داد. ما سعی کرده ایم و خواهیم کرد که مسئله عرب و مسئله یهود و مناسبات آنها را باهم برای خوانندگان روشن کنیم سرمقاله همین شماره اختصاص به مسئله عرب داده شده.

در این مقاله سعی میشود که خواننده با جهات مختلف مسئله یهود نیز آشنا شود. حمله دول سه گانه را بمصر مادرین نشریه محکوم کردیم و قطنامه بین الملل سوسیالیست های جهان را بمناسبت این حمله در اینجا منتشر ساختیم حتی اتحادیه جهانی یهودیان موسوم به سوله نیز بالاخره با قطعنامه مذکور هم آواز گردید.

امام محکوم ساختن يك حادثه سیاسی غیر از سعی و کوشش برای درك و فهم است. اگر از حوادثی که حلقه مفقود زنجیر حوادث تاریخ معاصر را تشکیل می دهد صرف نظر کنیم وریشه و علت العمل این حوادث را در نظر بگیریم توجه خواهیم داشت که جنگ و تشنجات خاورمیانه برای اسرائیل سودی ندارد و بالعکس از اجرای برنامه ها وسیع آبادانی آنها جلوگیری میکند. آنچه از لجباز اجتماعی و صنعتی و کشاورزی و فنی در اسرائیل امروز می گذرد برای افکار عمومی ایران و کشورهای مشابه روشن نیست. ترقیات صنعتی و کشاورزی و اجتماعی که در اسرائیل پیش آمده و در حال رشد و نمو است شاید با این سرعت و دقت در تاریخ بشر بی نظیر باشد. يك ملت جوان که در حال تشکیل شدن است با کمک سایر هم کیشان جهانی خود مشغول بسط دادن يك انرژی فوق العاده ایست که اگر این انرژی فقط در راه کارهای عمران و آبادی و همکاری و معاضدت با همسایگان بکار رود بی شک برای بشریت خیر و برکت بار خواهد آورد. شورویها درباره آحاد زراعتی خود از نوع کلخوز و غیر آن سروصدای زیادی راه انداخته اند اما آنچه در اسرائیل بعنوان احاد زراعتی اشتراکی بوجود آمده از لحاظ کمال فن و صنعت و تشکیلات و رفاه و عدالت اجتماعی اصلا قابل مقایسه با آنچه یزی نیست که شورویها مدعی آند.

دعکده هایی که در اسرائیل موسوم به کمیونس هستند کاملترین نمونه اقتصاد کشاورزی سوسیالیستی است که تاریخ اخیر بشر بیاد دارد. اگر در سایر

کشورها، سرمایه‌داری به اتحادیه‌های کارگری اجازه موجودیت داده است بالعکس در اسرائیل این اتحادیه‌کارگری است که سرمایه‌داری تاحدودی که فعلاً و موقتاً لازم و ضروری است در حدود معینی اجازه فعالیت داده. بن کوریون رئیس اتحادیه‌های کارگری است که زمام قدرت و حکومت را در دست دارد.

آن سرمایه‌های منگفت یهودیان آمریکا که بعنوان هدیه در اسرائیل بکار رفته و آن انرژی و فعالیت بی‌سابقه که از طرف ملتی که از طرف ملتی که در حال تشکیل شدن است به کار می‌رود دست بدست هم داده عمران و آبادانی و تمدنی بوجود می‌آورند که بدون میثاقه و اغراق اینجا آمیز است.

کشور اسرائیل باندازه‌ای کوچک است که بناییک مثل اکرم در آن کشور دسته‌های خود را باز کنید به سرحدات شرقی و غربی و یا شمالی و جنوبی تماس خواهند داشت اما در این فاصله محدود تمدنی بوجود آمده است که نماینده علاقه سرمایه‌های جهانی بآن کشور و بالاتر از آن نماینده انرژی فعال و خلاق است که لیاقت و ارزش استفاده از آن سرمایه‌ها را دارد.

یهودیه‌ها می‌گویند ما بهیچ چیز اعراب حتی به زمینهای وسیع آنان احتیاج نداریم می‌گویند ازیر کت علم و صنعت ما برای چندین برابر جمعیت فعلی از همین سرزمین‌های موجود می‌توانیم استفاده کنیم. آنها مدعی هستند و در این ادعای خود صادق اند که بهتر از تمام دنیای امروز مسئله کشاورزی را حل کرده‌اند.

آنها می‌گویند ماسیاست حمله و هجوم نداریم صرفاً سیاست دفاعی داریم آنها می‌گویند در روز تولد دولت اسرائیل جنگی بهما تحمیل شد، می‌گویند معقول نیست که دولت و ملتی در روز تولد خود هابک میلیون جمعیت به مللی که از هشتاد میلیون متجاوز امت حمله کند.

آنها می‌گویند استراتژی دفاعی ما ناچار به حمله است هر چند که پیروزی نهائی با ما باشد مساعی چندساله ما بکلی هدر خواهد رفت و ما مجبور هستیم که جنگ را از سرحدات آباد خود به صحراهای بی‌زروع انتقال دهیم.

پس از حمله اخیر دول سه گانه بمصر و تخلیه مجدد مصر رساله‌ای از طرف اسرائیل زیر عنوان «تهدید به اسرائیل» منتشر شده و در آنجا از روی اسناد و مدارک که عکس آنها چاپ شده خواسته‌اند نشان بدهند که مصر در صدد حمله و هجوم به اسرائیل بوده و با اسلحه شوروی و چکسلواکی برای اینکار مجهز می‌شده و همین مناسبت و برای جلوگیری از این حمله اسرائیل چاره‌ای جز حمله و خنثی کردن آن نقشه‌ها نداشت.

ما بدون اینکه فعلاً در صحت و یا سقم این اتهامات بین‌الانتهین وارد شویم برای روشن شدن ذهن خوانندگان قسمتی از رساله مذکور را در اینجا می‌آوریم.

چرا اسرائیل به مصر حمله کرد؟ مدارگی چندگانه لزوم چنین حمله‌ای را ایجاب نمود

د در اکتبر ۱۹۵۶ مطابق با هفتم آبانماه ۱۳۳۵ ارتش اسرائیل به شبه جزیره سینا حمله برد تا بتواند بقول خود پایگاه خرابکاران یا فداثیان مصر را که فرماندهی عالی ارتش مصر به خاک اسرائیل روانه کرده بود منهدم و مرکز نیروی نظامی آنها را که از یکسال قبل بمنظور حمله نهائی به اسرائیل تنظیم و ترتیب داده شده بود ویران کند.

در جریان چنین حمله و پیشروی سریعی که ارتش اسرائیل در خاک مصر نمود نیروهای مصری مضطرب و هراسان نفراسیر و مقدار هنگفتی اسلحه و مهمات و تدارکات دیگر بدست ارتش اسرائیل افتاد

بقیه ارتش شکست خورده مصر با بی نظمی کامل بسوی ساحل غربی کانال سوئز عقب نشینی کرد و این ترك مواضع با چنان سرعتی انجام گرفت که واحد های قرارگاه های مصری موفق نشدند پیروندها و نامه های محرمانه را با خود ببرند و یا لااقل نابود کنند. در نتیجه کلیه مدارک سری ارتش مصر بدست نیروی نظامی اسرائیل افتاد. این مدارک و نامه های محرمانه و سری حاکی از تهیه مقدماتی بود که که سیونهای نظامی ارتش مصر برای جنگ و حمله به خاک اسرائیل ترتیب و تنظیم نموده بود و نشان میداد که نقشه حمله ارتش مصر به خاک اسرائیل و قلع و قمع کردن این کشور پلوف نبود بلکه چنین تصمیمی در شرف انجام بوده است لشکر سوم و هشتم پیاده در شبه جزیره سینا و تیب زرهی شماره یک در شمال و سه گردان پیاده در جنوب متمرکز شده بودند و این همه با وسائل زرهی قوی و حفاظ های هوائی و تدارکات وسیع که از سال قبل تهیه و برای هجوم آماده شده بودند تأمین شده بود.

مدارک مزبور همچنین پرده از روی سازمان و هدفهای واحدهای فداثیان مصری و تشکیلات تروریست هائیرا که فرماندهی ارتش مصر از اعصاب غزه فقط بمنظور کشتار و غارت و آتش سوزی و خرابکاری در خاک اسرائیل استخدام نموده بود برمیسازد.

اولین مدرکی که از روی آن عکس برداری شده و بزبان فارسی ترجمه و ذیلا بنظر خوانندگان میرسد، دستورفرمانده لشکر سوم پیاده ارتش مصر میباشد که منظور هجوم و حمله به خاک اسرائیل را که میبایستی در نهایت بیرحمی و وحشیگری انجام گیرد آشکار میسازد.

فرمانده مزبور در مقدمه امریه خود چنین دستور میدهد:

« هر يك از فرماندهان و موظف است خود افراد تابعه را برای مبارزه بسیار مهمی با ارتش اسرائیل، که در آن درگیر میباشیم آماده نماید. با شروع و انجام این جنگ میبایستی هدف نهائی ما یعنی سنت بلند پایه این کشور که عبارت از زیر دست کردن و انهدام و قتل و قمع

کلی اسرائیل در اسرع وقت میباید بمنصه ظهور برسد . ضمناً باید در راه انجام این نبرد از هیچگونه بیرحمی فروگذار نشمود و تا نیل بمنظور، با آنها در نهایت خشونت و وحشیگری رفتار کرد »

این مدرک زنده بخوبی نشان میدهد که تمرکز نیروی مصر در شمال شبه جزیره سینا بمنظور دفاع نبود بلکه صرفاً جهت هجوم دسته جمعی ب خاک اسرائیل بود که طبق دستور صادره بایستی در نهایت خشونت و بیرحمی انجام گیرد .

دومین مدرک نمودار اواخر آموزشی است که برای واحد های اداری همان لشکر پیاده در سال جاری صادر شده است . این دستورات همچنین منظور تهاجم رانائید میکند و ضمن دستورات صادره به واحدهای اداری موکداً لزوم آموزش افراد را بشجوی که بتوانند بخوبی حاضر به نبرد گردند تشریح میسازد .

سومین و چهارمین مدرک از فدائیان مصری و پایگاههای نظامی در ناحیه غزه بدست آمد . این مدارک بطور وضوح تشریح مینماید که دسته فدائیان از طرف فرماندهی عالی مصری از عناصر جنایتکار در ناحیه غزه بمنظور خرابکاری و کشتار در اسرائیل استخدام و بین سربازان ارتش مصر پخش شده و در مقابل اعمال خرابکارانه خودشان از ارتش مصر مزد میگیرند و دستورات افسران مربوطه را اجرا میکنند

مدرک مهم دیگری که حقایق بالا را روشن میسازد عبارت از تقدیر نامه ایست که معاون اداره جاسوسی ارتش مصر در غزه در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۵۵ ب یکی از فدائیان خرابکار پس از انجام دستورات صادره در اسرائیل داده .

دسته های خرابکار مزبور دستور داشتند بعد از خاتمه ماموریت خودشان در اسرائیل وارد خاک اردن شده اسلحه و مهمات خود را به سفارت مصر در عمان تحویل دهند و این طرز رفتار وجود همکاری مابین مصر و اردن را در مورد اجرای سوء قصد بر علیه اسرائیل به ثبوت میرساند .



در زمانی که حتی دولت امریکا از فرستادن اسلحه به کشور های خاور میانه که ممکن بود آنها را بر علیه هم بکار برند خودداری میکرد و حتی مانع می شد که دول غربی اسلحه به اسرائیل بفروشند ، درست در همین موقع دولت شوروی و دول دست نشانده شروع بفروش اسلحه به مصر کردند و باعث تحریک اسرائیل گردیدند . در آثر زمان و قتی که بشوروی ایراد میشد که این عمل کمکی به صلح جهانی نیست آنها معامله اسلحه را به معامله ساده پرتقال تشبیه می کردند . اما آینده نشان داد که این معامله معصومانه « پرتقال » چه نتایجی در بر داشت . با وجود اینکه رسوم و آداب موروثی سوسیالیسم که دولت شوروی مدعی وراثت آنست همواره با اختلافات نژادی و بخصوص با احساسات ضد یهود مخالف بوده است حوادث اخیر خاور میانه نشان دهنده این حقیقت بارز است که دولت شوروی برای سوء استفاده سیاسی چگونه از ملت پرستی مفرط سوء استفاده برای مقاصد سیاسی خود کرده و مشوق اختلافات و تبعیضات نژادی است که مدتها مدعی و مفتخر به مبارزه بر ضد آن بوده است . در هر حال ، سعی می کنیم در چند شماره از این نشریه « مسئله عرب و اتحادیه عرب » و « مسئله یهود » رادوراز شعارهای سیاسی و بانئیکه

به‌استاد ومدارك اقتصادى واجتماعى براى خوانندگان روشن سازيم .

اسرائيل و خاورميانه

دراين روزها خاورميانه مركز ثقل سياست جهان شده و انظار سياستمداران و حتى مردم عادى ديارا بخود جلب كرده است . چه بسا كه يك بى احتياطى كوچك يا يك اشتباه سياسى آتش جنگ سوم را از اين ناحيه مشتعل سازد و با بقول آيزنهاور «آن احق» كبريت را در كنار اين انبار عظيم باروت روشن كند !

شك نيست كه در ماههاى اخير مسائل سياسى بسيارى از قبيل ملى شدن كانال سوئز ، جنگ سيناء ، نبرد كانال ، مسئله سوريه ، مسئله داوطلبان خارجى ، دخالت شوروى نقش محور قاهره ، رياض و دمشق در مقابل پيمان بغداد ، اوضاع اردن ، روابط تركيه و سوريه - روابط انگلستان و يمن ، مسئله بحرين ، داستان خليج عربى و نظاير آن در اين گوشه جهان مطرح شده و بروى صحنه آمده است اما نيمتوان فراموش كرد يا نادیده گرفت كه ريشه دارترين و اساسى ترين مشكل خاورميانه كه در پاره‌اى موارد مولد مسائل و غواض ديگر شده مسئله روابط اعراب و اسرائيل و آثار و عواقب آن بوده است .

در كشور ما كم و بيش همه با كشورهاي عرب نشين ، طرز حكومت ، ثوربهاى اجتماعى و سيستم زندگى آنها آشنائى دارند اماروى دوم سكه يعنى كشور اسرائيل ، ثوربهاى اجتماعى و نحوه زندگى مردم و حكومت آن هنوز مجهول و ناكشوده است . محاصره اسرائيل بين كشورهاي عربى و نبودن وسائل ارتباطى كافى و مشكلاتى كه دول همسايه براى مسافران آن كشور فراهم ميآورند باضافه نبودن نمايندگى سياسى با فرهنگى آن دولت در ايران باعث گرديده است كه كشور «زبور راسرزمينى ناشناخته» زندیده باصورات آميخته بافسانه در نظرها مجسم نمايد .

همين علل است كه نويسنده را بر آن داشته تا تفصيلى از حقايق عينى اين كهو را در برابر خوانندگان ارجمند قرار دهد و آنانرا در قضاوت عادلانه و صحيح خود تا آنجا كه ميسر است يارى نمايد .

ضمناً اينرا هم بايد يادآورى كرد كه امروز هيچ كشورى نميتواند نسبت به حوادثى كه در نزديكياى اوروى ميدهد بى اعتناء باشد و يا تحولاتى را كه در نتيجه ايجاد يك ايدئولوژى جديد در حوالى آن انجام ميگيرد نادیده بگيرد و بروى خود نياورد . امروز ما چه بخواهم و چه نخواهم كشورى در خاورميانه بنام اسرائيل بوجود آمده و دريس و پيش كردن مهره‌هاى سياسى اين ناحيه نقشى را ايفا مينمايد ، سياست كشورهاي دور و نزديك را گاهى بمحبت و زمانى بمخصومت بخود متوجه و مشغول ميگند آيا ايران ماميتواند از اين قاعده مستثنى باشد ؟

و اما اسرائيل را نميتوان شناخت مگر آنكه قبلاً دو بحث ديگر را كه تماس و برخورد آنها موجد كشور اسرائيل است مطالعه نمود و ايندو عبارتند از **مسئله يهود** و **نهيض صيونييزم** ،

دراينجا مطالعه اجمالى تاريخ يهود نيز لازم بنظر ميآيد ولى چون در شماره

گذشته در مقاله‌ای تحت عنوان «يك سند تاریخی» باختصار مورد بحث واقع شده بود
در این مقاله از تکرار آن می‌گذریم

مسئله یهود

تاریخ یهود موجد مسئله دردناک تاریخی است که آنرا **مسئله یهود** مینامیم.
یهودیان در طی دوران پراکندگی Diaspora دارای خصوصیتی شده که
هیچگاه از آن دست نکشیدند و وجود يك اقلیت با همین کیفیات مشخصه و عوامل مختصه
خود بود که این مسئله دردناک را در جهان بوجود آورد.

یهودیان که بهیچوجه حاضر به از دست دادن سنن و آداب ملی خود نبوده و حتی
میل نداشتند تصور آنرا از میخيله خود بگذرانند بصورت يك «زائده بیضرر» در کشورها
جلوه کرده که هر چند نمی‌شد آنها را پادارزیت دانست معزاهمان خصوصیت غیر قابل
جذب بودن آنها که بگفته‌ها کسی نرود» دانشمند و فیلسوف یهودی ایشان را بصورت «يك
قوم هوایی» درآورده بود جهان را گرفتار این مسئله نمود.

اقلیت یهودی در عین آنکه همواره يك هسته فعاله علمی و اقتصادی و هنری را
(با در نظر گرفتن مقتضیات و شرائط کشور مورد سکونت) تشکیل میداد بعلمت آنکه
نمی‌توانست و یا نمی‌خواست مشخصات خود را از دست بدهد و هم‌رنگ دیگران شود مثل يك
لکه كوچك چربی در يك منبع آب چشم را میزداندا نخست با سردی پذیرائی شد و این سردی
کم کم جای خود را بجذائی، بدگمانی و بالاخره از جارسپرد.

مردم که یهودیت را يك ملیت مرده غیر قابل بازگشت تصور می‌نمودند و منتظر
بودند یهودیان نیز مانند سایر اقوام شکست خورده باستانی از قبیل فنیقیها - کارتاژها -
قبطیها - سسکا - ضرها - هونها و غیرهم تمام آثار ملیت و شخصیت تاریخی و ترادسیون
خود را در زیر چکمه‌های سنگین و سم‌ستوران سربازان فاتح برای ابد مدفون کرده باشند
متوقع نبودند اقلیتی را مشاهده کنند که در عین وفاداری و دبستگی بکشور متبوع خود
باسماجت و سرسختی گرداغزار و قرون را از جبهه آداب و سنن خویش ژوده با همه فشارها
و اشکالات طاقت فرسا ذره‌ای ولعهای از نگهداری آنها غفلت ننمایند.

دیدار يك یهودی با آن کیفیات برای مردمی که از اصل موضوع با خبر نبوده
درست شبی را بخاطر می‌آورد که از قبرستان فرار کرده خود را میان زنده‌ها جا
زده باشد!

تأثیر این خاطره در طبایع مختلف، بندوت تولید رحم و هفتت آمیخته ب فکر
احسان و همراهی را کثراً ایجاد بدگمانی، از جبار، نفرت، خشم، دشمنی و من حیث المجموع
اضطراب و ناراحتی مینمود.

این مسئله که نهال آن زائیده اجتماع یهود در سیاست بیارنشست
دولتها خواهی نخواهی وارد میدان شده و مسئله یهود با بیخ و عمها و کش و قو - های سیاستهای
مختلف المنظور مواجه گردید.

در اینجا ذکرى از يك نویسنده و متفکر یهودی بنام پینسکر Pinsker
ضروری بنظر میرسد.

پینسکر که يك طبيعت روسی بود (متولد سال ۱۸۲۲) در کتابی که بنام «آزادی بدست خود» نوشته و شاهکار او به شمار میرود در مورد ایجاد مسئله یهود اینگونه اظهار عقیده میکند :

« اساس این مسئله منبئی بر این واقعیتست که یهودیان درین هرملتی که زندگانی میکنند تشکیل عناصری را میدهند که بهیچوجه با آنها متشابه و مختلط نمیشوند و از طرفی هیچ ملتی هم بهسوءات آمده قبول آنها نیست . از اینجا مسئله روابط این عناصر با ملل مختلف جهان معارض میشود که با حل آن در تحت شرایط مناسب دیگر علتی برای وجود مسئله یهود باقی نخواهد ماند »

و در جای دیگر در مورد توافق کلی و عام بین ملل جهان میگوید :

« البته ما نمیتوانیم يك توافق وهم آهنگی کامل و مطلق ایجاد نمائیم زیرا این توافق وهم آهنگی حتی در بین سایر ملل هم هیچگاه وجود نداشته است . محیط و شرائطی که ممکنست با وجود آنها، ملل مختلف جهان تشکیل يك خانواده بزرگ بشری را بدهند هنوز خیلی بعید و ناهرنی است و تازه انی که این شرائط بوجود نیامده باید علائق و آرزوهای ملل و همچنین ایده آلهای آنها با ایجاد يك محیط قابل تحمل محدود شود . هدفها خواهد گذشت تا آرایش و صلح عمومی بوجود آید اما در این فاصله ممکنست روابط بین ملل را با ایجاد مناسبات حسنه بر اساس قوانین بین المللی و عهدنامه ها و بخصوص بر اصل تساوی حقوق که مورد قبول تمام ملل باشد، بر پایه احترام متقابل بصورت پایداری نگاهداشت . متاسفانه در روابط سایر ملل با یهودیان چنین تساوی و برابری مشاهده نمیشود و از طرف دیگر حس احترام متقابل که اساس روابط عمومی است و باید بوسیله قوانین بین المللی و عهدنامه ها ضمانت شود وجود ندارد »

و در مورد حل این مسئله پینسکر معتقد است :

« تنها زمانی میتوان تصور کرد که مسئله یهود حل شده است که این پایه و اساس بوجود آمده و تساوی بین ملت یهود با سایر ملل ، صورت واقعیت بگیرد و با اینکه قرنهای قبل این برابری وجود داشت متاسفانه با شرائط فعلی اینوضع ممکنست در آئیه بسیار دوری تجدید شود »

در اینجا ذکر این نکته نیز لازمست که پینسکر در ابتداء جزء طرفداران اسیملاسیون یا اختلاط و تشابه یهودیان با سایرین بود ولی بعد از اینراه عدول کرد و با انتشار کتاب آزادی بدست خود ، بعنوان نخستین صیونست سیاسی شناخته شد و در این کتاب بود که برای اولین بار مسئله یهود مورد يك تحلیل کافی و عمیق قرار گرفت .

صیونیزم

از مذهب تا سیاست

تاریخ یهود همانگونه که یاد شد موجود مسئله یهود است و مسئله

یهود مولد صیونیزم.

صیون « نام کوهی است در اورشلیم که از بدو تاریخ یهود نزد افراد آن قوم جنبه تقدس داشته و بدان احترام می‌نهادند و همین قدسیت و حرمت باعث شده است که این کلمه در ادبیات دوران استقلال یهود جای بزرگی گرفته و هموار بامباهات و سرافرازی یاد شده است.

ضمناً چه در دوران استقلال و چه در زمان پراکندگی لغت صیون کم کم مترادف با اورشلیم ذکر شده و از هر دو يك منظور حاصل می‌آمده است چنانکه در کتاب « غزل‌های سلیمان » یشر يك اثر غنائی و نوشته ادبی و فصلی از تورات است در باب سوم میگوید:

« سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت ستونها که از نقره و سقش را از طلا و کرسیشرا از ارغوان ساخت. و وسطش بمحبت دختران اورشلیم معرق بود. ای دختران صیون بیرون آئید و سلیمان پادشاه را ببینید.

و یا اشعیا نبی از انبیاء بنی اسرائیل در باب دوم کتاب خود نوشته است: « و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیا ئید تا بکوه خداوند و بیخانه‌ی یعقوب بر آئیم تا طریقه‌های خویش را بما تعلیم دهد و راه‌های وی سکوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد » و نظائر این تقارن و ترادف را در تورات فراوان میتوان یافت و باز در باب شصت و دوم همین کتاب آمده است:

« بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد.

همچنین در کتاب یوئیل نبی باب دوم میگوید:

« در صهیون گریه نباشد و در کوه مقدس من صدا بلند کنید » و نظائر این تقارن و ترادف در سراسر کتاب تورات و تفسیرهای آن موجود است.

ادبیات دوران پراکندگی نیز مشحون از ناله‌های است که از دوری صیون سینه‌های دوستداران آنرا میشکافت و ابیات زیر از آنگونه است:

« آنجا در کنار نهر بابل نشستیم و پراخیه‌های صیون اشک ریختیم؛ چگونه میتوانیم ترانه‌های صیون را در جای دیگر بسرائیم؟

ای اورشلیم اگر ترا فراموش کنم دست راستم فراموش شود و اگر نترسم که ترا مافوق خوشی‌های خود قرار ندهم زبانم بکامم بچسبد.

در دره قرون وسطی نیز ادبیات عبری همواره گرد محور صیون دور میزد چنانکه یهودا هلولی شاعر معروف یهودی اسپانیایی میگوید:

« صیون ... آیا از حال اسیران خود نمیپرسی؟ »

« قلبم در مشرق است و خودم در اقصی نقاط مغرب »

این تقارب و نزدیکی میان صیون و اورشلیم سبب شده است که کسانی که در زمانهای بعد میخواستند با اورشلیم باز گردند و کشور اسرائیل را یک قانون یهودی

بدانند صیونی خطاب کنند و همین ها هستند که بمردور صیونیست یا صهیونیست خوانده شده و عمل آنها یعنی استقرار یهود در فلسطین صیونیزم یا صهیونیزم نام گرفت .
 عقیده مربوط بصیونیزم را بطور کلی در سه دوران می توان مورد مطالعه قرار داد .
 ۱- صیونیزم ایده آلی ۲- صیونیزم عملی ۳- صیونیزم سیاسی
 و ما برای خودداری از اطاله کلام از دو قسمت اول صرف نظر میکنیم و تنها بتشریح قسمت سوم یعنی صیونیزم سیاسی میپردازیم.

(کلمه ای چند با خوانندگان)

علیرغم تمام مشکلات مادی و معنوی که هر کدام از آنها برای جلوگیری از هر گونه اقدام مثبت در محیط پس از یاس و بدبینی مآکافی است ، نبرد زندگی با همت عدم ای که رسالت فوق العاده و تاریخی خود را درک کرده و مرعوب و مسحور قدرت فوق العاده خداوندان عصر ما نشده اند ، بیش از یک هزار و پانصد صفحه مطلب در زمینه وجود آوردن ایمان جدیدی در روشنفکران و کشودن عقد و ها و ابهاماتیکه دست و پای عقول نسل جوان ما را بسته منتشر کرد است .

این کوشش و تلاش برای انتشار نبرد زندگی که نان و آبی در آن نیست و تا حدودی هم آسایش و آرامش را از اداره کنندگان آن سلب میکند توانسته است ایمانهای جامد کهنه و نورا به قبله گاههای شرق و غرب متزلزل کرده و نشان بدهد که با وجود کابوس وحشتناکی که از دو قدرت بزرگ معاصر بر روح و جسم بشریت افتاده آئینده از آن میلیونها مردم آسیا و آفریقا است که با توجه یا بدون توجه به جریان غیر قابل تغییر تاریخ برای ایجاد دنیای نوئی تلاش میکنند .

گرچه راه ما هنوز بسیار طولانی و سخت است و هدف ما بسیار بعید و دست نارس ، ولی کمک و همت خوانندگان و همکاری جبهی عده ای از دوستان و یاران نویسنده تا کنون بما نشان داده که رسیدن به هدف با وجود مشکلات حاضر محال نیست - امیدواریم همانطور که تا کنون مقدار زیادی از اشکال کار ما را که بیشتر جنبه مادی دارد مشترکین ما بطور مستقیم و غیر مستقیم رفع کرده اند ، از این به بعد نیز رفع کنند .

در صورتیکه مشترکین و آندائیکه مجله را دریافت میکنند شخصا حق اشتراك را برای ما نفرستند نه تنها با مشکلی مواجه نخواهیم بود بلکه نشریات را منظم تر و زیباتر تحویل شما خواهیم داد . انتظار دوم ما از نمایندگان شهرستانهاست که در ارسال وجوه مربوط به مجله مسامحه روا ندارند - و بالاخره بآن نویسندگان است که از دو دنیای کهنه و نو بریده ولی هنوز تکیه گاهی برای خود نجسته اند یا بهتر بگویم بزرگترین فاجعه تاریخ شده اند ، نشریه ما برای درج عقاید آنها حاضر است ما بکمک مادی و معنوی شما احتیاج داریم . این کمک را شما میتوانید با ارسال وجوه اشتراك - معرفی مشترک جدید ، ارسال مقالات و ترجمه های در زمینه مسائل مربوط به علم و هنر انجام دهید - تصمیم شما در راه کمک بما پشتیبانی از کوششی خواهد بود که در جهت ادامه مبارزه طولانی قلمی و فکری ما بعمل می آید .

نبرد زندگی

انتقادی بر ماتریالیسم مارکس و انگلس و بر ((ماتریالیسم و امپیریو کریته سیسم)) لنین

برای روشن کردن این مقاله بیک نکته و چند اصطلاح اشاره میشود. برای عامه علاوه بر خود انسان دنیای خارج وجود دارد. عامه در وجود این دنیا و قابل شناخته شدن آن یعنی در اینکه علم انسان بدنیای خارج تعلق نمیگیرد، بهیچ وجه بحث و تردید ندارد. اما برای فکر فلسفی نه تنها قابل شناخته شدن و یا غیر قابل شناختی بودن دنیای خارج مورد بحث است بلکه وجود آن نیز در معرض بحث و نقد میباشد.

برای بعضی ایده آلیستها دنیای خارج مستقل از ایدئاسانی وجود ندارد. دنیای خارج تحقیق و بسط یافتن ایده در مراحل مختلف رشد و نمو و بدرجرت است. برای ماتریالیست هادنیای خارج همانطور که فکر عامه قبول دارد موجود است و قابل شناختن است یعنی معرفت یا علم انسانی بآن تعلق نمیگیرد. فلسفه امپریسم که فلسفه تجربیون باشد کم و بیش شباهت به ماتریالیسم دارد. فلسفه کانت سعی و کوششی برای سازش دادن بین آندو فلسفه است. کانت با انتقاد تحلیلی از عقل صرف و حدود و امکانات شناسائی آن فلسفه کریته سیسم را بوجود می آورد. بنظر او عقل متفکر تنها در حدودی دنیای خارج را میتواند بشناسد، دنیای خارج فی حد ذاته «شیی برای خود» و یا نومن (بود) است که علم بآن تعلق نمیگیرد.

اما آنچه ما از دنیای خارج درک میکنیم فنومن (نمود) است و علم و یا معرفت انسانی بخوبی بآن تعلق نمیگیرد. بنظر کانت علم و یا معرفت انسانی به مافوق طبیعت تعلق نمیگیرد، اما کانت در بحث دیگری بآنکیه باصول موضوعه و در خارج از دنیای علم، مافوق طبیعت را بعقیده خودش محکم تر بنا می کند. مقاله زیر بدون اظهار نظر برای متوجه ساختن خوانندگان به تفکر علمی درج میشود.

نبرد زندگی

در این مقاله بطور خلاصه به قسمتهائی از کتاب «ماتریالیسم و امپریو - کریته سیسم» نوشته لنین که بنظر نویسنده این مقاله مورد ایراد است جواب داده می شود.

طرح کار چنین است که در قسمت اول قابل شناسائی بودن جهان را که از طرف ماتریالیستها ادعا میشود مورد سؤال قرار میدهم و سپس در قسمت علیت بیان میشود که در علم امکان اثبات علیت نیست و میتواند تمام روابط بدست آمده در فیزیک را که آن اندازه دقیق مینماید بر پایه احتمالات، دستکم بهمان اندازه دقیق بدست

آورد در حالی که خواننده محترم بخوبی توجه دارد که چیز متحمل با علم یقین خیلی تفاوت دارد.

اما از نظر بحث در واقعیت و آن نوع واقعیت که مائریالیستها معتقدند چون موضوع بدرازا میکشد، در این مقاله وارد نشده‌ام و امیدوارم که بتوانم بعدها در موقع مناسبتری و با تفصیل بیشتری حتی در قسمت امکان شناسائی بشر از جهان و علت بحث کنم. با توجه به اینکه البته واقعیت بحث اساسی‌تری است از دو بحث دیگر به بحث در این موضوع میپردازیم.

لنین در کتاب نامبرده دو بالا در فصل دوم با نقل قول از انگلس مینویسد (در اینجا ترجمه باختصار است) : دو تمایل اصلی فلسفی موجود است، یکی مائریالیسم که طبیعت را در درجه اول و روح را متفرع از آن میداند و ایده‌آلیسم که برعکس می‌اندیشد. ولی اینکه بین روح و طبیعت چه رابطه‌ای موجود است آیا این روح میتواند طبیعت را درک کند مائریالیستها وعده‌ای از ایده‌آلیستها معتقدند که میتواند ولی دسته دیگری از ایده‌آلیستها هستند که امکان هر نوع شناسائی (یا دستکم شناسائی جامع) را از جهان غیر ممکن میدانند.

مؤثرترین جواب باین فلسفه تخیلی عمل است. هرگاه بتوانیم صحت تصور خود را از یک جریان عمل طبیعی با درست کردن این جریان بدست خود و بیرون آوردن آن از میان شرایط تحقق بخشیم و در معاملات بخاطر منظور های خود بکار ببریم دیگر مبحث « چیز برای خود » کانت را که یک موضوع شناخته نشدنی بود مرتفع ساخته‌ایم. تا موقعی یک ماده شیمیائی محصول گیاهان رو چانداران برای ما « چیز برای خود » است که ما موفق نشویم آنرا بسازیم در صورتیکه ما آنرا از راه ترکیب ساختمیم دیگر چیز برای خود، چیز ما میشود.

مثلا آلزارین محصول ریشه روانس را که امروز ساده‌تر و ارزاتر از قیرزاغ سنگ می‌سازیم دیگر « چیز برای خود » اسرار آمیز نیست. هیوم و کانت هر دو تظاهر را از آنچه ظاهر میشود و احساس را از آنچه احساس کرده میشود و چیز برای ما را از چیز برای خود جدا میکنند. هیوم اساساً طرح مسئله چیز برای خود را از نظر فلسفی ناروایمیداند ولی کانت آنرا شناخته نشدنی میگیرد و معتقد است جهان خارج از نظر شناخت انسانی دو جزء دارد جزئی که نومن (بود) مینامد و چون هیچ اثری بر حواس انسان ندارد، نسبت به انسان « آنطرف » است و به عبارت دیگر برای خود است و شناخته شدنی نیست و جزء دیگری که دنیای فنومن یا نمود مینامد که مؤثر بر حواس است و انسان از آن متأثر میشود.

لنین میگوید جان کلام در انتقاد انگلس آنست که دیروز نمیدانستیم قیرزاغ محتوی آلزارین است و امروز میدانیم مسئله در چیز برای خود (آن چیز که نمیدانیم) اینست که آیا دیروز محتوی آلزارین بود و جواب اینست که دیروز محتوی بود و ما نمیدانستیم و احساسی از آن نداشتیم ولی امروز دانستیم و احساسی از آن داریم. دیگر آنکه قطعا (نویسنده توجه خواننده را روی کلمه قطعا و نتیجه بعدی جلب میکند) بین فنومنها (نمودها) و چیز برای خود (نومن یا بود) اختلافی اساسی نیست و نمیتوانه

هم چنین اختلافی باشد تنها اختلاف در اینست که چه چیزی معلوم است و چه چیزی تا کنون معلوم نیست این ابداع که چیز برای خود ماوراء نمود هاست بپیمانی محض است تخیلات و حيله است حاصلی که در کارروانه بدست می آید و مانریالیسم باسنجیدگی آنرا در مبنای ایستمولوژی خود قرار میدهد اینست که بیرون از ما و مستقل از ما اشیاء ، چیز ها و اجسام موجود است و ادراک ما تصویرائی از جهان خارجی است . تمامی مانریالیستها تأیید میکنند که چیز برای خود دانستنی است . برای تمامی مانریالیستها نمودها چیز برای ما است .

و در فصل پنجم لنین میافزاید: « در فیزیک نو، کوششی برای تصور حرکت بدون ماده شده است در حالیکه انگلس میگوید حرکت بدون ماده تصور گردنی نیست. با حرکت ایده ها و ادراکات در ذهن من حرکت ماده در خارج مطابقت میکند. جدا کردن حرکت از ماده معادل است با جدا کردن فکر از واقعیت عینی و در نتیجه رفتن به ایده آلیسم . » پس در این باره که آیا شناسائی جهان برای بشر ممکن است یا نه مانریالیسم پاسخ میدهد که هست و آنهم از طرف لنین اینگونه که البته ، **هسلما** و در نتیجه میگوید جهان نمیتواند متضمن موضوعهائی باشد که برای بشر غیر قابل درک و غیر قابل تصور باشد . بعقیده انگلس و تأیید لنین وقتی آلیزارین از قیر زغال ساخته شد دیگر آلیزارین چیز ناشناختنی و چیز برای خود نیست بلکه شناخته شده و چیز برای ما است و هر قدم که از قیر زغال چیزی ساخته شود یک قدم دیگر قیر زغال از چیز برای خودی دور شده و به چیز برای ما نزدیکتر میگردد. در حالیکه توجه نمیکند که ساختن یک چیز شناختن آن چیز نیست بشر اولیه بسیار چیزها از شیشه و صابون گرفته تا فلزات و آلیاژ ها میساخت ولی آیا آن اندازه که بشر امروزی از این چیزها میداند بشر آنروزی هم میدانست و با آنکه سازنده آلیزارین آنروزی با اندازه سازنده آلیزارین امروزی درباره این رنگ اطلاعات داشت و تازه بشر امروزی آیا میداند که چرا آلیزارین باید درست شود یا اساساً آنها چرا باید موجود باشند (وضماً اتمهای سازنده آلیزارین) پس سازنده اولیه آلیزارین چگونه با ساختن آن از قیر زغال آنرا شناخته است او تنها دانسته است که چگونه میتواند از اجتماع یکمده عوامل معین یک نتیجه معین دیگری بگیرد (که خود معین بودن مقدار این عوامل و نتیجه اش همراه مقداری بی دقتی و عدم اطلاع بود که آینده گان مقداری از این عدم دقت راکسته اند آنها هم نه کاملاً)

اما تازه گانت معتقد بود که چیز برای خود متعلق به آن جزء از جهان است که ثابت است و در نتیجه بحواس درمی آید، در حالیکه آلیزارین با آنچه که از ترکیب آنها ساخته شود و خود آنها متعلق بآن جزء از جهان است که متغیر است و نمود گفته میشود، و تازه اگر تمام آنچه که اشاره شد از آلیزارین شناخته نشده است شناخته شود همه از جهان نمود خواهد بود اما ظاهراً باین دلیل که آلیزارین بالقوه در قیر زغال موجود هست (در نوشته های لنین هیچ جا اشاره ای بکلمه بالقوه نشده است و نویسنده این کلمه را می آورد تا مفهوم لنین را از لحاظ بیان مطلب حتی عمیقتر از آنچه نوشته نشان میدهد گرفته باشد) و بعداً از آن ساخته میشود میگوید که آلیزارین قبل از ساخته شدن از قیر زغال سنگ چیز برای خود بود و بعد از ساخته شدن چیز برای ما شد و

همه چیز آن نیز دانسته شد. غیر از این طرز تلقی از نوشته لنین دیگر درباره رد چیز برای خود کانت اثباتی بچشم نمیخورد غیر از آنکه میگوید: «**قطعا** بین فنومنها (نمود) و چیز برای خودما اختلاف اساسی نیست و نمیتواند هم چنین اختلافی باشد پس اثبات تنها اینسکه **قطعا**... نیست و نمیتواند هم... باشد و سپس اضافه میکند «ابداعات فلسفی... که چیز برای خود ما وزراء نموده است...» و بعد از آوردن چند **آیه ای** نظیر چنین ادعا میکند که «تمامی اینها بیهیمنی محض است، تخیلات، حیل و ابداعات است» حکم برچون چرا و یا (دگماتیسم بخوبی بچشم نمیخورد. استدلالی قویتر هم مگر لازم است؟

واضح است از این نظر که جهان خارج باید شناختنی باشد پس نمیتواند موضوع غیر قابل تصور داشته باشد نتیجه گرفته میشود که آنچه تصور نکردنی باشد مردود است و قبول چیز غیر قابل تصور همراه است به رد مائریالیسم و قبول ایده آلیسم. درحالیکه کافیت تنها اشاره بچند موضوع غیر قابل تصور در فیزیک کنونی بشود و از بحث و آوردن مثال بیشتر خود داری شود.

۱- فیزیک کلاسیک معتقد بود که نور عبارت است از حرکت در واسطه ای فرضی بنام اتر و لازمه آن آنست که اتر بدون جرم بوده خاصیت ذره ای، غیر قابل انقباض و انبساط داشته باشد و در مقابل حرکت هر جسم و با نور مقاومت ابراز نکند و در تمام فضا ولای هر چیز پخش شده باشد و همچنین بتوان حرکت هر چیز را نسبت به آن اندازه گرفت (کافیت برای خواننده محترم تذکر داده شود که بعضی از خواص ذکر شده برای اتر با بعضی دیگر آن متضاد و غیر قابل تصور برای بشر است) ولی آزمایشهای دقیق بر اساس قضاوت بالا در مرحله اول نتیجه داد که غیر ممکن است عملا بتوان حرکت جسمی را نسبت به اتر اندازه گرفت و بالاخره چون هر اقدامی برای دسترسی به اتر و یافتن جای یابی از آن در عمل بی اثر شد و از طرف دیگر قبول آن نتیجه اش قبول یک چیز با مقداری تضاد غیر قابل تصور است این اشتباه نتیجه گرفت که **قبول اتر از نظر تجربه و از نظر فیزیک بیهیمنی است اما اگر اتر موجود نباشد پس حرکت نور در چیست؟**

چون بهات موجی بودن نور باید واسطه ای باشد که موج در آن حرکت کند و در صورت نبودن حامل حرکت موج غیر قابل تصور است.

پس بهر حال اگر اتر نباشد باید حرکت بدون ماده را قبول کرد (چیز غیر قابل تصور و در نتیجه مردود از نظر مائریالیسم) و اگر اتر باشد بدون دسترسی برای بشر در نتیجه غیر قابل شناخت برای او و همراه با خواص غیر قابل تصور برای بشر خواهد بود که باز از نظر مائریالیسم مردود است. آیا آشکارا منطق انگلی و لنین اینجا در بن بست نیافتند؟ و بود نبود اتر در نبود کردن مائریالیسم یکسان عمل نمیکند؟ اگر برای نور نیز خاصیت جرمی قائل شویم اشکالات دیگری از لحاظ مائریالیسم پیش میآید که بعدا اشاره میشود.

۲- آزمایشهای اشاره شده در بالا در مرحله دوم نتیجه داد که سرعت نور خواهاز هر مبنی با سرعت حرکتی که داشته باشد نسبت به هر سیستمی با هر سرعتی

که داشته باشد مقدار ثابت در حدود ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر در يك ثانيه است .
این نکته را کمی بیشتر توضیح بدهیم سرعت يك اتومبیل نسبت به اشخاص
ایستاده در مسیر آن با سرعت همین اتومبیل نسبت به اشخاصی که در اتومبیل‌های
دیگری نشسته و در مسیر آن هستند یا ایستاده متفاوت است و البته نسبت به هر
اتومبیلی که سرعتش با اتومبیل دیگر فرق داشته باشد نیز فرق میکند ولی کلیه این
اشخاص ساکن در مسیر آن اتومبیل و کلیه اتومبیل‌های دیگر و هر شخص دیگری که
در هر نقطه‌ای از جهان ساکن یا متحرك باشد سرعت نور را که اندازه بگیرند همه يك
مقدار ثابت ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر در ثانيه پیدا میکنند حتی اگر تفاوت سرعت دو
دستگاه اندازه گیرنده نور خود نزدیک به سرعت نور باشد .

آیا این ثابت بودن سرعت نور نسبت به متحرك یا ساکنی از نظر شما خواننده
محترم قابل تصور است ؟ و معذالك چنین است و مورد قبول کلیه فیزیک دانان جهان
میباشد اعلم آنکه این فیزیکدان معتقد به يك نوع مكتب فلسفی باشد یا نباشد و همین
پایه تئوری نسبت خصوصی این اشتین را میسازد . چون این موضوع از نظر آزمایش
نه تنها رد کردنی نیست بلکه بعلم آنکه آزمایش چنین نشان میدهد مورد قبول و منشاء
ایجاد تئوری نسبت شده است پس **بهمان دلیل عمل** (اینجا که لنین از قول انگلس
می‌آورد : « موثر ترین جواب باین فلسفه تغییلی عمل است ») نتیجه گیری
ماتریالیسم از تصویری بودن و شناختنی بودن جهان خارجی درست نیست پس ماتریالیسم مورد
سؤال است .

۳ - میگذریم از بیان اینکه ساختمان اتم با قبول این نظر که مرکب است
از ذرات ریز الکتریسته مثبت و منفی با آن ابعاد ریز و با آوردن نیروهائی که در
فیزیک عادی غیر قابل فهم است برای بشر تصور کردنی نیست حال به تئوری جدید درباره
ساختمان اتم با کمک تئوری مکانیک موجی اشاره میکنیم .

طبق تئوری موجی شرودینگر و همچنین تئوری نظیر از دیگر خواص اتمهای
مختلف را حدود قابل تعیین میتوان به کمک حرکت موجی متغیر (بنام پسی
(از الفیاء یونانی) بیان کرد . در اینجا با آنکه حرکت موجی است و باید
حامل حرکتی داشته باشد ولی با تجربه از نتایج فیزیک کلاسیک که در بالا اشاره شد
دیگر پای اتم یا چیزی شبیه به اتم را در میان نمیکنند و فقط میگویند چیز هست که
نوسان میکند ولی در چه چیز ؟ دیگر آنکه این پسی شامل عدد موهومی $\sqrt{-1}$
است که از اصل، عمل آن در دنیای موهومی برای بشر صورت میگیرد یعنی پسی و
خاصیت آن اساساً نه قابل فهم، نه قابل درک و نه قابل تصور است . سوم آنکه
فضای نوسانات برای هر الکترون در يك اتم، عمود است بر کلیه فضا های نوسانی
الکترونهاي دیگر داخل آن اتم یعنی اتمی که ۹۲ الکترون داشته باشد (اورانیوم)
تموجات پسی آن در ۹۲ فضای سه بعدی یا در فضای ۱۸۶ بعدی صورت میگیرد .

هر سه موضوع ذکر شده در بالا البته خارج از قدرت فهم بشر است و هیچ
نوع نمیتواند به واسطه او در آید - با آنکه تغییر رانشان میدهد اما آنچه برای بشر
قابل درک است حاصل ضرب پسی در مزد وج خودش است که محصول حاصل ضرب يك عدد
بقیه در صفحه ۸۱

درباره فعالیت احزاب ...

بقیه از صفحه ۲

نه با شرائط مساعدتری که در آنروزها امکان پذیر بود . زیرا کمونیست ها مطابق فریضه خودشان در شکل حاضر مردم را تبدیل به نیروی ذخیره خود کرده و از راضی بودن آنها جلو گیری می کنند . حزب در سی ام تیر بطور موثر دخالت داشته و قادر شده بود که ازائتلاف حزب توده و نهضت ملی جلو گیری کند ، اما پس آنکه يك وزنه سیاسی از دست حزب زحمتکش (نیروی سوم) بیرون رفت ، حزب نتوانست از تحولات بعدی که نفوذ حزب توده در نهضت بود جلو گیری کند عوامل چندی دست بدست هم داده و نهضت ملی ایران را به بن بست معروف کشاندند متأسفانه ما نتوانستیم از این انحراف جلو گیری کنیم . سعی و کوشش پی مانده ما برای انجام این رسالت تاریخی و جدا نگاهداشتن صفوف ملیون از صف توده ایها مارا در معرض سخت ترین و موثر ترین تبلیغات قرار داده است .

مرآجه به نشریات حزب توده و توجه آماری بآن نشان میدهد که هیچ حزب و یا دسته و جمعیت مانند جریان و مکتب ما و هیچ شخص مانده آقای خلیل ملکی باین وسعت و شدت در معرض تبلیغات و تهمت ها و افترا ها قرار نگرفته است .

يك دشمن شماره يك ديگر:

علاوه بر حزب توده که با تشکیلات وسیع و جدی خود عمیق ترین و موثر ترین تبلیغات را بر علیه شخصیت رهبران ما کرده اند و میکنند يك دشمن شماره يك نیز وجود داشته و دارد که حتی موثرتر و نافذتر و ماهرانه تر از حزب توده اما بی سروصدائی کار خود را انجام داده و مبارزه و ابراد تهمت و افترا را خیلی استادانه و غیر مستقیم عمل میکنند این دشمن شماره يك عبارت از کلمه دوم اصطلاح «توده - نفتی» است که مردم عادی این اصطلاح را بوجود آوردند .

محافل نفتی و تکیه گاه سیاسی آنها حتی بیشتر از توده ایها مایل بودند که يك جبهه واحد از ملیون و توده ایها بوجود آورند و باین وسیله هم هیئت حاکمه ایران و هم سیاست خارجی آمریکا را در مسئله نفت صد درصد در موازات سیاست خود قرار دهند . در حقیقت ستون فقرات تبلیغات و عملیات سیاست محافل نفتی این بود که رنگ قرمز توده ای به نهضت ملی ایران بزند ، این سعی و کوشش برای رنگ کردن نهضت در تمام طول جریان ادامه داشت اما این سعی و کوشش وقتی به نتیجه مثبت میرسید و آمریکائیها را متقاعد می ساخت که فقط تبلیغات تو خالی نباشد و اقلاً هسته ای از حقیقت را در بر داشته باشد . حالا باید دید در نهضت ملی ایران کدام عنصر جدی ترین مخالف این جبهه واحد بود و وجود کدام شخصیت و شخصیت ها بهترین ضامن تشکیل نشدن جبهه واحد با توده ایها ؟ هر کس از نزدیک اوضاع نهضت ملی را می شناسد میداند که حزب نیروی سوم و شخص آقای ملکی آگاه ترین و موثر ترین عاملی بودند که مانع این خیانت به نهضت ملی میگردیدند . با ملاحظه این وضع تعجب نداشت و ندارد که محافل نفتی و عوامل داخلی آنها با توده ایها هم آهنگ شده و با مهارت و زیردستی در تهمت و افترا و ایجاد شك و شبهه دست کمی از آنان نداشته .

نقشه: محافل نفتی در باره پس از ۲۸ مرداد :

در آستانه ۲۸ مرداد، در روزهایی که حزب توده با کمک متحدین نفتی عمیق ترین پیشرفت را در صفوف ملیون کرده بودند چند عنصر مشکوک را که اصطلاح «توده-نفتی» بهترین معرف آنهاست در صفوف نیروی موم وارد کرده بودند که زمزمه هائی آغاز کرده و بخصوص در سه روز پیش از ۲۸ مرداد اشکار و میدانی بدست آوردند. پس از ۲۸ مرداد که طبیعتاً آقای خلیل ملکی از میدان عمل خواهی نخواهی برکنار بود سخت ترین حملات جبهه مشترك «توده - نفتی» شروع شد، از طرفی آقای ملکی تنها فرد از رهبران ملیون بود که همکس دیگران به فلك الافلاك تبعید شد، تا در غیاب ایشان آن عناصر مشکوک داخلی در ایجاد اتفاق و تششع در لباس چپ‌روی و انقلابی موفق شوند. خیلی پر معنی است که در بجهت غلیان و احساسات پر شور پس از ۲۸ مرداد آقای ملکی و تمام رهبران درجه اول نیروی سوم در زندانها افتادند و فقط دو عنصر مشکوک و معرور که بی‌اندازه انقلابی بودند و آقای ملکی و دیگر رهبران ما را به سازشکاری متهم میکردند بادت باز مشغول انجام وظیفه خود گردیدند. اما جریانی که با قدرت ایدئولوژیک عظیم شوروی مواجه شده و بایستائی باز از میدان مبارزه بیرون آمده بود اینبار نیز تمامی دسائس را خنثی کرد و بخصوص جریان ح-وا دث تمام چشم‌ها را باز کرد و صحت روش سیاسی و پیش‌گوئیاها و تجزیه و تحلیل سیاسی ما اظهار من الشمس بچشم هازد.

پس از تصویب شدن قرارداد کنفرسیوم :

حل شدن مسئله نفت ایران بشکلی که فعلاً عمل میشود از لحاظ کمونیسم مشکوئی راه حلی خیلی بهتر از آنچه است که در بجهت نهضت ملی امکان پذیر بود این خدمتی بود که توده‌ای‌ها با فروتنی عده‌ای از ملیون انجام دادند، پس از آنکه کار از کار گذشت نیروی سوم يك فعالیت علمی و ایدئولوژیک را مفیدتر و مؤثرتر از سایر اشکال بیهوده مبارزه میدانست و اگر بتوان نام مبارزه با آن فعالیتها داد، نبرد زندگی در این دوره بوجود آمده و در حقیقت شکل کتبی فعالیت است که جریان مانع‌غیب آنرا در شرایط حاضر هم ممکن و هم مفید میداند.

بی‌روزی بی‌چون و چرای تئوریهای ما :

هر چند حوادث و وقایع خیلی ناخوشایند معدول آنچه ما از این حوادث می‌توانیم عبرت بگیریم قیمت آن ناخوشایست که بدست آورده‌ایم. يك توجه حتی سطحی هم بگذشته نشان می‌دهد در صورتیکه نهضت ملی ایران راهی را که ما در هر موقع نشان داده‌ایم می‌پیمود عوش بن بست امروزی بی‌روزی میرسید. پس از ۲۸ مرداد حزب توده در رساله مفصلی تحلیلی از اوضاع گذشته کرده و در هر سطر آن رهبران مایبشتر از ده بار فحاشی کرده و در فصل آخر نتیجه گرفته بود که نهضت ملی ایران اشتباه کرد زیرا «راه سومی» وجود ندارد! اما امروز رهبران درجه اول آن حزب که بکلی در دامان هیئت حاکمه نیافتاده باشند به وجود رادسوم و نیروی سوم معتقد گردیده و بهی هادر همین نشریه نبرد زندگی

باشتباه خود و بی‌روزی تئوری‌های ما اذعان کرده‌اند. ما خیلی خوشوقتیم که انتشاربرد زندگی رسالت خود را انجام داده و از طرف روشنفکران و عناصر دیگری که روی سخن ما با آنهاست حسن استقبال شده است اما در عین این پیروزیها دشمنان شماره يك و دوم هم چنان بفعالیت مذبح‌خانه خود ادامه می‌دهند و هر روز سازشهایی را درباره ما کشف کرده و احياناً درجرائد كثیرالانتشار و یا بی‌نام و نشان نشر می‌دهند. با آنکه این همه سازشهای مختلفی را که برای ما پیش‌بینی کرده‌اند و همه آنها مورد تکذیب حوادث قرار گرفته باز هم اخیراً کشف‌های تازه‌ای کرده‌اند که مانند گذشته کذب محض است. در اینجا لازم میدانیم که بدو موضوع نیز اشاره کنیم. علاوه بر دشمنان ما از بعضی دوستان و یا عناصری که با ما دشمنی خاص ندارند کله کرده و ملاحظاتی درباره آنان اظهار میکنند.

فساد و انحطاط مطبوعات ایران:

اغلب بحث از فساد دستگاه دولتی و مبارزه با آنست در صورتیکه فساد تمام جامعه ما را از صدر تا ذیل فرا گرفته و مطبوعات و ژورنالیست‌های کنونی نیز از این فساد برکنار نمانده‌اند. روزنامه‌های كثیرالانتشار، و همچنین خیلی از مجلات هفتگی و غیر آن برای اینکه چند شماره بیشتر بفروش برسند حاضرند با سرنوشت کشور بازی کنند، دو روزنامه معروف كثیرالانتشار برای اینکه چند شماره از دیگری بیشتر بفروشند و رقابت بکنند سابقه‌ای درمبالغه می‌گذارند. در زمان حوادث مصر آنها بارها جنگ عالمگیر را با آب و تباب در آستانه وقوع نشان داده و با اختراع و یا بزرگ کردن اخباری پایه و مایه، قیمت‌ها را بالا می‌بردند و با سرنوشت مردم بازی میکردند: یکی از ژورنالیست‌های معروف می‌گفت: ما از دو دستگاه باج‌سبیل می‌گیریم اولاً از نیروی انتظامی مستقیماً و ثانیاً از توده‌ایها و منفی بافها بطور غیر مستقیم، باین شکل که حوادث و تفسیر هارا مطابق مهل و هوس آنها مینویسیم تا بتوانیم مقداری بیشتر بفروش کنیم.

دشمنان شماره يك و دوم اغلب از اینگونه جرائد که در کشور ما فراوان است برای متهم کردن ما سوءاستفاده کرده‌اند صرف‌نظر از افرادی که در دستگاه جرائد با سوءنیت نفوذ کرده و این انتشارات دروغ را می‌دهند مدیران آن جرائد نیز برای فروش چند شماره بیشتر از درج این اخبار هیجان انگیز بائی ندارند اما متکذیب آنها چون هیجان انگیز نیست مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اخیراً باز بمناسبت فعالیت‌های حزبی اخباری منتشر کرده‌اند و سازشهایی را بما نسبت داده‌اند که بکلی مجعول است مثلاً ملاقات و هجران ما را با افرادی که هنوز با آنها روبرو نشده‌اند کشف فرموده‌اند و از همکاری و همفکری داستان‌ها ساخته‌اند و از فعالیت‌هایی که وجود ندارد بحث کرده اما فعالیت‌هایی را که وجود دارد آنکار فرموده‌اند.

یکی از جرائد كثیرالانتشار يك شب نامه چهارسطری پولی که پی شده را که منسوب بمحافل معلوم الحال است نوعی از فعالیت انقلابی تلقی کرده ولی چشمان آنها برای دیدن هزاران صفحه تبرزدن کی باز نیست.

در هر حال، این را دور از شان مطبوعات می‌دانیم که يك خبر هیجان انگیز،

بقیمت بیشتر فرسخن چند شماره گرچه دروغ باشد درج شود. البته این دهمسردراز دارد ممکن است در موقع مناسب بحث بیشتری از لحاظ علاقه بمطبوعات بشود.

فقر فکری و ترس از انتقاد :

يك موضوع دیگر عبارت از اینست ، يك عده از اشخاصی که ماهرای آنها احترام قائل هستیم و همواره آنها را تکیه و تابید کرده ایم از تجزیه و تحلیل های علمی و از انتقادات ما رنجیده و احیاناً بعضی از آنها باعث انتشار اکاذیب و تهمت ها می شوند . ما با آنها تکیه سوء نیت دارند فعلاً کاری نداریم روی سخن ما با افراد و شخصیتها نیست که واقعا حسن نیت دارند اما انتقاد را تحمل نمیکنند و یا بمناسبت اوضاع و احوال حاضر انتقاد را بی مورد می دانند .

حقیقت مسئله اینست که دسته ها و جمعیت ها و احزاب و حتی بعضی شخصیت های کشور ما مردمانی هستند دچار فقر فکری چنانکه کلیه این احزاب و جمعیت های ملی مجعوعاً باندازه يك چند هم ما مطبوعات و نشریات ندارند . آنها تجزیه و تحلیل قضا را اصلاً ضروری نمی شمارند . آنها با بمناسبت اینکه شخصاً مسئولیت دارند و یا بمناسبت عدم توجه با اهمیت ثنوری های اجتماعی و همچنین بمناسبت اهمیت ندادن بتجزیه و تحلیل حوادث و اخذ عبرت از آنها کار ما را نوعی از عیب جوئی تلقی میکنند مادر اینجا برای روشن شدن فکر آنان چند سطر از نوشته آقای جواهر لعل نهرو را از صفحه ۲۶ کتاب « زندگی من » تالیف آقای نهرو می آوریم :

« در این کتاب درباره همکاری که توفیق داشته ام سالیان دراز با ایشان کار کنم و برای هر يك از ایشان احترامی فراوان و « علاقه ئی بسیار دارم با منتهای صراحت و آزادی سخن گفته ام . « همچنین بعضی اجتماعات و بعضی افراد را مورد انتقاد قرار داده ام « و گاهی این امر صورت جدی و شاید تند دارد . این انتقادهای مانع « احترامی که نسبت با کثر ایشان دارم نخواهد بود . من از آن جهت « باین انتقادهای پرداخته ام که عقیده داشته ام کسانی که بمسائل عمومی « و اجتماعی می پردازند باید نسبت یکدیگر منتهای صراحت را « را داشته باشند ، همچنانکه وظیفه دارند نسبت بمردمیکه مدعی « خدمت گذاری بایشان هستند نیز با صراحت رفتار کنند . ادب و تعارف « ظاهری و ملاحظات بیجا موجب ایجاد مسائل دشوار میشود که « گاهی هم دردناک میباشد و نمیگذارد میان اشخاص تفاهم متقابل « بوجود آید و مسائل آنچنانکه در واقع هستند مطرح گردد . « همکاری واقعی باید بر اساس رعایت دقیق و کامل موارد اختلاف « و موارد اتفاق مشترک و بر پایه مواجهه و مقابله درست و صحیح با « واقعیات ، هر چند هم که ناگوار باشند ، بنا گردد . در هر صورت « امیدوارم هیچ چیز از آنچه نوشته ام بخشم و کینه یا سوء نیت نسبت « بکسی تفسیر و تلقی نگردد . »

در هر حال مناسب باشخص ساده وبا شخصیت هایی که بمسائل اجتماعی علاقه دارند وسوابقی گرچه اشتباه آمیز داشته باشند احترام قائل هستیم زیرا اشتباه از اشخاصی میکنند که کار کنند ودر میان کود باشند نه آنهائیکه بیطرف و یا تماشاچی هستند . برای آنهائیکه اشتباه کرده باشند اما اشتباه خودشان را اعتراف کنند و برای توجیه خود با سرنوشت کشور و نهضت بازی نکنند احترام بی پایان قائل هستیم ، آنهائیکه باصول بیشتر از اشخاص وشخصیت ها اهمیت میدهند و برای تبرئه شخص و یا اشخاص اصول داری و یا نه میگذاردند سرمایه و ذخیره ملک و ملت هستند . نسبت دادن اشتباه حتی بشخصیتهای بزرگ ارزش آنها را کم نمیکند اماراه را باز میکند که از بزرگی آن شخصیت ها برای جامعه استفاده بیشتری شود. آنهائیکه انتقاد کردن را در عین مبارزه اشتباه میدانند یا سوئیت دارند و با آنهائی هستند که بفکر فکری دچار نه و باید از امثال آقای نهر و یاد بگیرند که در بحبوحه مبارزه ضد استعماری در زندان این یادداشت ها را نوشته و در ۱۳۳۶ منتشر شده است .

ما و فعالیت های اخیر حزبی :

ما در این اواخر فعالیت خاصی نداشته ایم که مثلاً در زمان دولت سابق واسبق آن نوع فعالیت را نداشته باشیم ، با افراد واشخاص حزب ساز کوچکترین تماس نداشته ایم و احیاناً اگر ابتکار این نوع تماس از طرف کس یا کسانی وجود داشت از گرفتن تماس ابائی نیز نداشته ایم ، زیرا دژان آنهائی که بمسائل اجتماعی علاقه دارند هست که این نوع تماس ها را حتی با مخالفین خود داشته باشند. مادر شرایط حاضر امکان فعالیت های وسیع تازه رانی بین ما مانند گذشته عقیده داریم که برای استفاده از امکانهائی که میتوان به وجود آورد و بالاخره حتماً بوجود می آید باید مهیا بود . ما عقیده داشته ایم و داریم که در وضع حاضر باید کادری تربیت شود که از فرصت های تاریخی بتواند بهتر و آگاه تر از گذشته استفاده کند ما در این حدود فعالیت هایی در حدود امکانات قانونی داشته ایم و داریم و جدیداً چیزی از لحاظ مابان اضافه نشده، اما بمناسبت روانشناسی در این روزها اشخاص بیشتری از نظر ما استقبال میکنند . کلیه احزاب قدیمی نیز فعالیت نوینی که حاکی از امکانهای وسیعی باشد ندارند بنظر ما در صورتی که امکانهائی باشد گویا بهتر است که فورمولها و عناوین قدیمی بمناسبت سیاسی چندی کنار گذاشته شوند و همانطور که مادر شماره ده نبرد زندگی شرح دادیم روشهای جدید و فورمولهای نوینی که جامعیت داشته باشد انتخاب شود. در صورت وجود امکانات فقط در صورتی می توان از آن امکانها استفاده کرد که کلیه نفاق و منت ها را کنار گذارد و آنها را که واقفا وجه مشترک ما هم دارند و در روی کلیاتی توافق دارند دور هم جمع کرد و از ترکیب کلیه عناصر واقع بین که اصالت خود را حفظ کرده اند وسوابقی دارند با عناصری که سوابقی ندارند ولی صلاحیت همکاری دارند جریان نوینی که ادامه دهنده هدفهای گذشته است بوجود آورد .

حال منتهی از تشریه فوق العاده را که بعنوان سرمقاله این شماره تهیه شده بود در اینجا می آوریم :

مؤثرتر از اسلحه هسته‌ای، سرموفقیت کمونیسم :

آمریکا بیست و نهم میلیارد (خوب توجه کنید صحبت از میلیارد دلار است) در کره خرج و از نیرومندترین واحدهای ارتش خود و دیگران استفاده کرد مقادیر زیادی انرژی مادی و معنوی بکاربرد تازه برای حفظ حالت حاضر تنها بوسیله تحمیل یک هیئت حاکمه غیر قابل تحمل موفق گردید .

شورویها ، رئیس‌رور واقعی این صحنه تراژیک ، بدون صرف یک دلار حاضر بودند تا آخرین قطره خون چینی ها بچنگند حاضر بودند آخرین رمق کشورهای بالکان را بعنوان کمک به چین و کره صرف کنند ، هم اسلحه و منابع آمریکا و غرب را در آنجا بیهوده از بین ببرند و هم چین و کره را بحالی بیاورند که چاره‌ای غیر از پیروی مسکو نداشته باشند و از تردیدی بغرب دورتر گردند .

این اسلحه مخوف و نیرومند و ارزان و مناسب شوروی ها چیست که دلار و ارتش دنیای غرب در مقابل آن اینقه رکند و بی اثر و در عین حال گران است ؟ در حالیکه نخست وزیران اروپا از نوع چرچیل و ایدن و ماگ میلان و غیر آنها برای گرفتن دلار از آمریکا رنج سفر و خفت سؤال را بخود هموار کرده و به حضور روساء جمهور آمریکا شرفیاب می شوند ملل آسیا و آفریقا باناز و غمزه میلیونها دلار آمریکا را قبول میکنند .

گویا ملک حسین منتی بار آمریکا کرده و فعلا ده میلیون دلار آمریکا را قبول کرده و آذر آینه با قبول صدها میلیون دلار برای اسکان آوارگان عرب منتی بزرگتر بر آمریکا نهد . اشخاص بصیر میانه اند که کمک آمریکا عملا شرائط خیلی مساعدتری دارد تا کمک های شوروی به دول کمونیست و باغیر کمونیست . کمونیست ها بچه وسیله و بکمک کدام اسلحه کمک های آمریکا را اینقدر موهون جلوه میدهند که سیاستمداران آسیا و آفریقا از ترس افکار عمومی با داشتن احتیاج مبرم احیاناً از گرفتن کمک صرف نظر میکنند ؟

ما این اصل سیاسی را محرز میدانیم که سیاستمداران مستقل از دبولوک جهان با ابراز شخصیت می توانند از سیاست آمریکا و از انرژی مادی و معنوی آن ملت استفاده کنند اما درست بعکس در نزدیکی شوروی مهلك ترین خطر حاضر آنها را تهدید می كند مادر اینبار در گذشته بحث کرده ایم در آینه تیز بحث خواهیم کرد اما در اینجا این اصل را محرز دانسته و فقط اشاره بدو نمونه چکسلواکی بنش و مازاریک از طرفی و به مصر عبدالناصر از طرف دیگر می کنیم که اولی با نزدیکی به شوروی بالاخره استقلال تام و تمام خود را از دست داد در صورتیکه جمال عبدالناصر بزرگترین و مهمترین استفاده را از آمریکا کرده و خود را نجات داده بدون اینکه مقابل آمریکا ذره ای از استقلال

خود را از خود ست داده باشد اگر سیاست واقع بینانه پیش بگیرد در عین حفظ استقلال خود بهترین استفاده از آمریکا میکند.

يك مسئله حیاتی برای سیاستمداران آسیا و آفریقا اینست که درك کنند چه سری وجود دارد که آمریکا با وجود منافعی که هم از لحاظ مادی و هم معنوی دارد نمیتواند با اندازه سیاست شوروی در توده های ملل این دو قاره نفوذ کند در حالیکه خطر و مضرات نفوذ شوروی برای اشخاص وارد اظهار من الشمس است ؟

برای درك سر موفقیت شوروی و عدم موفقیت آمریکا باید بآن وسیله اعمال قدرت توجه کرد که در طی تاریخ در مراحل مختلف مورد استفاده بوده است

وسيله اعمال قدرت و نفوذ سیاسی در قرون وسطی شمشیر بود ، این وسیله برهان قاطعی بود که همه چیز در مقابل آن سر تسلیم فرو می آورد . باید داشتن دوره صنعت يك وسیله نوین بی سروصدائی پیدا شد که شمشیر را تحت الشعاع خود قرارداد و در حقیقت آن را استخدام کرد و برای هدفهای خود بکار می برد . بورژوازیهای شهر نشین که در شروع کار زیر نفوذ خانها و قشودالها بودند و حتی از لحاظ موقعیت اجتماعی محلی از اعراب رادارا نبودند متدرجاً وسیله ای را بدست آورده و بکار می بردند که قدرت شمشیر در مقابل آن ناچیز بود .

این وسیله سحر آسا که بدون اغراق قدرت را در خود مجسم می ساخت پول بود متدرجاً قدرت پول رو بتزاید گذارد و با پیدا شدن قدرت مالی ، بانکهای بزرگ سرچشمه از رگترین قدرتی گردیده که تاریخ بشر بیاد داشت . اگر در گذشته شمشیر زن فاتح دنیا بود اینبار اقتصاد دان و سازمان دهندگان اقتصاد و فرمانفرمایان قدرت مالی ، جهان اداره می کردند . در اوایل قرن حاضر قدرت لیره و دلار بعد اعلای خود رسیده . با پول دولتها و پارلمانها را می خریند و می فروختند . جنایاتی که شمشیر در قرون وسطی با سرو صدا مرتکب می شد در عصر ما پول آن جنایات را فجیع تر و شدید تر اما بی سروصدائی انجام میداد . قدرتی که در پشت سر پول مجسم و با متبلور شده بود میتواند حتی میلیونها مردم را بحرکت در بیاورد و رستخیزهائی بوجود آورد که سرنیزه قادر به جلوگیری از آن نبود . باید داشتن انقلاب اکبری و بخصوص پس از جنگ اخیر اسلحه نوین قرن حاضر بوجود آمده که هم شمشیر قرون وسطی و هم پول قرن نوزده در مقابل آن اسلحه کند و بی نفوذ است .

اسلحه ایدئولوژیک هم سرنیزه و هم قدرت مالی را تحت الشعاع خود قرارداد . اگر مثلاً قدرت مالی صنایع انگلستان در گذشته می توانست رستخیز مپروطه ایران را در مقابل شمشیر و سرنیزه تزاری بوجود آورد و بالا اقل از آن پشتیبانی کرده و سرنیزه تزاری را کشته کند و با اگر بعنوان مثال قدرت لیره در بین دو جنگ جهانی مثلاً در آلمان می توانست يك رستخیز ملی بر علیه تراست های نفت آمریکا بوجود آورد حالا دیگر هم لیره و هم دلار این قدرت و نفوذ را از دست داده اند . تنها کاری که هنوز دلار می تواند انجام دهد اینست که با خشن ترین وسائل بتواند برای مدتی رژیم های حاکمه محکوم بزوال را سر پا نگاهدارد .

سر موفقیت شوروی در آنست که اسلحه نوین عصر ما را که اسلحه ایدئولوژیک

است بامهارت وزیردستی تام وتمام بکار می برد . رژیم شوروی این اسلحه بانفوذرا در خدمت هدفهای خود قرار داده است *

اگر می گوییم اسلحه ایدئولوژیک از اسلحه هسته ای میزدوژن نیز نیرومندتر است مبالغه نیست فرار دانشمندان اتمی انگلستان وشخصیت ژولیو کوری و یا دیگر دانشمندانی که درکانادا وغیر آن اسرار اتمی رادزدیده و یا بامیل وزغبت بشوروی می دادند روشن ترین دلیل تفوق اسلحه ایدئولوژیک به تمام وسائل دیگر است .

اگر سیاستمداران ملی آسیا و آفریقا نخواهند ملعبه کمونیسم باشند اگر سیاستمداران باحسن مسئولیت هیئت های حاکمه این دوقاره علاقه ای باستقلال کشور خود وبمسرنوشت نسل های آینده داشته باشند و اگر سیاستمداران آمریکا آنطوریکه مدعی هستند نخواهند فقط نفوذ خود را جانشین نفوذ امپریالیسم اروپا ویا کمونیسم بکنند باید با اسلحه ایدئولوژیک توجه داشته ونهضت های اصیلی را که می توانند با اسلحه ایدئولوژیک ملی ومیهنی وحتى سوسیالیستی مجهز باشند در نقطه خفه نکنند . برای تبدیل جامه کهنه بیجامه نو ن برای جانشین شدن ویا جلو گیری کردن از نفوذ کمونیسم اسلحه ایدئولوژیک لازم است تنها باین وسیله می توان کمونیست هارا خلع سلاح کرد .

تنها امیدیه که بدولت حاضر می توان داشت اینست که این دولت اعلام کرده است که کشور باید روی اصول حزبی اداره شود اگر در این اظهار صادق باشند وبشرائط آن واقعا عمل کنند لا اقل مقدمات پیدایش و یا تکامل آن ایدئولوژی بوجود می آید .

حامل اسلحه شمشیر در قرون وسطی خانها بودند و حامل اسلحه بول بانکداران قرن نوزده ویست، حامل اسلحه ایدئولوژیک خطرناک عصر ما کمونیسم بین المللی است آیا حامل اسلحه ایدئولوژیکی که باید با کمونیسم بجنگد و آنرا خلع کند فرزند آقای امیر شوکت الملک امیرقائات ویا امثال اووچند «خدمتگذار» او خواهند بود؟ شخصیت هائ. که هنوز مسلح بهمان شمشیر قرون وسطائی خان خانی هستند وحتم. حوادث قرن نوزده را درک نکرده اند می توانند بابزرگترین حادثه عصر ما روبرو شوند؟ این نوع مبارزه با کمونیسم این نوع متشکل کردن کشاورزان وکارگران حتی مضحک تر از اینست که با تفنگ سرپر سه جنگ مخوف ترین اسلحه اتمی قسرن حاضر برویم !

سیستم دو حزبی :

جناب آقای دکتر اقبال فرموده اند که کوبا ایشان اهل جنگ طبقاتی ویا مبارزه طبقاتی نیستند . اگر جناب ایشان مثلاً ده يك آنچه در علم پزشکی مطالعات دارند در جامعه های که برای نخست وزیر ضروری است مطالعه می نمودند بطور روشن وواضح می دیدند که نخست وزیر شدن جناب ایشان خودمولود يك جنگ ویا مبارزه طبقاتی است که این جنگ یا مبارزه بنفع يك

طبقه حاکمه معدود و بضرر يك طبقه محكوم كثير و فقير خانمہ یافته است و نخست وزیری ایشان و امثال ایشان برای ادامه دادن وضعی است که بر پیروزی چنه صد خانواده ممتاز بزیست میلیون نفوس ایرانی در دستگاه دولتی منتهی گردیده است هر نخست وزیری که برین دستگاه حاضر افتخار ریاست دارد بامختص توجه علمی تاییه خواهه کرد که ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند، تا چندین میلیون خانوار ایرانی بدون فراغت شب و روز در مزارع و کارخانه ها و نواحی نفت خیز کار کنند تا بتوانند وسائل استراحت و فراغت شبانه روزی چند صد خانواده حاکمه را فراهم سازند .

در جنگ جهانی اخیر که يك کابینه ائتلافی محافظه کاران و کارگران در انگلستان بوجود آمده بود و طبقه حاکمه امتیازاتی برای طبقه محكوم قائل شده بودند اینطور بنظر می رسیده که بمناسبت جنگ خارجی جنگ داخلی و یا مبارزه طبقاتی اصلا خاتمه یافته است .

حتی در انگلستان بعضی ها این توهم را مانند جناب آقای نخست وزیر بخود راه داده بودند که گویا جنگ و یا مبارزه طبقاتی خاتمه یافته است ، در همان زمان جنگ ، چرچیل واقع بینانه یادآوری کرد که این مبارزه داخلی خاتمه نیافته بلکه مسکوت گذارده شده و بمجرد خاتمه جنگ بروز خواهد کرد . ای کاش سیاستمداران ما واقع بینی را از سیاستمدارانی مانند چرچیل یاد می گرفتند و یقین می کردند که با انکار کردن واقعیت نمیتوان سرپوشی روی آن گرفتار حزب نوده ایجاد کننده جنگ طبقاتی نیست بلکه آن حزب از این واقعیت موجود به سود يك کشور خارجی و بضرر کلیه طبقات حاکم و محكوم ایران سوءاستفاده می کرد .

اینکه هیئت حاکمه ایران امروز خود معترف باین گردیده است که باید کشور به سیستم حزبی اداره شود و سیستم دوحزبی را به سایر سیستم ها ترجیح داده اند خود اعتراف ضمنی باینست که جامعه ما طبقاتی است و مبارزه نیز وجود دارد .

اگر صحبت از سیستم دوحزبی میشود منظور اینست که آن طبقه حاکم يك حزب و بقیه ملت که اکثریت تولید کننده و ابداع کننده هستند حزب دوم را بوجود آورند . البته ممکن است از يك طبقه چند حزب بوجود آید اما در سیستم دو حزبی هر کدام از دو حزب باید نماینده و ملجاء و پناه گاه یکی از این دو طبقه حاکم و یا محكوم باشد .

اما آنچه در عمل می خواهند انجام دهند سیستم دوحزبی نیست بلکه دو جناح از هیئت حاکمه دارند هر کدام برای خود يك دسته راه می اندازند و یا برای دسته بندیهای قدیم شان اسم جدیدی می گذارند . شاید بعضی ها دارای حسن نیت باشند و تشخیص ندهند اینست که ما وظیفه راهنمایی مطبوعاتی خود را انجام می دهیم .

آنچه را که آقایان حزب اکثریت نامیده اند از این که دولت مستقیم و یا غیر مستقیم تشکیل دهد يك موضوع علیحده است . توجه ما در اینجا بآن چیز نیست

که گویا حزب اقلیت نامیده‌اند و حجاب آقای علم و همکاران ایشان آنرا تشکیل می‌دهند. آنطوریکه اوضاع و احوال نشان می‌دهد آزادی تا حدودی است که مثلاً جناب آقای وزیر کشور سابق فقط بتواند حزبی را که مخالف دولت باشد تأسیس فرمایند.

حقیقت اینست که این سیستم دوحزبی نیست بلکه يك حزبی است. وزیر کشوری که تا دیروز کارگردان هیئت حاکمه بود و قانونگزاری با اراده او بوجود می‌آمد و حتی نشستن و برخاستن قانونگذاران برحسب حرکت چوب دست این کارگردان مقتدر بود حالا چگونه می‌تواند حزبی بوجود آورد که این حزب نماینده طبقه محروم باشد؟ اگر واقعاً احتیاجاتی و ضروریاتی وجود دارد که پیدایش رژیم حکومت حزبی را تقاضا می‌کند این اقدامات بمعنی واقعی مضحك، نمی‌تواند جوابی باین ضروریات و احتیاجات باشد.. اگر از چند سال باینطرف متعذر بوده که مصالحی آنها را وادار به بعضی ظاهر سازی‌های سازد، حالا که اوضاع کم‌وبیش تثبیت شده دیگر این اقدامات مضحك و این ظاهر سازی‌ها نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه در دهائی به آنچه موجود است اضافه می‌کند. اگر منظور اقدامات و یا آنطوریکه معروف است ایجاد تحولی از بالاست یا اصلاً احتیاج به حزب ندارد و یا لااقل با همان حزب دست راست اقدامات خودمان را شروع کنید. اگر منظور جلب همکاری واقعی مردم است این منظور با این اقدامات غیرمنطقی عملی نخواهد شد.

حزب (اکثریت) لیبرال ایران :

لیکن آنچه معروف است بنظر ما بوجود آمده يك حزب که نماینده طبقه حاکمه باشد نه تنها بدست و یا به تشویق دولت امکان پذیر است بلکه در صورتیکه بطور منطقی ادامه یابد ممکن است مفید نیز باشد. اگر حزب دموکرات قوام السلطنه قوامی نگرفت بمناسباتی است که در این مقاله اشاره بآن خواهد شد. در صورتیکه نخست وزیر و یا عده‌ای از وزراء و یا افراد صلاحیت دار بخواهند با وسعت نظر يك حزب هیئت حاکمه بوجود آورند و جناح نسبتاً لیبرال طبقه حاکمه را متشکل سازند. چون از هم اکنون واضح است که دولت‌های آینده متکی باین حزب خواهند بود عده نسبتاً معتدلی از کارمندان که در خدمت طبقه حاکمه اند باین حزب رو می‌آورند و دوام و قوامی می‌گیرند. صحیح است که حزب باید خالق دولت باشد نه مخلوق آن اما از طرف دیگر چون در ایران حزب وجود ندارد و بالاخره باید این حلقه شکسته شود، اگر دولتی با حسن نیت و وسعت نظربدون توجه به دسته بندی‌ها و پان بازها يك چنین حزب معقول و متناسب با مقتضیات عصر را تشویق کند، این حزب آینده خواهد داشت. برای روشن شدن وضع ابتدا دو اصطلاح را تعریف می‌کنیم.

«هیئت حاکمه» و «طبقه حاکمه» :

ماهیت حاکمه را از طبقه حاکمه مشخص کردیم. منظور ما در این سطور از «طبقه حاکمه» کلیه و مجموع ملاکین و تجار و صاحبان کارخانه‌ها و صنایع و علاوه بر اینها روشنفکران و کارمندانی هستند که خدمت این طبقات را قبول کرده اند. اما

از طرف دیگر آنها تئیکه واقعا دستگاه حکومت ایران را اداره میکنند نه تمام این طبقه است و نه حکومت دستگاه حاضر کاملاً به نفع این طبقه وسیع است. حقیقت اینست که عده‌ای از پشت هم اندازترین افراد طبقه حاکمه اضافه عده دیگر از روشنفکران و کارمندان فاسد و شارلاتان هستند که مجموعاً «هیئت حاکمه» را تشکیل می‌دهند که حکومت واقعی آنان حتی به نفع «طبقه حاکمه» نیز نمیباشد. تجار شرافتمند و آن قسمت از صاحبان صنایع و یا آن رجال سیاستمدار که شخصاً مردمان شرافتمندی هستند و ادامه اوضاع کنونی را صلاح کشور نمیدانند بخوبی مطلع‌اند که دوام این اوضاع نه تنها کشور، حتی سرنوشت طبقه آنها را نیز دچار بحران شدیدی میکند، يك رفورم اساسی در اصول اجتماعی و مبارزه واقعی با فساد و رشوه‌خواری کاملاً بنفع «طبقه حاکمه» اما ضرر «هیئت حاکمه» است.

حزب موجود و متشکل هیئت حاکمه :

صحیح است که در کشور ما حزب وجود ندارد اما «هیئت حاکمه» ما نه طبقه حاکمه، خوب متشکل و مجهز است آنها حزبی بدون نام و نشان دارند و با هم دیگر همدردی و همکاری کامل نیز دارند: معمولاً هر وقت صحبت از هیئت حاکمه است فورا ذهن‌ها متوجه وزراء و نخست وزیر است در صورتیکه هیئت حاکمه واقعی چند باند متشکل در وزارتخانه‌ها و ادارات کل هستند. وزرائی که می‌آیند و می‌روند ممکن است جزء این هیئت حاکمه باشند و یا نباشند هر وقت وزیر شرافتمندی روی کار می‌آید فوراً باند مربوط هیئت حاکمه آن وزیر را احاطه کرده و او را «داره» میکنند و یا سعی میکنند اداره کنند. این وزیر، و یا رئیس اداره کل یا همرنگ با جماعت می‌شود و یا در صورت تسلیم نشدن «بیطرف» میگردد و بدون سروصدا مانند مجسمه در سیرت خود باقیمانده و شاهد غارتگری باند مربوطه میگردد و اگر در فکر مبارزه بود معمولاً از طرف باند کذائی بالاخره از کار برکنار شده و احیاناً بسرنوشتی دچار میشود که عبرت برای ناظرین باشد. سابقاً یکی از رؤساء ادارات کل هشتاد درصد صاحب‌نصاب اداره خود را دزد و دغل‌نامید، آنقدر هوو و جنجال بر علیه این شخص که خود از طبقه حاکمه بود بوجود آمد که بالاخره نه تنها او موفق نشد و بطور نهائی کنار گذاشته شد بلکه در عین حال سرنوشت او عبرتی برای رؤساء آینده گردید که هر فرد نسبتاً شرافتمند از طبقه حاکمه که در راس آن اداره قرار گیرد تسلیم «هیئت حاکمه» آن اداره کل باشد.

اگر احیاناً یکی از افراد نسبتاً شرافتمند طبقه حاکمه مثلاً از پشت تریبون مجلس از باند فاسد کذائی که به دادگستری و بافیه‌نگ و یا مثلاً ارتش نفوذ کرده‌اند بحث بکنند فوراً فراکسیون پارلمانی این باند‌های کذائی که بدون اسم و رسم مشخص در مجلس و دولت و همه جا ممکن است و یا حتی است که وجود دارند سروصدائی بر علیه این شخص راه انداخته و اعلام میدارند که آقا فضات طبقه شرافتمندی هستند و با اینکه از طبقه «معلم‌ان زحمتکش» حمایت میکنند و یا داد و پیدادشان بلنه می‌شود که «افسران شرافتمند در نقاط بد آب و هوا بحفظ و حراست سرحدات کشور مشغولند» در حالیکه خود آن افسران شرافتمند و معلم‌ان زحمتکش و قضات شرافتمند از دست آن باند‌ها و این مدافعان

دل‌خونی دارند .

در حال یکی از بزرگترین بدبختی‌های «طبقه حاکمه» همان «هیئت حاکمه» است که نه تنها طبقات پائین کشور بلکه خود طبقه حاکمه نیز در معرض رشوه‌خواری و فساد این عده هستند . مثلاً فلان روشنفکری که با اصطلاح در هفت آسمان ستاره‌ای ندارد تا بتواند جزء طبقه حاکمه باشد اما در نتیجه پشت هم‌اندازی همواره در مقامات حساس تشریف دارد احياناً وزیر و وکیل هم می‌شود و رسوم و آداب مجالس رسمی و بالا را خوب می‌شناسد حکومت طبقه فاسد را تأمین می‌کند و از طبقات بالا هاج سبیل می‌گیرد تا متدراجا خودش و یا فرزنداناش در آینده بتوانند جزء طبقه حاکمه درآیند . این نوع روشنفکران هیئت حاکمه احياناً حاضرند که حزب طبقات زحمتکش را بر حسب دستور اربابان خلق کنند .

سوء استفاده حزب توده از هیئت حاکمه:

افراد بی‌پرنسب از طبقه حاکمه و دیگر خدمتگذاران شارلاتان این طبقه که با هم هیئت حاکمه را تشکیل می‌دهند و همچنین جناحهای این هیئت حاکمه همواره مورد سوء استفاده حزب توده قرار گرفته‌اند و این حزب خدمتگذار بیگانه همواره با بهترین و ماهرانه‌ترین روش از تناقضات و اختلافات موجود و از خودخواهی‌های شخصیتهای سیاسی سوء استفاده کرده است . حزب توده زمانی از رجال طرفدار متفقین بر علیه جناح دیگر طبقه حاکمه سوء استفاده می‌کرد که در زمان جنگ هم خدمتی بارها بان خود کرده و در عین حال پشتیبانی نیز برای خود بوجود آورد . قوام السلطنه در چند مورد حزب توده را بر علیه جناح‌های دیگر طبقه حاکمه پشتیبانی کرده است پس از قوام السلطنه در چند مورد حزب توده با هواداران سیدضیاءالدین جبهه «ضد دیکتاتوری» تشکیل داده بود . در دو مورد رزم آرا حزب توده را یکبار بر علیه باند و هواداران سرلشکر ارفع که رئیس ستاد ارتش بود و بار دیگر بر علیه جبهه ملی تقویت میکرد. بعدها حزب توده سعی کرد از جبهه ملی بر علیه جناح‌های دیگر سوء استفاده کند .

شاید بعضی‌ها تصور کنند که حالا دیگر امکان این سوء استفاده از بین رفته است اما بنظر ما مادامیکه خطر نفوذ شوروی در قاره آسیا و آفریقا وجود دارد (و این خطر امروز کمتر از گذشته حاد نمیباشد) و همچنین مادامیکه هیئت حاکمه بی‌فکرو شخصیتهای سیاسی خودپرست وجود دارند این خطر هست که با عادی شدن اوضاع عناصر باقیمانده حزب توده از عناصر هیئت حاکمه برای دوباره زنده شدن خود سوء استفاده کنند . هم‌اکنون در بعضی از ادارات و شرکت‌های دولتی عناصری از حزب توده که در گذشته مثلاً اسناد دولتی را به نفع حزب توده تحریف و با جعل می‌کردند و مقامات رهنمائی از اموال عمومی را برای اداره کردن مالی و خرابکاریهای آن حزب به صندوق آنان منتقل می‌ساختند دوباره مسئول کار شده‌اند و دوباره عده دیگری که در جبهه قدرت آن حزب با آنان مبارزه می‌کردند کارشکنی مؤثر می‌نمایند بنوعی که توده آنها مشغول کار شده و مخالفین آنان بیکار میمانند. بارواج یافتن اصول حزبی امکان این سوء استفاده از جناح‌ها و شخصیتهای سیاسی بیشتر میگردد، به همین مناسبت ما اشاره بدو مورد مشخص را برای روشن

شدن اذهان و بعضی از قسمتهای سخنرانی نخست وزیر حاضر لازم میشماریم :

حشرات الارض اجتماعی و قوام السلطنه :

جناب آقای دکتر اقبال از قول قوام السلطنه فرموده اند که وقتی هوا گرم می شود حشرات الارض به حرکت درمی آیند منظور جناب آقای نخست وزیر این بوده است که ایشان مانع از حرم قوام السلطنه به حشرات الارض اجازه فعالیت نخواهند داد چون این اصطلاح بدون تعریف دقیق ممکن است مورد سوء استفاده قرار بگیرد لازم است تعریفی از حشرات الارض بشود و موقعیت جناب اشرف مرحوم نیز نسبت به حشرات معلوم گردد .

مادرست نمیدانیم که آقایان چه تعریفی برای حشرات الارض قائل اند اما از لحاظ علم الاجتماع حشرات الارض باید آنهایی تلقی شوند که بدون شرکت در عمل تولید و یا توزیع اجتماعی و یا کمک غیر مستقیم بآن بطور طفیلی از قبل جامعه و از نتیجه زحمت آنان سوء استفاده میکنند . بنظر ما مالکین بزرگ از نوع جناب اشرف سابق که یک عمر در رفاه و آسایش و اسراف زندگی کرده اند بدون اینکه در عمل تولید و یا توزیع مفید و مؤثر باشند از لحاظ علم الاجتماع لاقط در عصر حاضر طفیلی تلقی میشوند . جناب آقای قوام در مدت زمامداری خود عده نسبتاً زیادی از افراد بیکار را در دستگاه دولتی بکار گماشتند و عده معتابهی به «هیئت حاکمه» افزودند که غیر از بارسنگین برای جامعه نفع دیگری ندارند حزب دموکرات قوام السلطنه و مظفر فیروز عده ای از حشرات الارض به جامعه ایران تقدیم کرد که شاید هنوز هم باری بردوش عناصر ابداع کننده این ملتند . بعضی ها ادعا کرده اند که گویا حزب دموکرات قوام السلطنه برای مقابله با حزب توده و حفظ استقلال کشور بوجود آمد برای رفع سوء تفاهم و روشن شدن قسمتی از تاریخ معاصر لازم میدانیم بحقائق اشاره کنیم :

قوام السلطنه و حزب توده :

بنظر جامعه شناسان حشرات الارض اجتماعی آن سیاستمدارانی هستند که برای اخراج مقام و از بین بردن رقبای خود متوسل با عملی می گردند که با موجودیت ملت منافات دارد و برای رسیدن به هدف خود از پایمال کردن اموال عمومی ابائی ندارند قوام السلطنه برای اینکه پایگاه محکمی بدست آورده و بتواند با دربار رقابت کند و قدرت حکومت را بطور دائم در دست داشته باشد بهرکاری دست میزد از جمله در زمان جنگ با حزب توده و شوروی ها روابطی ایجاد کرد و باعث تشنجانی گردید و تمام مزایای مالی را که دیگران برای انگلستان قائل شده بودند بدون اینکه شوروی ها انتظاری داشته باشند برای آنها قائل شد و در غارت کردن منابع ایران شوروی را نیز سهیم کرد و به همین مناسبت رابطه او با شوروی و حزب توده محکم تر گردید . بعدها قوام در خیال تغییر رژیم و مبارزه جسی با دربار بود، او پیشه وری را بعنوان نماینده مردم آذربایجان، برسمیت شناخت و با او داخل مذاکره شد . در موضوع قرارداد قوام - سادچیکف وارد نمیشویم اما وجود آمدن حزب دموکرات ابدأ مربوط بمبارزه با حزب توده نبود بلکه برای بدست آوردن

پایگاهی برای مبارزه بادر بار بود قوام برای رسیدن باین هدف حاضر بود بافرقه دمکرات آذربایجان و غیره ائتلاف کند حتی بوجود آمدن حزب دمکرات قوام نتیجه مشاوره سه نفر بود که عبارت بودند از سادچیکف و قوام و مظفر فیروز و حتی اسم حزب دمکرات هم باظهار آقای دکتر جابویه بنابه پیشنهاد خاص ایشان بوده است که بعدها از ائتلاف آن دو حزب دموکرات تمام ایران بوجود آیه .

اطلاعاتی را که ما در اینجا راجع بروابط حزب توده و قوام و رزم آرا می دهیم بنا باطلاعات یک شخص میهن پرستی است که در آن زمان در جریان حزب توده - دخالت مؤثر داشته و در نتیجه مشاهدات و تجربیات تلخ در بحبوحه قدرت آن حزب کثاره گیری کرد .

اینکه قوام الطنه بعدها از همکاری باحزب توده و شوروی منصرف شد برای این بود که بمناسبات سیاست بین المللی خود شورویها مایل بعقب نشینی شدند و آمریکاییها در شورای امنیت کار را از پیش بردند والا ماجراجویی قوام برای احراز مقام و حفظ قدرت پیش از اینها بود .

همین شخص مطلع مطابق اطلاعات مشخص و دقیق میگوید که پس ارفضای آذربایجان کمیته مرکزی حزب توده که پس از مدتها از حالت رخوت رهش در اولین جلسه خود رسد اتخاذ این تصمیم بود که در حدود چند صد نفر از کادر درجه اول و دوم خود را از راه روسیه بچکسلواکی منتقل کنه و امکان فعالیت مجدد اجتماعی برای خود اهدا قائل نبود .

اما قوام السلطنه که می دید جناح دربار خیلی تقویت شده است احیاء مجدد حزب توده را در مقابل دربار لازم دید و رهبران توده را تشویق بپادشاهی کرد . آننده از رهبران حزب که دارای پرونده های غیر قابل دفاع بودند حتی بکمک خود قوام فرار کردند و بقیه تشویق بادامه کار گردیدند .

از علائم مشخص این نظریه قوام اینست که ابرج اسکندری از حاشیه نشینان « محفل آقا » بمناسبت داشتن پرونده فاجعه زیر آب و ملاقاتهای علنی با قنسول شوروی با اقدام مستقیم قوام باروپا رفت و ویزای او را خود قوام دستور صدور داد . همچنین رضا روستا که تحت تعقیب بود با تشویق قوام از فرار بروسیه منصرف شد مدت ها در تهران مانده و با دخالت خود قوام از تعقیب معاف گردید . اگر تشویق و پشتیبانی قوام نبود حزب توده پس از قضای آذربایجان خود بخود از بین رفته بود .

رزم آرا و حزب توده:

برای معرفی سجایا و درجه میهن پرستی افراد « هیئت حاکمه » و روابط آنان با حزب توده بروابط رزم آرا نیز که گویا در این اواخر تجدید حیثیتی از ایشان بعمل آمده قابل توجه است . شخصی که اشاره باطلاعات ایشان کردیم شخصاً از گزارش - شفاهی کام بخش به کمیته مرکزی حزب توده اطلاع دارد و آنرا این طور بیان میکند: کام بخش که در آئزمان نماینده مجلس بود گزارش اولین ملاقات خود را با رزم آرا اینطور به کمیته مرکزی داد . رزم آرا گفت که من هم عقیده داشتم و دارم که سیاست نباید

در ارتش مداخله داشته باشد اما چون سر لشکر ارفع رئیس ستاد سیاست را در ارتش داخل کرده حالا بایه جدا اقدام کرد و سیاست را وارد کرد تا کار ارفع ساخته شود تا در آینده وضع دیگری پیش آید.

در این جلسه رزم آرا رفقای کامبخش را در ارتش خوب می شناخته و اسم آنها را برده بود و گفته بود که باید فعالیت بیشتری کرد و رفقای ماوشما با هم هر علیه باند ارفع همکاری کنند . باین شکل هم همکاری رزم آرا با حزب توده هم اولین مساعی مؤثر حزب توده در ارتش شروع شد . کامبخش سابقاً افسر نیروی هوایی بوده پیش از عضویت در جریان ۵۳ نفر یکبار نیز بمناسبت ارتباط با شوروی محاکمه و از ارتش اخراج شده بود. کامبخش بمناسبت اطلاعات ارتشی خود در مجلس از وضع ارتش صحبت میکرد و باین وسیله عده ای از افسران اطلاعاتی برای گرفتن از پشت تریبون مجلس در اختیار او میگذاشتند طر قداران حزب توده در آتزمان در ارتش منحصر بهمین عده رفقای شخص کامبخش و یا عده خیلی محدود بودند . تنها پس از تشویق و همکاری رزم آرا بود که نفوذ حزب توده و هسته آن در ارتش بوجود آمد . رزم آرا بعدها که خود رئیس ستاد ارتش شد با همکاران سابق خود که آنها را خوب می شناخت، با اصطلاح خوب تا کرد و حتی فرار روزه و ارفاق در باره او با اقدام و توصیه رزم آرا عملی گردید. از فرار سران توده بحثی همیان نمی اوریم فقط بچند سطر از نوشته مجله ارتش سرخ (کراسنی ارمینا) ارکان ارتش سرخ را که پس از قتل رزم آرا درج شده و ترجمه آن در روزنامه کیهان آتزمان منتشر گردیده در اینجا می آوریم :

«... رزم آرا نه تنها مایل نبود افسران ایرانی برای تعلیمات نظامی هانگستان و آمریکا بروند بلکه علاقه داشت که این افسران بشوروی اعزام شوند و تعلیمات جدید در ارتش سرخ را فرا گیرند و حتی سعی میکرد از دولت شوروی سلاح جدید خریداری نماید ... رزم آرا بیهود روابط دوستانه و تجاری دو کشور علاقه زیاد داشت و مایل بود برای اثبات این تمایل و علاقه خود امتیاز بهره برداری از نفت شمال را بشوروی بدهد...» مشروح این ترجمه علاوه بر کیهان در رساله «نیروی سوم در مقابل دویا بگاه اجتماعی امپریالیسم» نیز درج شده است.

نمونه این دوسیاستمدار برای این معرفی شده که رجال علاقمند بسرنوشت کشور از نوع جناب آقای اقبال توجه کنند که افراد «هیئت حاکمه» چگونه نه تنها نسبت به ملت ایران حتی نسبت بخود «طبقه حاکمه» حاضر بخیانت هستند تا مقام خود را محکم سازند .

حزب لیبرال یا (آزادیخواه) ایران :

ما سعی کرده ایم ترکیب اجتماعی (هیئت حاکمه) را که عبارت از مزدورانی از طبقه حاکمه هستند که حتی باربابان خود خیانت میکنند چه رسد بمجموع ملت ایران ، شرح دهیم . تمام دادویداد «مبارزه با فساد» و تصفیه ادارات و سایر شعارهایی که بمناسبت تحول از بالا داده شده در حقیقت شعارهایی است از طبقه حاکمه که کم و بیش حس مسئولیت اجتماعی دارند بر علیه «هیئت حاکمه» داده اند و تماماً با عدم موفقیت کامل توأم بوده است . در صورتیکه عده افراد زبده و شرافتمند و روشن طبقه حاکمه دامن همت

بکمر بسته و واقعا از راه حزبی بمنظور مبارزه با این هیئت حاکمه اقدام کنند موفقیت بیشتر از گذشته بصست می‌آورند مشروط بر اینکه خوب مواظب اوضاع باشند و حزب تازه طبقه حاکمه را از نو کانون فعالیت هیئت حاکمه فاسد قرار ندهند و با تمام قوا از ورود و نفوذ باندهای کذائی جلوگیری کرده و آنها را تصفیه کنند. احزاب مشابه حزبی که طبقه حاکمه در ایران باید بوجود آورد در کشورهای دیگر اصولا یا محافظه کار و یا رادیکال و یا لیبرال نامیده می‌شوند. مثلا در ژاپون حزب طبقه حاکمه موسوم به حزب لیبرال و طبیعتا برنامه حزب لیبرال ژاپون و یا سایر احزاب راست اروپا با برنامه همان احزاب در قرن نوزده فرق زیاد دارد. بوجود آمدن حزبی مشابه، در صورتیکه بطور منطقی باشد و از نفوذ هیئت حاکمه فاسد بتواند برکنار بماند برای سایر طبقات محروم نیز مفید بوده و نقطه عزیمت موثری خواهد بود. آقای دکتر اقبال در گذشته راهی رفته است که نه توأم با عوامفریبی و نه انحرافی از نوع رجال هیئت حاکمه بوده در صورتیکه شخصیت‌های مشابه ایشان (از لحاظ سجایا و اخلاق) با روشن بینی بیشتر حزب طبقه حاکمه ایران را بوجود آورند لاف‌قل مقدمه لازم برای کار مطابق برنامه و نقشه را بوجود می‌آورند *

البته شخصیت‌های از نوع جناب آقای علم از لحاظ اجتماعی صلاحیت شرکت در این نوع احزاب لیبرال را ندارند زیرا هم موقعیت اجتماعی و هم سابق زمان وزارت کشور يك خاصیت ارتجاعی بایشان میدهد که جناب ایشان را حتی برای يك حزب دست راست اما آزادیخواه امروزه غیر صالح ساختفاست آیا باوجود این خیلی عجیب نخواهد بود که ایشان حزب طبقات زحمتکش کشاورزان و کارگران بوجود آورند؟ البته ما نمیتوانیم از برنامه این حزب لیبرال بحث کنیم اما همینقدر باید گفت مبارزه با فئودالیسم و تقسیم اراضی در تمام طی تاریخ از وظایف اینگونه احزاب بوده است نه از وظایف احزاب کارگری. البته احزاب چپ غیر کمونیست نیز با فئودالیته مبارزه می‌کنند و در این مورد با احزاب لیبرال وجه مشترک دارند اما برنامه رفورم کشاورزی احزاب لیبرال متفاوت است. عمل باید در ایران نیز نشان دهد که حق با کدام است متشکل شدن افراد و روشن شدن دگر بین‌ها کمکی به حل عملی قضیه خواهد بود

حزب مخالف دست چپ (اقلیت)

ما درباره انقلاب مصر وجهات مثبت و نواقص آن در این نشریه بحث کردیم و سیاست اخیر جمال‌الناسر را بمناسبت نزدیکی بشوروی و خرید اسلحه از آنکشور که منجر به حوادث ناگواری شد مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داریم. آنچه در انقلاب مصر بمناسبت موضوع مانحن‌فیه قابل توجه است اینست که جمال‌عبدالناسر با کمال صراحت و صداقت گفت که فعلا تا مدت معینی بدون وجود احزاب و پارلمان حکومت خواهم کرد تا زمینه حکومت دموکراسی آماده گردد. آنها از کمندی استغانات آزاد! و تشکیل پارلمان فرمایشی صرف نظر کردند. در حال این روش صریح و صادقانه نه از لحاظ داخلی و نه بین‌المللی وضع ناصر را متزلزل ساخت. امروز تمام دنیا می‌دانند در هر نقطه دیگر دنیا چه خبر است انتخابات تصنعی و احزاب ساختگی هیچکس را گول نمیزند، بنظر ما اگر مسئولین امر اوضاع را برای دموکراسی

کمربیش آماده می بیند در تحت شرائط لازم والبته نظارت ومعمیزی ضروری تشکیل يك حزب مخالف را درست اجازه بدهند والا دست زدن باموری که بیشتر از یکبار آزموده شده است و بیهوده است و دردی را دوا نمیکند چه فائده ای دارد ؟ نکته دیگری را که باید مایادآوری کنیم اینست که بعضی مقامات وشخصیت ها بدون مطالعه اصطلاح چپ را به کمونیسیم می چسباند و باین ترتیب خدمتی بآنها انجام میدهند در صورتیکه آزمایشهای اخیر وبخصوص پیش آمده مجارستان نشان داد که کمونیستها نه تنها چپ را انقلابی وهوادار حکومت کارگران وزحمتکشان نیستند بلکه از مرتجع ترین عناصر عصر حاضر میباشند . در حال حزب مخالف باید تمایل چپی داشته باشد یعنی از منافع طبقات زحمتکش برپایه ایدئولوژی همان طبقات دفاع کند و این عنوان چپ در عین حال کاملاً متمایز وهشخص از تمایلات کمینفرمیستی است

از مشخصات حزب مخالف :

ما درباره ایدئولوژی وبرنامه يك جریان مرفی و ملی ودرباره دکترین آن در این نشریه و در مجله علم و زندگی بحث کرده ایم وبخصوص در شماره های نه و دهم مجله نبرد زندگی و در تجزیه وتحلیلی که از اعلامیه حزب ایران کردیم نظریات خود را ابراز داشته ایم و احتیاجی ب تکرار آنها نیست معذک بمناسبت مطالبی که در این مقاله مورد بحث قرار میگردد لازم میشماریم که به نکاتی مجدداً اشاره کنیم که **این حزب فرضی مخالف** بنظر ما باید دارای روشهای زیر باشد :

۱ - حزب مخالف حزب دشمن کشور نمیباشد بلکه يك مخالفت اصولی با وسائل پارلمانی ومسالمت آمیز را در حقیقت يك کمک مثبت و راه نمائی کننده نسبت به دولتهائی میداند که دارای يك برنامه ساختمانی وعمرانی باشند . حزب مخالف در عین حال زمینه را برای يك تحول عمیق آینده آماده میکند .

۲ - حزب مخالف هدف انقلابی خود را با وسائل مسالمت آمیز و پارلمانی تعقیب میکند . منظور از هدف انقلابی تبدیل کردن جامعه عقب مانده عصر حاضر بیک جامعه نوین است که اصول تولید و توزیع با وسائل نوین و مطابق عدالت اجتماعی باشد .

۳ - حزب مخالف از توجه دائم بشعارهای سیاسی توخالی اجتناب ورزیده و تعریف صحیح سیاست را سازمان دادن سالم تولید وتوزیع عادلانه می داند ، در عین اهمیت دادن بمسائل سیاسی هرگز ثقل فعالیت خود را متوجه کارهای اقتصادی مطابق نقشه وتربیت نسل جوان برای شعب مختلف امور رفنی وصنعتی و غیره میداند . بنابراین دانشگاه ومدارس در درجه اول محل تربیت کارشناسان یعنی معماران جامعه نوین آینده خواهند بود .

۴ - حزب مخالف وجود يك دکترین یا ایدئولوژی اجتماعی مرفی را برای تربیت نسل جهان و روشنفکران وزحمتکشان لازم و ضروری میداند و لازم میشمارد که ایمان وعقیده برای ساختن ایران نوین آینده باید محرك آنان به کار و کوشش مداوم باشد .

۵ - حزب مخالف نفوذ هر گونه ایدئولوژی را ب نفع خارجیها باشد برای نسل

جوان مضر دانسته و بخصوص ایده‌فولوی کمیونسم را که از مسکو ناشی می‌باشد خطرناکترین عامل بیگانه تلقی می‌کند .
چون ما بعکس جناب آقای نخست وزیر برکناری نسل جوان و فرهنگیان دیگر و روشنفکران را از سیاست های مفید مساعده بحال سیاست های مضر بیگانه میدانیم و ذیلاً در این مورد بحث می‌کنیم برای رفع هر گونه سوء تفاهم به مشخصات بالا تکیه کردیم تا منظور ما از سیاست و فعالیت حزبی تا حدودی تعریف شده باشد .

شیر (ویا حزب و آزادی) بی‌پال و دم واشکم ؟

با وجود اینکه جناب آقای نخست‌وزیر بهشرافشان سوگند یاد کرده‌اند که برای مخالفینشان نیز آزادی قائل باشند و از آزادی فردی بارها بحث‌ها بمیان آورده‌اند اما در جای دیگر محدودیت هائی قائل شده‌اند که نه تنها آزادی مخالفین را تامین نمی‌کنند بلکه آزادی موافقین را نیز سلب می‌کند . متأسفانه انسان وقتی طرز عمل حزب سازی را می‌بیند و باین اظهارات نخست‌وزیر توجه می‌کند بیاد شیر بی‌پال و دم واشکم می‌افتد . ما البته زود قضاوت نمی‌کنیم و از اظهار عقیده و راهنمایی نیز صرف نظر نمی‌نمائیم .

جناب آقای دکتر اقبال اینطور فرموده‌اند: «... که ما به دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمین مدارس و همچنین اعضای دستگاه « قضائی و انتظامی اجازه فعالیت حزبی نخواهیم داد، زیرا خاطره تلخی از این کار داریم ، ضرری که احزاب ضد ملی و بی‌منطق و تندرو باین مملکت زنده بهمراتب از حمله مغول خطرناکتر بود...»
اگر فعالیت حزبی بآن معنی خواهد بود که از «حمله مغول خطرناکتر است» و اگر قذف شدن سیاست و با فعالیت حزبی نسبت به نسل جوان و روشنفکران باین دلیل است چرا نسبت بدیکران آزاد باشد . بنظر ما آنگونه فعالیت حزبی که حزب نموده و پیروان و مقلدین آنها داشتند نه تنها برای جوانان و روشنفکران مضرت بلکه برای کارکران و دیگر کارمندان و برای کشورتیز مضرت و امکان این نوع « آزادی » که امنیت اجتماعی بمعنی واقعی را در خطر می‌اندازد اصلاً نباید وجود داشته باشد . اما اگر صحیح است که کشور باید با اصول حزبی اداره شود اگر قانون اساسی و آزادیهای فردی ناشی از آن قابل احترام است نه اراده نخست‌وزیر و نه قانونی که فرضاً تصویب شود نمی‌تواند حق ایجاد و اجتماع و غیره را از اشخاص بالغ و عاقل سلب کند . آقای نخست‌وزیر جای دیگر در مجلس فرموده اند :

« بازور و فشار تایاک‌دهی میشود پیش‌برد و تایاک‌مدنی میشود حکومت کرد » باید جناب ایشان توجه داشته باشند که « زور و فشار » شاخ و دم ندارد ، و قتی که نخست‌وزیری حق مسلم قشرهای ممتاز جامعه را از آنها سلب کند و این سلب حق مشروع بانکیه بقدرت باشد طبیعتاً همان اعمال زور و فشار است که خود جناب نخست‌وزیر آنرا تاحدی ممکن میدانند ایشان در جای دیگر در مجلس عیناً اینطور فرموده‌اند :

« می‌خواهیم طوری کار بکنیم که تمام مملکت حزب باشد ما اگر وارد دسته‌بندی

شویم نمیتوانیم حکومت بکنیم این دولت بعلت گرفتاریهایی که دارد وارد دسته بندی نخواهد شد

متاسفانه مطالعۀ این سطور نشان می دهد مثل اینکه جناب ایشان اصلاً اصول حزبی قائل نمیباشند و آنرا نوعی از دسته بندی میدانند. چگونه ممکن است تمام مملکت حزب شما باشد. تمام دنیای متمدن دنیایی که شما افتخار عضویت آن و پیروی از آنرا دارید حزب موافق دارد و مخالف دارد هر نخست وزیر حزبی دارد و این متعلق به حزب بودن دلیل دسته بندی نیست عکس آن صحیح است دیگران چون گرفتاریهایی دارند، حزب بوجود می آورند که بکمک حزب گرفتاریها را برطرف کنند.

در هر حال با این تعریفی که جناب آقای نخست وزیر از حزب کرده اند و با مفهومی که ایشان از حزب دارند و با طرز عملی که میشود و با قدغنی که بعمل می آید و درست آنها را که باید نیروی محرکه حزب باشند از ورود بآن منع میکنند بایه با کمال صراحت گفت که این موجود بی بال و دم و اشکم شیر نیست.

رئیس، سابق دانشگاه کلمبیا و رئیس، فعلی کشور آمریکا
خطاب به نسل جوان گفت:

آقای آیزنهاور افسر ارشد سابق و رئیس سابق دانشگاه ایس کس کشور فعلی آمریکا در زمانی که رئیس دانشگاه بود خطاب به دانشجویان و نسل جوان اینطور می نوشت:

« از ما اکنون که محصل هستید در امور آمریکا شرکت کنید، تصور نکنید که شما فعلاً برای اینکارها زیاد جوان هستید بهیچکس اجازه نده « بجوانی تو چشم حقارت نگاه کند، الکساندرها میلتون آجودان و اشنگتن در زمان جنگ «وزیر دارائی او در دوره صلح وقتی در برابر همشهری های خود اهالی نیویورک که پیوسته «برای اودست می زدند، در باب مسائل انقلاب آمریکا صحبت میکرد پیش از ۱۷ سال « نداشت اصولاً این کار جز اینکه عضو خوب جامعه باشید و یکسانیکه محتاج به «مساعده شما هستند کمک کنید چیز دیگری نیست یا مثلاً در کشور ما میلیونها « مردم هستند که بین آنها و گرسنگی جز پرده نازک یعنی کار روزانه آنها فاصله نیست « این اشخاص تأمین میخواهند چه اگر خود را شدیداً در معرض خطر به بینند ناراضی بودن « آنها و لو اینکه شما هم در کارهای خود کاملاً موفق باشید از شما سلب امنیت خواهند کرد و قطعاً شمارا به خطر خواهند انداخت بسیار خطرناکست اگر معتقد باشیم که « سعادت مملکت ماندها مربوط به دستگاه مرموزی است که «دولت» نام دارد. هر وقت «بدولت اجازه دهیم یا او را «ادار کنیم که بعلت نقص کار فردی و یا محلی ما امری را که «واقعا مربوط به است بدست بگیرد بدین وسیله مسئولیت خود و بهمان اندازه آزادی خود «را تسلیم دولت کرده ایم ...»

« حال آنکه رژیم آمریکائی جز آزادی فردی که مبتنی بر مسئولیت فردی «است و مساوات در مقابل قانون چیز دیگری نیست .

« .. ولی برای تملک دائمی آزادی باید قیمت آنرا پرداخت و قیمت آن مراقبت «مستمر پیداری و هشیاری خستگی ناپذیر مردم است پیشوائی واقعی آمریکاکار «هیچ فرد منفردی نیست کار جماعات متعدده از مردان و زنان است»

دکترین نظامی و دکترین سیاسی آیزنهاور و آمریکا

رجال ما که عاشق اصل چهار از اعلامیه معروف ترومن هستند آنها یک نجات ایران را مهرون کمک های فنی و بلاعوض آمریکا می دانند آنها یک طوطی اخیر آیزنهاور را یک دکترین می نامند، نمی توانند درک کنند که دلار و ثروت آمریکا، قدرت نظامی و صنعتی آن کشور مولود دکترین سیاسی آیزنهاور و آمریکا است که در بالا شمع های از آن نقل شد.

رجال ما مربوط قدرت و دلار آمریکا هستند اما بآن اصولی که آن قدرت و دلار را خلق کرده است توجه ندارند. اصل اجتماعی و دکترین سیاسی آنها خطاب به نسل جوان خطاب به روشنفکران اینست:

« از هم اکنون که محصل هستید در امور آمریکا شرکت کنید » اما بزرگترین فلسفه سیاسی رجال ما اینست که « شرکت در امور ایران » را برای نسل جوان و روشنفکر و غیر آن « جرم » تلقی کنند، خودشان آنها را در امور ایران دخالت ندهند و در این راه راهنمایی نکنند تا اداره و راهنمایی و تربیت سیاسی آنها بدست آنها نباشد که ز آنها می ترسند.

چادر چاقچور سیاسی:

قدغن شدن فعالیت حزبی برای نسل جوان و معلمان و قضات نه تنها سلب حقوق مشروع آنهاست، سلب حق انتخاب کردن و انتخاب شدن است که دزدیای امروز روی اصول حزبی قرار گرفته و در خارج از چارچوب آن لااقل اگر انتخاب شدن غیر ممکن نباشد خیلی مشکل است، بلکه در عین حال درست از همان لحاظ که قدغن می کنند مضرت تر است.

فعالیت اجتماعی را برای صنوف مذکور قدغن میکنند بعلمت اینکه توده ایها از فعالیت در آن صنوف محروم باشند، برای این قدغن میکنند که در آن محیط ها جاب و جنجال از نوعی که حزب توده بوجود می آورد بوجود نیاید. اما تجربه نشان داد که در هر محیطی که سیاست را ممنوع ساختند صحیح است که سیاست های مفید در آن محیط وارد نشد اما میدان برای سیاستهای مضر برای فعالیت آنهاست که اینگونه قدغن ها را منسوخ می کنند بدون رقیب بازماند. مگر فعالیت حزبی در ارتش ممنوع نبود؟ مگر مسئولین ارتش در زمان پیش از ۲۸ مرداد غیر از مسئولین کنونی بودند؟

در تمام فرهنگ کشور ششصد نفر معلم توده ای نداشته ایم و فقط در بین افسران ارتش اینهمه تبلیغ شده بودند.

دانشگاه ماهواره خود را « بیطرف » اعلام می فرمود حتی پیش از آقای دکتر اقبال هم، روسای دانشگاه و اولیای آن همواره سعی می کردند که دانشگاه را از سیاست دور نگاهدارند و عملاً نیز موفق می شدند که سیاست های ملی میهنی را از دانشگاه دور داشته و آنجا را بدون رقیب در اختیار توده ایها قرار دهند. حتی پیش از ۲۸ مرداد قانون ورود قضات در احزاب ممنوعیت قانونی داشت و درست به همین مناسبت آنها یک قانون را

مسخره می کردند دادگستری را مناسب ترین محل برای تاخت و تاز پیدا کرده بودند .

اگر چادر و چاقچور برای حفظ عفت و عصمت زنان در عصر ما وسیله مناسبی باشد این چادرچاقچور های سیاسی نیز بموازات آنها امکان پذیر بود .
از پیشاپیش مشکلات فرار نکنیم شجاعانه با آنها روبرو شویم !

معلمی حکایت میکند که در موقع تدریس فورمولهای شیمیائی نفت شمعهای از جنبه سیاسی آن در کلاس شرح دادم فوراً توده‌های دست‌پاچه شده و اعتراض کردند که آقا چرا درس کلاس درس وارد سیاست می‌شوید معلم مزبور میگوید با آنها گفتم خیلی جای خوشوقتی است که ورق پرگشته است و این بار شما هستی که از سیاست فرار میکنید زیرا بضرر شماست .

« هیئت حاکمه فاسد » که نقاط ضعف دارد ، دزدی و رشوه خواری دارد ، فکر ندارد آنهائیکه میخواهند این جامعه کهنه فتوالیترا اهدی سازند حق دارند که از سیاست بترسند ، حق دارند تصور کنند که درحین ووبروشدن باتودهای میبازند ، اما کسایکه نقطه ضعف ندارند آنهائیکه مجهز بفایده‌تولوزی ملی و میهنی و مترقی هستند از چه باک دارند چرا ازمقابل این خیانتکاران عوامفریب باید فرار کنیم چرا شجاعانه با آنها روبرو نشویم ، چرا نسل جوان خود را برای مواجه شدن باحوادث عصر حاضر آماده و مهیا نسازیم چرا باک مصوبیت علمی برای نسل‌های آینده فراهم نکنیم ، از چه میترسیم ، آیا حواوت مجارستان و لهستان بقدر کافی نشان ندادند که حق با ما است ؟

در این عصر با مواج رادیو و تله‌ویزیون و غیر آن غیر ممکن است که بتوانید سیاست را از نسل جوان و غیر آن دور نگاه دارید باید باین افکار کهنه و پوسید پشت‌پازد سیاست یعنی فن‌زندگی کردن ؛ هنر زنده بودن و خوب زندگی کردن پایه نسل جوان و روشنفکران را بدون ترس و لرز به خدا علی باین هنر شریف آشناساخت و با کمال شجاعت به پیش حوادث فرستاد .

آنگونه قضات دادگستری و ضابطین دادگستری که هنوز در قرون وسطی و یا هر قرن نوزده زندگی میکنند و از فعالیت حزبی و سیاسی برکنارند وقتی بایک توده‌ای متهم روبرو میشوند و زیباترین افکار و جملات و جمله پردازیها و بلند پروازی های انسان دوستانه آنها را می‌شنوند اگر تحت تأثیر قرار نگیرند انسان نیستند .

اما اگر آنها فعالیت حزبی داشتند با سیاست عصر حاضر آشنا بودند بخوبی درک میکردند که کمونیست‌ها از عالی‌ترین افکار و ایده‌آلهای بشری برای پست‌ترین هدفها سوءاستفاده میکنند .

البته ما عقیده نداریم که افسران و یا افراد ارتش و نیروی انتظامی در احزاب شرکت کنند و مثلاً در متینگ‌ها شهادت دهند ، بلکه نظرها اینست که افسران و اعضاء نیروی انتظامی باید نشریات احزاب را بخوانند با افکار ملی و میهنی آشنا شوند تمایلات داشته باشند . باید در دانشکده حقوق کلمه قضات و اعضاء نیروی انتظامی با استراتژی و تاکتیک

احزاب کمونیست آشنا شوند. نه تنها برای نیروی انتظامی و ارتش حتی برای احزاب هم ماعقیده به متینگی دائمی و شمار دادن پشت سر هم نداریم به قیده ما همان شعار «کارو کار» باید وجه همت احزاب باشد که با داشتن نقشه و برنامه نسل جوان و دیگران را برای تولید صنعتی و کشاورزی و سایر فعالیت های اجتماعی مهیا و آماده کند و همکاری مردم را با دستگاه های خدمات اجتماعی تامین سازند.

☆☆☆

سیر تکاملی حوادث جهانی ، بخصوص ضروریات تاریخی وقایع آسیا و آفریقا پیدایش يك مكتب و جریان اجتماعی را خواهی نخواهی ایجاد میکند . ایران از این جریان نیرومند تاریخی مستثنی نیست امروز یافردا دیر یازود فعالیت اجتماعی و خیزی باید در ایران نیز شروع شود این فرمان تاریخ و ضرورت اجتناب ناپذیر است ، اینکه در زمان حکومت آقای دکتر اقبال این ضرورت جامه عمل می پوشد و یا پس از آن ممکن است مورد شك و تردید باشد اما اینکه بزودی این ضرورت خود را بجامه مانیز تحمیل خواهد کرد محل شك و تردید نیست .

بقیه از صفحه ۵۹ انتقادی بر ماتریالیسم ...

واقعی است و نماینده احتمال حل الکترون در فضای اتم میباشد و باین دلیل و همچنین بدلیل غیر قابل تصور بودن شرایط موجی اتم است که عده ای از دانشمندان میگویند پس يك متغیر سمبلیك غیر واقعی است و كمکی است برای پیدا كردن معادله توزیع احتمالی الکترون . تازه با قبول این تغییر اخیر و اساسا با عدم توجه بمسائلی که حتی سمبلیك بودن پس پیش میآورد در اینجا اساس علت سست میشود بحای آن توزیع احتمالی پیش میآید در حالیکه در زیر توضیح خواهیم داد که قبول علت نیز یکی از اصول اولیه ماتریالیسم است . پس در اینجا نیز در هر دو صورت یعنی موجی بودن ماده و یا احتمالی بودن حرکت الکترون (چون یکی از این دو صورت مورد قبول در اتم است) هر دو غیر ماتریالیستی است از طرف دیگر چنانکه در آخر توضیح اول یعنی در بحث راجع هاتر صحبت شد قبول ذره ای بودن نور داشتن خاصیت موجی نیز همین کیفیت بالا منجر می شود یعنی قبول اینکه ذرات نور مسیر مستقیم (که علت برای آن تعیین می کند) طی نمی کنند و بلکه چنان مسیر نامعینی را سیر میکنند که احتمال وجود آن در فضای معینی بكمك معادله موجش معین میشود . ممکن است ایراد گرفته شود که توضیحات بالا همه تئوری است و تئوری صحت مطلق ندارد و بنا بر این نباید در اینجا مورد بحث قرار گیرد . بگفته نین جان کلام اینچنانست که اگر تئوری را بخاطر معامول نبودن صحتش رد کنیم آنگاه چه خواهیم داشت که با آن وسیله جهان را بشناسیم — وسیله شناسائی ماهمین تئوری هاست و اگر تئوری ها نقش داشته باشند و یا اساسا تئوری توانا نباشد که بسؤالات کلی و فلسفی ما پاسخ دهد دیگر دستكم از نظر علمی راهی برای شناسائی جهان باقی نمی ماند . همچنین برای این موضوع بیان انگلس (در کتاب - سوسیالیسم تخیلی و علمی) که میگوید و با توسعه علم هر روز منطقه مجهول دیگری كشف میشود و با اینصورت آنچه در فلسفه مورد بحث قرار می گرفت جزء علم می گردد تا آنکه وقتی می رسد که دیگر همه مناطق مجهول (که موضوع بحث در فاصله بود) از آن علم می گردد و فلسفه با اینصورت منتفی میشود — منتفی میسازد .

بررسی تاریخی مطبوعات هنری در ایران

در روزگاران پیش فناهگاه هنرمندان ایرانی دربار شاهان و کاخ های امیران بود . در آن زمانها پشتیبانی از هنرمندان بسنت مقدسی شباهت داشت و این سنت مقدس تا انتهای دوران حکومت صفویان پابرجا ماند پس از آن توجه پادشاهان و حکام به هنر کاهش پذیرفت و هنرمندان سر خود را گرفته بخلائی عظیم فرو رفتند . اما ورود افکار اجتماعی بایران این خلاء را پر کرد و هنرمند را بجانب دیگر کشانیده . ایجاد روزنامه نیز این جریان را شدت داد و کم کم آثار آنرا در اختیار گرفت تا بدانجا که امروز بررسی تاریخی مجلات و روزنامه های هنری ایران میتواند موضوع تاریخ تطور هنر در ایران نوین باشد و این مسئله ایست که اینک ما بحل آن می پردازیم :

نخستین نشریه ای که در ایران به نشر توجه کرد روزنامه ماهانه «ملتی» بود که نام آنرا مخصوصا برعکس روزنامه «دولتی» اختیار کرده بودند .

این روزنامه بتاریخ یازده محرم هزار و دوست و هشتاد و سه در تهران شروع باتشار نمود و مرتبا ۳۴ شماره آن بچاپ رسید .

مطالب «ملتی» علاوه بر اخبار بشرح حال و آثار شاعران گذشته ایران اختصاص داشت . این مطالب را قاضی شیرازی بزرگترین شاعر زمان قاجاریه تهیه و تنظیم میکرد . او برخلاف معمول آنروز که کسی درپای مقالات خود اسمی نمیکذاشت نام معمول «حکیم سامانی» را نوشت .

روزنامه ملتی پنج صفحه ای و گاه هفت صفحه ای بقطع ۲۲ در ۳۴ بود . موقعیت این روزنامه چه در خارج و چه در داخل ایران بدان پایه رسید که میرزا - فتحعلی آخوندزاده ، از نویسندگان بزرگ آن زمان را واداشت تا از تفلیس رساله ای ۴۸ صفحه ای در انتقاد از مطالب روزنامه بعنوان «حکیم سامانی» ارسال دارد . این رساله بطور جداگانه طبع شده و اینک نسخه ای از آن در کتابخانه مسجد سه سالار محفوظ است .

اما اولین نشریه هنری ایران مجله ماهانه «ادبی» است که در تاریخ ۱۸ حوت هزار و دوست و نود و هشت «جری قدم در راه انتشار گذاشت» این مجله تنها بدرج اشعار و مقالات ادبی که آنها نیز بیشتر جنبه تاریخی داشتند اکتفا میکرد . بایجاد مجله ادبی که ادامه مجله دیگری بنام «علمی» بود ، مرحله تازه ای در راه نشر آثار هنری آغاز گردید .

این مجله در سه مقاله اولین شماره خود بقلم مدیر آن یعنی - عبدالملك نوشت :
در این اوان بعثت کثرت اخبار و توجه سیاست مملکت و علاج مرض و دفع غرض جراید محترمه پایتخت را مجال عطف نظر بجانب ادبیات وطن سعدی و وطن فردوسی نیست و پس از ذکر مطالب دیگر تذکر داد : «بایمید رشد و ترقی کام بر بردارد اما زبانش از تشریح سیامت

و پوليټيڪ داخلي و خارجي عاجزاست .

اندازه صفحات مجله ادبي متغير بود تعداد آن نيز در مدت يكسال انتشار مرتب از ۲۴ تا ۲۸ تغيير كرد : آخرين شماره مجله ادبي در پانزده جوزاي هزار و دويست و نود و نه انتشار يافته است .

پس از تعطيل مجله ادبي توجه ارباب مطبوعات شعر و ادبيات بيشتر شد تا بدانجا كه ديگر هر نشرية اي كوشش داشت در سر اوجه خود را « ادبي » نيز معرفي نمايد .

كلمه ادبي در آئتمان بيچاي هنري بكار ميرفت زيرا توجه بهنرهای ديگر از دو نظر خالي از اشكال نبود بكي عدم پيوستگي مردم اين دوره بجزايانات غير فكري و ديگر عدم اطلاع هنرمندان بشئوري كار خود .

از نشریات هنری مهم دیگر این زمان روزنامه « تربیت » بود که آنرا ذكاء الملك فروغی پدر نخست وزیر سابق ایران محمد علی فروغی منتشر ساخت ذكاء الملك روزنامه خود را در ۴ صفحه بطور هفتگی نشر می داد و اولین شماره آن در یازده رجب سال هزار و سیصد و چهارده قمری انتشار یافت . این روزنامه چندی نیز بطور یومیه منتشر شد و باز همان هفته ای یکبار گردید . روزنامه تربیت در مدت ۹ سال عمر خود ۴۰۴ شماره منتشر گردید و آخرین شماره آن تاریخ ۲۹ محرم هزار و سیصد و بیست و پنج را دارد .

سبك نگارش ذكاء الملك بسيار شيوا بود و در اين روزنامه برای اولین بار اثری بنام « فن عكاسی دیده میشود .

در روزنامه تربیت گاهی مطالب علمی نیز درج می گردید و غالباً پاورقی هایی داشت که همه ترجمه رمانهای حادثهای نویسندگان فرانسوی بود علاوه بر این همه روزنامه تربیت را می توان اولین روزنامه ای دانست که سبك اروپائی در ایران چاپ و منتشر شده است .

پس از تعطيل روزنامه تربیت كار ایجاد این نوع نشریات بالا گرفت و مجلات و روزنامه های مهم هنری در داخل و خارج ایران انتشار یافت كه هر يك از آنها در راه پیشرفت شعر و ادب ایران و بعداً هنرهای دیگر قدم های شایسته ای برداشتند .

این مجلات و روزنامه ها را میتوان از نقطه نظر اعم و اخص بودن تقریباً متعلق بدو دوران دانست : یکی پیش از شهریور ۱۳۲۰ و یکی بعد از آن !

در صفحات نشریات هنری پیش از شهریور آنچه را که بیش از همه میتوان دید ادبیات و شعر است پس از آن این نشریات جنبه اختصاصی تری بخود میگیرند یعنی صورت حرفه ای پیدا میکنند بدین صورت که در این دوره مجلاتی درباره نثر و سینما معماری و نقاشی و موسیقی خالص نشر مییابد .

از نشریات مهم دوره اول میتوان مجلات و روزنامه های زیر را نام برد .

روزنامه « ادب » سردبیری ادیب الممالك فراهانی (نویسنده و قصیده سرای بزرگ) روزنامه « صور اسرافیل » با همکاری میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و مرحوم دهخدا مجله « ارمغان » بمذربیت وحید « دستگردی بهار » از یوسف اعتصام الملك ، مجله « دانشکده » و « نوبهار » از ملك الشعرای بهار ، روزنامه « طوفان ادبی » بمذربیت فرخی یزدی (شاعر انقلابی ایران) ، روزنامه « قرن بیستم » از عشقی ، (شاعر انقلابی) روزنامه « ناهید » از

ابراهیم ناهید، مجله «نمکدان» از آبتی، مجله «مهر» از مجید موقر، مجله «وفا» از نظام وفا (شاعر ماتیکی)، «مجله شرق» سردبیری سعید نفیسی، مجله «پیمان» از کسروی تبریزی، مجله «ایران‌شهر» از کاظم‌زاده ایران‌شهر، مجله «کاوه» از تقی‌زاده، مجله «آینده» بم‌دیریت دکتر محمود افشار، مجله «نیاتر» از میرزا رضاخان طباطبائی نائینی، مجله «موسیقی» بم‌دیریت سرگرد مینباشیان و مجله سینما و نمایشات سردبیری اسحق زنجانی و ...

این روزنامه‌ها و مجلات همگی باستانهای سه مجله اخیر، مطالبی درباره هنر و ادب و فلسفه و تاریخ و غیره چاپ می‌کردند اما کلیه نویسندگان آنها بیشتر جنبه هنری مطالب خود را در نظر داشتند.

در دوره بعد از شهر بور چنانکه خواهیم دید روزنامه ها و مجلات هنری بیشتر جنبه اختصاصی و حرفه‌ای دارند و سایر نشریات هنری نیز کوشش دارند که موقعیت خود را از نظر جنبه اختصاصی در هنر روشن نمایند. مهمترین روزنامه ها و مجلات این دوره عبارتند از:

مجله «خروس جنگی» (نقاشی و ادبیات مدرن) بم‌دیریت ضیاء پور (نقاش) و مجله «بادکار» (ادبیات کلاسیک) بم‌دیریت مرحوم عباس اقبال (استاد ادبیات)، مجله «یغما» (ادبیات کلاسیک) بم‌دیریت حبیب یغمائی (شاعر و مصحح متون قدیمه ادبیات فارسی) مجله «آتار» (نمایش) بم‌دیریت امینی (هنرپیشه و مترجم نمایشنامه بادیزن خانم و پندرمیر) مجله «پیک سینما» (سینمایی) بم‌دیریت مرحوم طغرل افشار (منتقد سینما) مجله «موزیک ایران» (موسیقی) سردبیری اشراق (موسیقیدان) مجله «ستاره سینما» (سینمایی) سردبیری روبرت اکهارت (منتقد سینمایی) مجله «نمایش» و «مجله موسیقی» از انتشارات اداره نمایشات و هنرستان موسیقی اداره کل هنرهای زیبا و مجلات و روزنامه‌های دیگر.

در کنار این نشریات روزنامه‌ها و مجلات دیگری نیز وجود داشته و دارند که بطور کلی از هنر و آتار هنری رشته‌های مختلف آن بحث می‌کنند و در اوراق آنها کمتر میتوان از مباحث دیگر مطالبی جست. این مجلات و روزنامه‌ها عبارتند از: مجله سخن مجله نقش و نگار - مجله روزگار نو - مجله آهنگ - مجله محیط - یغما - آپادانا هنرهای ملی و غیره در این دوره یک نوع نشریات هنری دیگری نیز پابرجا وجود گذاردند که در خدمت طرز فکر مربوط به فلسفه «کمونیسم» و با مخالف آن بوده‌اند که آنها عبارتند از: مجلات «علم و زندگی» و «اندیشه و هنر» و روزنامه «شرق میانه» و غیره (مخالف) مجلات «مردم ماهانه» «شیوه» «کبوتر صالح» «فرهنگ نو» و روزنامه «پیک صالح ماهانه» و روزنامه‌های «پیک صالح» و «سوگند» و غیره «طرفدار کمونیسم»

با بررسی سیر تاریخی این دودوره عمر روزنامه‌نگاری و مجله نویسی در ایران، میتوان پی برد که مطبوعات هنری ایران برای پیشرفت هنر در کشور ما نقش اساسی داشته‌اند و با وضع موجود پیش بینی میشود که این سیر تکامل را خود را دنبال میکند تا دوره سومی را وجود آورد در آن دوره نشریات هنری جنبه کاملاً اصیلی می‌یابند و بجای درباره هنر و آتار هنر که اختصاصی شده باشد مطالبی را دربر نخواهند گرفت.

تهران - اسفند ۱۳۳۵

اسماعیل شاهرودی

پایان

شعر از فرانسویس تامپسون شاعر انگلیسی
ترجمه از مجتبی مینوی

پوز خدا

THE HOUND OF HEVEN.

از وی بهرازو نشیب شبان وروزان میگریختم
از وی بزیر طاقهای سالیان میگریختم
از وی براههای پیچ در پیچ ضمیر خویش میگریختم
و خویشتن را درون میخ اشك وجوی خنده نهان میساختم
بسوی هر روزنه امیدی که میشناختم میشتافتم ،
و یا خویشتن را سراندر نشیب
بقعر ظلمات هول انگیز دره های هراس فرو میافکندم
تامگر از آن پایهای نیرومند
که در پی بودند ؛ در پی من بودند ؛

رهائی یابم

لیکن آن پایهای پوینده
باتکا پوی خالی از تعجیل
گاههای شمرده محکم
سرعت مستمر بی تشویش
یافشاری باطمینانیه
در پی من زمین همی گوید -
مستمر تر ز پای او بانگی
در گوش دل مرا میکوفت
« باتو هر چیز غدر خواهد کرد
« تا که بامن تو غدر خواهی کرد . »
مانند کنه کاران از شهر رانده ، برابر بسی دریچه های
قلوب دارای پرده های سرخی که از تاروپود
احسان و مهر بانی بافته شده بود
دست تضرع بر آوردم .
زیرا که هر چند می دانستم که این محبت اوست که در
پی منست باز سخت بیمناک بودم که مبادا
باداشتن او بایست دیگر هیچ نداشته باشم

اما اگر يك دريچه برويم كشوده ميشد
 تندباد قربتش آنرا بشدت برهم ميزد
 ترس كي دانستی آئين فرار
 آنچنان كان عشق آئين شكار
 از كرانه جهان آنسوتر ميكريختم
 و بجستجوی پناهگاهي
 دروازه‌های زرین اختران را بضر بتهای پی‌درپی
 می‌آزردم ، چنانکه سیمهای آنها بفروش می‌آمدند
 از چارچوبه پی‌رنگ ماه
 نواهای نرم زمزمهای سیمین بر میانگيختم
 بام را ميگفتم : بشتاب
 مرا در زیر خرمنی از شکوفه‌های پیروز کون خویش
 از این عاشق سهمگین بپوش !
 شام را ميگفتم : درباب ؛
 چادر قیرگون خویش را دامن بيفكن
 تا او مرا ببیند !
 جمله پرمتندگان وی را بیاری خواستم
 عاقبت دهم در راه پایداری با او
 بامن سست پیمانی مینمودند*
 وبسبب ایمان باو از یاری بامن شانه تهی میکردند*
 یکسو همه وفاداری مستلزم غداری
 دیگر سو همه فریبندگی ناشی از فرمانبرداری
 برای سرعت سیرچنگ در دامان همه نیز تازان جهان
 می‌زدم : و در بال تکاوران خروشان باد می‌آویختم
 ولیکن خواه اینکه آن سبکپایان دهنده
 درازای این عرصه نيلگون را میپیمودند ؛
 و خواه اینکه از سوز تازیانه تن‌در
 در پهنه آسمان پراز رشهات برقه‌های پیران
 که در پیرامون سم ایشان همی جست
 باگردونه برهم میکوفتند
 ترس كي دانستی آئين فرار
 آنچنان كان عشق آئين شكار

~~*

هـ چنان پایهای پوینده
 بانگاپوی خالی از تمجیل

گامهای شمرده محکم
 سرعت مستمر بی‌ثوابش
 پافشاری باطله‌آئینه
 دربی من زمین همی کوید -
 برتر از بانگ پایش آوازی
 نیر در گوش هوش می‌کوفت :
 « هیچ چیزت پناه می‌دهد
 « تا تو حق را پناه می‌دهی. »
 آنچه را که دزدی آن نگران و سرگردان بودم
 دیگر در روی زنان و مردان جستجو نمی‌نمودم !
 ولیکن با خود میگفتم
 هنوز در چشم کودکان خردسال چیزی نمودار است
 چیزی که بخواهی من پاسخ می‌دهد ،
 ایشان دیگر با من اند ، بی‌شک با من اند ؛
 باشوق بسیار روبوسی ایشان می‌آوردم .
 اما همان‌دم که از چشمان جوان ایشان
 ناکهان صبح دلدادگی و هم‌نفسی برمی‌تافت ،
 سروش نکهبان ایشان
 موی کشان از چنگ من بیرونشان میکشید
 فریاد برآوردم که پس شما ای کودکان دیگر
 ای زادگان طبیعت
 شما مرا در انجمن پاکه‌ام خوش بپذیرید .
 بیائید تا دهان به‌هان یکدیگر را درود گوئیم .
 بیائید تا نوازش و مهر بانی خویش را در هم آمیزیم .
 و دست بگیسوان آشفته‌بانو مادر خویش پیاریم
 و در سرای وی که حصاری از باد آنرا فرا گرفته
 در زیر خرگاه لاجوردی وی
 همه صحنی وی بساط بزمی بگستریم
 رهمچنانکه آئین بی‌غل و غش شماست
 از ساغری که از چشمه روز لبالب
 و از قطرات نورلریز است می‌بنوشیم
 چنین کردیم : من حلقه صفای ایشان در آمدم .
 بند طلسم اسرار طبیعت را کشودم
 همه اندیشه‌های زودگذر را بر چهره پر معنی آسمان شناختم
 دانستم که این چگونه برمیخیزد
 کفهای جهنده از حلقوم غرنده دریای درنده

با هر بالنده و میرنده ای سر برداشتم و افول کردم
 اگر درونج بود و اگر دروچد
 زادگان طبیعت را نگارند گان نقوش احوال خوش ساختم
 درشادی و حرمان دمساز ایشان بودم
 همینکه کنیزك شام بحوالی مزارات خاموش روز
 برمیآمد و شمعهای لرزنده خویش يك بيك
 بر میافروخت ، من از اندوه گران خاطر میشدم
 چون دیده بر دیده بامدادان میافکندم
 با او شادان و خندان میشدم
 با بدهوائی شادان یا اندوهگین کشتم
 آسمان و من باهم گریستیم
 و اشك شیرین او را من
 بابارا گان تلخ دیدگان خویش شور ساختم:
 قلب خویش را بردل سرخ او یعنی شفق لرزان نهادم
 تا باهم بطنند و از تب و تاب درهم آمیخته یکدیگر
 بهره برند اما نه این سوزش ریش درونم را
 فرو نشانید و نه آن
 دردا که بیهوده گزیده گبود فلک را با آب دیده خویش تر کردم
 زیرا که هیچ يك از ما ، کودگان طبیعت و من
 زبان آندیکری را نمیداند
 من بیانك سخن میگویم
 آوازیان جنیش ایشان است .
 آنان بزبان بی زبانی سخن میگویند
 طبیعت این تا مادری بیچاره
 آن توانائی ندارد که تشنگی من فرو نشاند .
 اگر او مرا فرزند خویش میساخت
 بایستش گزیده گبود فلک از سینه خویش بيك سوزدن
 و پستان شفقت خویش مرا نمودن
 اما هرگز قطره ای از شیر او کام عطشان مرا نر نکرده است .
 این شکارنده دمان دوان
 با قدمهای راسخ آرام
 سرعت مستمر بی تشویش
 پافشاری باطمأنینه
 دم بدم میشود بمن نزدیک
 برتر از بانك پای کوباش

آید آن بانگ خیره چالاک
 « هیچ چیز نمیکنند خرسند »
 « تا تو حق را نمیکنی خرسند »
 ساز و سلاح مرا بیکبار تو بر کنی
 و بتازانه توفیقم بر او افکنی
 اینک بیکبارگی سر تسلیم فرود آورده ام
 تن بی جوشن و بی توش و توان منتظر
 ضربه حربه آهیخته عشق ترا !
 کوئی خفته بودم و اکنون بیدار گشته ام
 و آرام آرام چشم گشوده
 میبینم در خواب هر چه داشتم از من سترده اند
 بشیز تنومندی و جهل جوانی
 ناکهان ارکان طاقهای عمر را از جا کندم
 و معبد زندگانی خویش را بر سر خود فرود آوردم
 در میان کرد و غبار سالیان برهم ریخته آلوده بخاک و خون استاده ام
 شخص شهاب من در زیر آن پشته آوار مدفون است .
 ایام من چون نمک بر آتش بانگ کی کرده
 دودی شد و بر هوا رفت
 و مانند حباب بر روی آب روان آهاس کرد و بشرکید
 آری اکنون خواب و خیال نیز خواب بیننده را وا گذاشته
 ورود و سرود سراینده و نوازنده رافروخته
 حتی رشته های اندهیهای شاعرانه
 که از شکرهای خیالات لطیف میآراستم
 و کوی زمین را چون مهرهای بر آن آویخته
 پیرایه بازوی خویش می ساختم
 نیز در کاراز هم کسبختن است
 این رنجبر تاب زمین گرانبار اندرهای سنگینی را ندارد .
 بینیم ! آیا برآستی عشق تو عشقه ایست
 (ولو عشقه همیشه بهار ناپژمونده)
 که جز گلهای خویش گل دیگری را
 بردستبندی نشسته نتواند دید ؟
 آخر ای نگارنده لم یزل !
 آیا ضرور است که هر چویی را ذغل کنی تا بدان بیرنگ توانی زدن ؟
 تازگی من چون بارش تندروی خاک را نمک کرد و بس ،
 و اکنون قلب من بسان سرچشمه ایست فرو خشکیده
 کودال آب را کدی از آن بجا مانده است

و آن آب از خیالات شبنم وار من ،
 که برشاخسار نالان درخت سفر من لرزانند
 قطره قطره فروچکیده و فراهم آمده است ،
 چنینم که گفتم چه خواهم شدن ؟
 نقش ناتمامی از آنچه زمانه در زیر دود و مه دارد
 در آئینه تصور من منعکس میشود ؛
 وانگهی هر گاه بگاه نفیر صوری
 از سور و بازوی غیبی ابدیت برمیخیزد ،
 میخها بخود میلرزند و دمی پراکنده میشوند
 پس باز دیگر آهسته پیرامون برجهایی
 که نیم لحظه دیده ام میپیچند
 ولیکن همین يك دم مرا پس است که دمنده صور را
 بر فراز دیده گاه از لیت بینم
 جامه ای ارغوان رنگ بر تن کرده
 و شاخی از سرو بر سر نهاده
 نام او را نيك میدانم و یعنی صور او فهمیدن میتوانم
 اگر قلب آدمی است که کشت تورا نیرو دهد و اگر جان او
 آبا ضرور است که مزرعه خویش را
 از جسد پوسیده و مردگان رشوت دهی ؟

اکنون از آن پی کردف دائم
 تنها بانگی از نزدیک شنیده میشود
 آن هوای چون خروش دریای جوشان
 بر من محیطست و میگوید :
 «آیا کوزه وجودت چنین شکسته است»
 «خوف پاها چنین پریشان گشته ؟ هان»
 «همه چیز از تو روی برتابد»
 «وانکه از من تو روی برتابی»
 «ای خس ناکس بدبخت غریب
 «چگونه توقع توانی داشت که کسی بر تو مهربان کند
 «چون دانی که جز من کسی نیست که هیچی را به چیزی گیرد ؟
 «عشق بشری منوط به شایستگی بشری است :
 «ای از همه گل پاره های آدمی آلوده تر
 «آخر ترا چه لیاقت حاصلست ؟
 «دریغ توندانی تاچه حد هر مهر و عشقی را ناسزاواری !
 «آیا کرا توانی یافت که فرومایه ای چون تو را دوست دارد

« جز من ، جز من وبس ؟
 « هر آنچه از تو گرفتم ، از راه مهر گرفتم
 « بقصد آزار و زیان تو نگرفتم
 « بلکه تنها از بهر آنکه آنرا از دست و آغوش من بجوئی
 « هر آنچه اندیشه خام و کودگانه تو ،
 « بخطا گماشته و ضایع شده می شمارد
 « من از برای تو پیش خود ذخیره کرده ام :
 « برخیز دست مرا بگیر و بیا ،

پایها در کنه ارم آرمیده اند
 آیا این اندوه تیره و نار من
 هر آینه سایه دست اوست
 که بمهربانی بر سرم گسترده است ؟
 « ای سازه دل نرین ، ای بی بصرترین
 « و ای ناتوان ترین کس ،
 « منم آنکس که تو همی جوئی ،
 « دوستی راز خویش میرانی ،
 « تا تو حق راز پیش میرانی ،

« نقل از مجله روزگار نو »

پایان

اخبار و تفسیر های نهضت سوسیالیستی جهان

*** پیام بمناسبت روز مخصوص بین الملل زنان سوسیال دموکرات ...:**

شورای بین الملل زنان سوسیال دموکرات بار دیگر ترك و قدغن شدن آزمایش های
تیهروژنی را باممیزی بین المللی توصیه میکند . ازیری که که از طرف دانشمندان مسئولیت
داروسیاستمداران صلاحیتدار داده شده لزوم این پیام و پیروی از آن را تاکید میکند ...

در صورتیکه صلح و آزادی وجود داشته باشد ، رشد و تکامل انرژی اتمی به سود
جامعه بشری تمام میشود و زمین ما را برای همه غنی و مطابق عدالت و زیبا میسازد .
نه تنها احتیاجات مادی بشر برطرف میشود ، بلکه منظره آن جامعه بشری ظاهر میشود
که در آن همه از زیبایی های طبیعی و هنر بهره مند گردند ...

*** وحدت سوسیالیستی در امریکا :** بیشتر از بیست سالست که نهضت

سوسیالیستی در امریکا به دو جناح « فدراسیون سوسیال دموکراسی » و « حزب سوسیالیست »
تقسیم شده بود . در ژانویه سال جاری در کنفرانسی که در نیویورک تشکیل شد وحدت دو
سازمان پس از مذاکرات طولانی عملی گردید .

*** بین الملل دانشجویان سوسیالیست و « کمونیسم گومولکا » :**

در آخرین ملاقات بین الملل دانشجویان سوسیالیست که در شهر اینسبروک (اتریش)
با سرپرستی « اتحادیه جوانان سوسیالیست جهان » بعمل آمد ، سازمانهای مختلف
کشور های جهان برای اولین بار توانستند در اطراف روابط آئینده خودشان با اتحادیه جوانان
لهستان بحث بکنند . مقامات مسئول در حالیکه نسبت به تمایلات نوین در لهستان بی
اندازه علاقه مند بودند در عین حال نسبت به تشکیل جبهه واحد نهایت احتیاط را ملحوظ
میدارند و در نتیجه حوادث و تحولات آئینده وضع روشنتر شود .

*** افزایش عده اعضاء احزاب سوسیالیست :** در سالهای اخیر عده اعضاء

اغلب احزاب سوسیالیست اضافه می شود و از جمله حزب سوسیالیست هلند در دو سال غیر
قریب ۲۰ در صد به اعضاء حزب خود افزوده است این عده از گزارش اقباس شده است که
در کشوره اخیر آن حزب خوانده شده .

بحران اندونزی : در سلب نیز در دنباله سومانرا حکومت نظامی باغی برقرار

گردید . حکومت های محلی و رئیس پلیس و دیگر سلطه های محلی و مسئولین
خدمات اجتماعی نیز اقدام ارتشی ها را ناپدید کردند . امروز در شرق و غرب جاوه
یعنی در قسمت اعظم اندونزی حکومت های ارتشی بر علیه جاوه مستقر گردیده است .
علت اختلاف اینست که حکومت مرکزی متمرکز ، ثروت سومانرا و سلب را به جاکارتا
جلب می کند و جزائر دیگر اندونزی خود در فقر و بدبختی زندگی میکنند ، علاوه
بر این حکومت مرکزی با در تحت تاثیر فساد و کارندانی و یا هر دو قادر با اجرای
برنامه هایی که مدعی اجرای آنها بود نگردیده است . سعی و کوشش دکتر سوکارنو برای
شرکت دادن کمونیست هادر حکومت نیز مزید بر علت است در حالیکه عناصر ضد کمونیست
میل دارندد کتر حتا به خدیت باز گردد .

دکتر حتا در يك اعلامیه ای جداً دکتر سوکارنو را انتقاد کرده و گفت يك نفر
کمونیست صرف نظر از سجایای شخص خودش « اگر دفاع از اتحاد شوروی را مافوق منافع

خود و همین خود قرار ندهد در حقیقت به ایده آل خود خیانت کرده است. *

دکتر خاتاسیاستمدارانی را که اظهار میکنند «اگر کمونیست‌ها در حکومت شرکت کنند موقعیتی مشابه تیتو اختیار خواهند کرد» انتقاد کرده و آنها را فرصت طلب مینامد. او غیرممکن میدانند که کمونیست‌ها بدون خیانت به ایده آل خود بتوانند یک سیاست ملی اتخاذ کرده و سیاست خارجی مستقلی را پیروی کنند. دکتر حتا عقیده دارد که روش دمکراتیکی که در قانون اساسی اندونزی وجود دارد مسئول اوضاع وخیم این کشور نیست بلکه نحوه عمل و تطبیق آن از طرف احزاب سیاسی حاضر موجب خاستارضا است. *

کمونیسم مسکونی و نهضت ملی هند :

حوادث و جریانهای تاریخی یکی پس از دیگری ایدئولوژی کمونیسم مسکونی را با صراحت کامل تکذیب میکنند و بمعنی واقعی کلمه نشان میدهند که اینگونه «کمونیسم» یا کمونیسم بمعنی جامعه شناسی آن وجه مشترك ندارد. حتی قدرت عظیم ارتش سرخ و مساعی احزاب کمونیست با پشتیبانی حزب زرك بلشویك قادر نبود که با دخالت در جریان حوادث تئوری های خودشانرا صحیح از آب دریاورند و مثلاً کاندی و نهرو و تیتو و امثال آنها را مجبور سازند که در دامن امپریالیسم بیفتند. تمام مساعی کمونیست‌ها در زمان ستالین متوجه این روش بود که با خرابکاری‌ها و اشکال تراشی‌ها تیتو و کاندی و نهرو را مجبور سازند که برای حفظ موقعیت خود در دامن امپریالیسم بیفتند تا تئوری آنها مربوط باینکه در دنیا غیر از دوازد گاه وجود ندارد صحیح در بیاید و اگر تیتو و نهرو در اورد گاه شوروی نبودند نخواهی نخواهی بقول رفیق ستالین «دراورد گاه امپریالیسم بفلطند» اما قدرت حوادث تاریخی بالاتر از قدرت ارتش سرخ و نافذتر از قدرت سازمانی احزاب کمونیست بود. عملاً معلوم شد که تئوریها مادامی که با حقائق تاریخی وفق ندهند عبارات توخالی بیش نمیشاوند، معلوم شد که با اینگونه تئوریها نمیتوان تاریخ درست کرد بلکه باید از حرکت واقعی تاریخ و قوانین آن تئوریها را اخذ کرد.

کنگره بیستم حزب کمونیست و همچنین مجله «کمونیست» شوروی و دیگر نشریه‌های آن کشور دچار وضع ناگواری گردیدند زیرا کنگره ششم حزب کمونیست تعبیر و تفسیر «مارکسیستی» از «بورژوازی ملی» کرده بود که عملاً و صریحاً با حوادث تاریخی تناقض داشت. کنگره مزبور و آنچه لنینیسم نامیده میشود ادعا کرده بود که با گسترش نهضت‌های ملی توده‌ای قشر بورژوازی ملی از توده ملت جدا شده و بطرف امپریالیسم می‌گراید و تبدیل به یک نیروی ضد انقلابی میگردد.

انسیکلوپدی شوروی در جلد دهم که در سال ۱۹۵۲ منتشر شده کاندیسم را «یک دکترین سیاسی ارتجاعی» معرفی کرده بود «که نقش‌موسسین آن دکترین» این بود که «افکار بورژوازی بزرگ و قوت‌والهای هند برآمده عکس ساخته و در اردو گاه امپریالیسم برعایه ملت خودشان مبارزه کنند». در انسیکلوپدی مذکور استناد با اظهارات ستالین شده بود که در کنگره ۱۶ در سال ۱۹۳۰ «افراد امثال کاندی» را «تکیه گاه امپریالیسم» نامیده بود و بدین‌را همه آنها کاندی بوده است که برای «صالح طبقاتی» تبلیغ میکرده است.

اما خواهی نخواهی و در زیر قدرت حوادث تاریخی سه‌میونو در «مجله کمونیست»

امروز از گاندی نوع دیگر یاد میکند «سیمای ممتاز گاندی خستگی ناپذیر بود، او مبارزه توأم با از خود گذشتگی، بر علیه کولونیالیسم و بر علیه تبلیغات نژادی و عدم تساوی ملت‌ها میکرد و يك حس نانی از سوق طبیعی به طرف سوسیالیسم داشت که با نحوه خاص خود آنرا درك میکردم از زندگی خود را بازندگی مردم بی چیز بازندگی دهقانان و کارگران بینوا توأم میساخت تا بتواند سرنوشت آنها را بهتر کند» آیا ارزشی که امروز برای گاندی ونهرو قائلند از لحاظ روش است و میخواهند با موفقیت حزب کمونیست هند درآینده باردیگر این تئوریها را انکار کنند؟ همانطور که امروز برای دفعه دوم تئوویتسم را تکفیر میکنند؟

وحدت سوسیالیسم در ایتالیا

پس از آنکه حزب سوسیالیست ایتالیا تجزیه شد جناح زیر رهبری ننی با کمونیست ها همکاری خیلی نزدیک و صمیمانه داشت بنوعی که بعضی ها تصور می کردند که ننی باطناً عضو حزب کمونیست است و برای اینکه تشکیلات سوسیالیستی را زیر رهبری کمونیست ها داشته باشد بآن حزب در ظاهر نمی پیوندد.

پس از کنگره بیستم ننی و حزب سوسیالیست ایتالیا از کمونیست ها رفته رفته دورتر شده و به جناح سوسیال دموکرات نزدیک گردید. از مدتها پیش مساعی زیادی برای وحدت سوسیالیستی بکار می رود که این دو حزب از لحاظ سازمانی یکی گردند. مدتهاست که يك کمیسیون تطبیق بوجود آمده است که سیاست عملی این دو حزب را بهم نزدیک و مقدمات وحدت کامل را فراهم سازد. چندی پیش از طرف بین الملل سوسیالیست ها مساعی بکار برده شد و دروئیز جلسه ای برای ایجاد وحدت کامل تشکیل گردید.

با وجود مساعی حزب کارگر انگلستان و حضور مورگان فیلیپس دبیر بین الملل سوسیالیست ها و کوشش بوان هنوز این وحدت کاملاً عملی نشد.

بوان عقیده دارد که شکاف در نهضت سوسیالیستی و نبودن يك جناح چپ نیرومند و غیر کمونیست باعث تقویت دست راستی ها در پارلمان ایتالیا شده و هر قیمت باید این اتحاد بوجود آید. نمایندگان حزب سوسیال دموکرات ایتالیا در بیست و سومین کنگره حزب سوسیالیست ننی دروئیز شرکت کردند و باین مناسبت مناسبت قطعنامه ای صادر کرده و از تغییر روش حزب سوسیالیست ننی اظهار خوشوقتی نموده و آنرا قدمی در راه وحدت سوسیالیستی تلقی کردند. در قطعنامه مذکور از جمله چنین آمده است: «... گزارش (دیر حزب سوسیالیست) محتوی تمهیدی از طرف حزب سوسیالیست بود که مبارزات اجتماعی آن حزب در کادر قانون اساسی و روی اصول دموکراتیک باشد، و وحدت اروپا مورد پشتیبانی قرار گیرد، و دموکراسی را در سیاست سوسیالیستی محترم شمارند، و بالاخره از نظریات کمونیست ها در مبارزه طبقات زحمتکش هم در ایتالیا و هم در میدان بین المللی بکلی صرف نظر کنند».

بنا باین قطعنامه کنگره حزب سوسیالیست ننی روشن شدن کامل وضع را به ارکانهای دیگر - زمی واکذار کرده است و امید است که بزودی نظریات بهم نزدیک شده وحدت دو حزب بزودی عملی گردد.

بانوی شکست ناپذیر - اناکتلی : در تاریخ تمام مردان و زنانی که با آزمایش‌های بی‌شمار تلخ روبرو شده‌اند و شکسته نگردیده‌اند و در مواجهه شدن با آزمایش‌های نوین نیز بدون تزلزل یا برج‌امی مانند کم نیست. قدرت استقامت و شکست ناپذیری آنان را تنها يك قدرت اراده استثنائی توضیح میدهد. اگر باین صفت يك «سجیه» یا ارزش تردیگر یعنی انسان دوستی یا نوع خراهری را اضافه کنیم کلید حل معملی «بانو اناکتلی» را کشف میکنید، روزنامه فولک آمستردام با جملات بالا شرح حال مختصر يك بانوی شکست ناپذیر را که معروفیت و اهمیت بین‌المللی پیدا کرده است شروع میکند.

دختر جوانی که هنوز ه هیجده سالگی نرسیده بود برای عدالت اجتماعی بیشتر ذوق و شوق داشت تا استفاده از مواهب جوانی و زیبایی. بیشتر در خیال سیاست بود تا در خیال تشکیل خانواده. بهمین مناسبت درسین کمتر از ۱۸ به حزب سوسیال دموکرات مجارستان پیوست.

در زمان قیام اخیر مکت مجارستان بعنوان نماینده حزب سوسیال دموکرات مذاکرات سخت و طولانی را با ایمرناکی نخست وزیر وقت در اطراف شرکت سوسیالیست‌ها در حکومت انقلابی با موفقیت شروع کرده و خاتمه داد و خود او نیز یکی از وزراء حکومت ائتلافی گردید. او در عین اشتغالات زیاد سعی و کوشش فراوان برای ایجاد ارتباط با رفقای حزبی خود در خارج بکاربرد و باین‌الملل سوسیالیست‌ها در بین ارتباط پیدا کرد. و وسائل مسافرت باین را فراهم آورد، در زمانی که در فرودگاه منتظر فرود آمدن هواپیمائی بود که او و چند مخبر اطریشی را باین برد خبر حمله ارتش سرخ و اشغال بوداپست و توقیف اعضاء حکومت قانونی باورسید. بالاخره دو نفر مخبر اطریشی او را با انوه بییل به وین رساندند و در دفترین الملل سوسیالیست‌ها برای اولین بار پس از مدت‌ها بایران مبارز قدیمی مواجه شد. یکی از حاضرین در این جلسه حکایت میکند که بمناسبت ملاقات یاران دیرین در لحظه اول برای مدت پنج دقیقه از خود بیخود شد، معدلك بزودی خونسردی خود را باز یافت. این زن ۶۷ ساله که در آن حال ۵ شبانه روز بدون خواب سرپا مانده بود بزودی احساسات خود را زیر معیزی درآورد و بلند شد و در حضور عده حاضر بازبان آلمانی شروع بصحبت کرد. از انقلاب بر علیه رژیم کمونیست صحبت کرد و يك تجزیه و تحلیل دقیق و روشن از وضعیت حاضر هنگری بعمل آورد. بعد به سؤالات دقیق و مشکل و متعدد خبرنگاران بدون اظهار خستگی و به تفصیل جواب داد.

این زن ۶۷ ساله امروز از حدود ۱۸ سالگی بیحد با انواع و اقسام تعقیب‌ها و شکنجه‌های فاشیستی و کمونیستی و زندان محاکمه آنان آشنا شده در حدود ۲۵ سال نماینده و بالاخره نائب رئیس مجلس بوده و پس از اینهمه آزمایش‌های گوناگون امروز مانده ایام جوانی يك مبارز ترو تازه‌ایست.

در ۱۹۴۸ که بمناسبت تشکیل «جبهه واحد» اجباری کمونیست‌ها اناکتلی و طرفداران او که جناح چپ حزب سوسیالیست را تشکیل می‌دادند از زندگی سیاسی برکنار شدند را کوشی باو پیشنهاد يك حقوق تقاعد مکفی کرد اما این بانوی با ایمان

آزاد نمود و علم، رغم فشارها و همچنین تشویق زیاد مجارستان را ترک کرد. بعدها دنیای آزاد اسمی از او نمیشد تا در سال ۱۹۵۱ معلوم شد که مخفیانه محاکمه شده و پانزده سال حبس با اعمال شاقه محکوم شده و جرم او جاسوسی اعلام گردیده. بن لامل سوسیالیست‌ها برضد این دادگاه مخفی اعتراض کرد و تجدید محاکمه او را با حضور وکلای بین‌الملل، تقاضا کرد و به را کوشی یادآوری نمود که بین‌الملل به حکم اعدام قضات هورتنی نایب‌السلطنه سابق مجارستان که درباره را کوشی داده بود اعتراض کرد و برای محاکمه مجدد او پول جمع‌آوری نمود و را کوشی را از مرگ نجات داده است. اما دیکتاتوری که ونست خشن‌تر و کورتر از دیکتاتوری فاشیست بود اعتراضات بین‌الملل نتیجه نداد. پس از مرگ ستالین پانو اناکتلی با شرائطی آزاد شد که بالاخره منجر بشرکت او در حکومت ناکی عاقبت هم مسافرت هامبرگ را برای شکایت به سازمان ملل گردید.

اناکتلی درصدد تشکیل یک هنگری آزاد می‌باشد. او در مقابل کمیسیون مخصوص سازمان ملل برای رسیدگی مسئله مجارستان حاضر شده و اعلام کرده است که حکومت قانونی مجارستان همان حکومت ایمرناکی است و حکومت دست نشانده کادار نتیجه دخالت سلحانه شوروی در امور داخلی کشور مجارستانست.

اتحاد اروپا و سوسیال دموکراتها

برای ایجاد کشورهای متحده اروپا مساعی زیادی بکار می‌رود. اکنون سه عنصر مهم سیاسی و با اقتصادی وجود دارد که آنها را باید عناصر مشکله اروپای متحد آینده دانست، اولین این عناصر «شورای اروپا» است که دارای پارلمان اروپایی موسوم به «مجلس شورای اروپا» است این مجلس دارای یکصد و سی و پنج عضو از احزاب متعدد کشورهای مختلف است که ۳۹ نفر آنها از احزاب سوسیالیست می‌باشند پانزده دولت در این شورای اروپا عضویت دارند.

دوم اتحادیه دول غربی اروپا است که هفت دولت عضو آن می‌باشند و تمام اعضاء آن ۸۹ نماینده است که ۲۶ نفرشان سوسیالیست و بقیه از تمام احزاب مختلف دیگر تشکیل شده.

سوم مجمع مشترک اتحادیه ذغال و فولاد اروپا است که شش دولت عضو آن می‌باشند و جمعا ۲۸ نماینده دارد که ۲۰ نفر آنها از سوسیالیست‌ها می‌باشند.

در کلیه این مجالس اروپایی در حدود ۲۹ درصد سوسیالیست و بقیه دولتمردان از تمام احزاب دیگرند و میتوان گفت که گروه سوسیالیست مجامع اروپایی نیرومندترین حزب اروپا را تشکیل می‌دهد.

در این شماره :

عنوان مقاله	نام نویسنده	صفحه
درباره فعالیت احزاب	دانشجوی علوم اجتماعی	روی جلد و ۶۰
نکرانی و رفع نکرانی	—	الف
مسئله خاورمیانه و اتحادیه عرب	هوشنگ ستوده	۱
مبانی فساد دستگاه اداری ایران	مهندس ملک	۱۳
حرکت سوسیالیستی جامعه	—	—
«آدمی از نو» پدید می‌آورد	—	۲۳
مسأله از - سوسیالیسم افسانه قرن بیستم	هوشنگ شهیدی	۲۷
نهریسم، انقلاب مسالمت آمیز هند	از پاسیفیک افیرز	۳۷
برای فهمیدن مسئله اسرائیل	—	۴۶
کلمه‌ای چند با خوانندگان	—	۵۴
انتقادی بر مائریالیسم مارکس و انگلس	مهندس قندهاریان	۵۵
بررسی تاریخی مطبوعات هنری در ایران	اسمعیل شاهرودی	۸۲
پوز خدا	شعراز فرانسیس تامپسون	۸۵
اخبار و تفسیرهای نهضت سوسیالیستی جهان	—	۹۲
کار	از ادبیات اول ماه ۴۰	پشت جلد

نشریات نبرد زندگی بر حسب احتیاجات فکری روشنفکران در مواقع ضروری منتشر میشود

ناشر : رضاشایان

نشانی : تهران - خیابان فردوسی - خیابان منوچهری - پاساژ ساعتچی - نبرد زندگی

تلفن هیئت تحریریه ۳۵۳۴۹

اشترک سالانه برای داخله ۱۵۰ ریال - خارجه ۵ دلار



لاله زار کوچه نکسا

تلفن ۳۳۲۵۵

کار!

ای کار ! خدای آهن و ذغال و زمین
خدای کارخانه‌ها و گازها و بنادر و کارگاهها ،

.....
.....

تو مغلوب‌ها را در گوشه دخمه‌ها می‌خوابانی ،
و چه شغل دردناکی برای پیشه‌وران تهیه می‌بینی .
حتی او آهن را می‌کوبد آهن سرخ می‌شود :
با آتش او همچنان با خون او ،
تو پشت ما را میلرزانی و سینه‌ها را میشکنی .
قلب تو بخاطر رنج ما هیچ‌وقت و پشیمانی ندارد ،
مانند قلب ماشین‌ها که با چرخاندن مرگ و زندگی ،
کالا می‌سازند بی رحم هستی .

.....

اینک سرنوشت ما و کار انجام یافته ما !

این خون ما و این گوشت ماست ،

و ما در تمام مدت عمر با بازوان باز ،

بروی صلیب کار ، برای ابد می‌خکوب شده ایم .

.....

بچه‌ها چشم برافشانند ،

سنگ‌ها کل‌کنند و برای آنها خوشبختی بار آورند

آنها بروی سنگ‌های شکفته شفق صبح را نگاه میکنند

برای آنکه شراب شامگاهانشان مزه اشک ندهد .

از ادبیات اول ماه ۴۰ جشن بین‌المللی کارگران

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.